

اليوم روا

در سخاى از

جنگ افغان - سورو

مترجم: سلطان احمد بهین

# در سخا پی از جنگ افغان ستورو

نویسنده : اولیویہ روا

ترجمہ : سلطان احمد بہین

خطاط : عبدالرب نسیمی

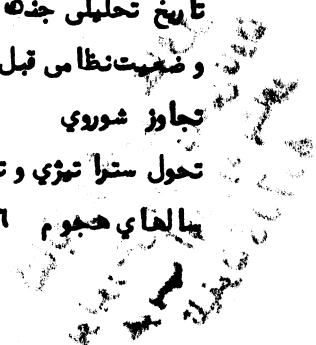
تایپ : شہر محمد

تیراژ : ۱۰۰۰

سال چاپ : ۱۳۷۳

کتابخانہ و منشی خانوادہ  
لاہور منشی تاجون شامین تاجون  
مدرسہ امداد روڈ منگل  
ٹیلیفون ۸۸۱۷۱۱

۱	مقدمه
	فصل اول
	پس منظر تاریخ و اجتماع افغانستان جا معه
۶	از هم گسیخته .
۸	تقسیم بندی قوم در افغانستان .
۹	زایش دولت افغانستان و جیو پولتیک
۱۱	سترا تژی شوروی در افغانستان
	اتحاد شوروی و دخول حزب دموکراتیک خلق
۱۳	افغانستان در سیاست ( ۱۹۶۵ - ۱۹۷۹ )
۱۴	ح . د . خ . ا . حزب دموکراتیک قبلوی
۱۶	کودتای ۲۷ اپریل ۱۹۷۸
۱۷	عواقب بین المللی کودتا
۱۸	عدم موفقیت رژیم کمونست ۱۹۷۹
۲۰	تصمیم بر تجاوز
۲۳	تجاوز و پیامد های آن
	فصل دوم .
۲۶	تاریخ تحلیلی جنگ
۲۷	وضعیت نظامی قبل از تجاوز شوروی
۲۸	تجاوز شوروی
۳۰	تحول سترا تژی و تکتیک شوروی ( ۸۴ - ۱۹۸۰ )
۳۲	پیامد های هجوم ۸۶ - ۱۹۸۴



۳۵	محاصره به جاي جنگ چريکي
۳۸	شبهه استخباراتي : موفقيت خاد
۴۱	نقطه عطف ۱۹۸۶
۴۲	خروج شوروي ها ( ۸۶ - ۱۹۸۸ )
۴۳	انکشافات بعدي فصل سوم :
۴۷	مناسبات مسکو - کابل
۴۸	دورنماي برژنف
۴۹	تعمير ناد رست شوروي ها از رقابت هاي د رون حزي
۵۱	نجيب الله و مصالحه ملی
۵۳	رژيم پس از خروج شوروي
۵۶	ميراث عقب نشيني شوروي ها فصل چهارم :
۵۹	نهبوهاي خارجي
۶۰	اتحاد شوروي : رهبري تصادم
۶۲	چرا شوروي ها خارج شدند ؟
۶۳	پاليس جديد شوروي
۶۴	سياست شوروي براي اينده
۶۵	ايالات متحده امريکا : امريکا و تجاوز
۶۸	عمليات مخفي ايالات متحده : موفقيت و عدم موفقيت
۷۰	پاليس ايالات متحده پس از خروج شوروي ها
۷۳	نظريات اروپا و پانها : عکس العمل هاي متفاوت
۷۴	دورنماي، منطقي : نگراني ویژه هند

۷۶	وضع دشوار پاکستان
۸۰	موانع در برابر جاه طلبی پاکستان
۸۲	ایران : اسلام گرایان در جنوب آسیا موفقیت کسب نکردند .
۸۵	عمیستان سعودی و تمدن بنیاد گرا
۸۷	تا ثورات افغانستان بر توسعه بنیاد گرای فصل پنجم :
۸۸	در سهای از جنگ
۸۹	درس های سیاسی
۹۵	تا ثورات جنگ بر مسلمانان شوروی
۹۸	تغییر نقش ابر قدرت ها
۹۹	مناسبات اتحاد شوروی با ایالات متحده اقدامات مشترک برای بحرانهای منطقه‌ای
۱۰۰	درس های نظامی
۱۰۴	تکنیک های سیاسی
۱۰۴	تسلیمات
۱۰۵	تکنولوژی ارزان اما مشردشمن
۱۰۷	جنگ چریکی به از مون گرفته شد فصل ششم :
۱۱۰	سیاستمداران افغان و جامعه
۱۱۰	احزاب سیاسی مقاومت
۱۱۴	جغرافیای سیاسی افغانستان
۱۱۷	جنگ و تقسیم بندی

۱۲۰	عایل قومی
۱۲۵	تغیر اجتماعی و کلتوری
	فصل هفتم :
۱۲۸	دورنما
۱۲۹	مقدمات دیپلوماتیک و سیاسی خروج
۱۳۲	پایان استعمار روسیه
۱۳۳	ایا بیطرفی یک واریانت است
	پیماد های خلابی سیاسی در آسیای مرکزی
۱۳۴	ظهور و شکل گیری رژیم های کمونستی طرفدار شوروی
۱۳۶	اشاعه بنیاد گرایین جدید محافظه کار و مردمی
۱۳۸	دینامیک های نشنالستی و پیماد های ستراتژییک
۱۴۵	پادداشتها

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## قل و دل

الیوپه روا محقق فرانسوی از زمره افغانستان شناسان  
برجسته ای بشمار میروند • که در اروپا و آمریکا از شهرت خوبی  
برخوردار است •

او چندین بار در دوران جهاد بداخل افغانستان سفر  
نموده (( درسهایی از جنگ افغان - شوروی )) آخرین کتاب او در  
مورد جنگ افغانستان است •

سبک تحلیلی و موجزنویسی الیوپه را در میان افغانستان  
شناسان انگشت نما گردانیده و از لایق مقالات و کتابهای وی در مورد  
افغانستان بوضاحت دیده میشود که در تحلیل مسایل اجتماعی و یافت  
ملی افغانستان به مطالب تازه و قبلاً دست نخورده ای رسیده است •  
یک سال بعد از اشغال افغانستان الیوپه روا و بریگموا  
مقالاتی را درباره افغانستان جمع بندی نمودند که در ایران توسط

---

ابوالحسن سرو قد مقدم تحت عنوان (( جنگ افغانستان )) بچاپ رسید . اما شهرت وی با انتشار کتاب معروفش (( افغانستان اسلام و نوگرایی سیاسی )) در سال ۱۳۶۶ در تمام حلقات ذی علاقه درهم پیچید .

(( در سهای از جنگ افغان - شوروی )) در اصل رساله ایست که شش ماه بعد از خروج عساکر شوروی از افغانستان تحریر یافته است و عدم پیروزی مجاهدین در کوتاه مدت سراسر این رساله را بسان مه تاریکی فرا گرفته است .

درین رساله به یحقیق تحلیل وی از آینده افغانستان بحدت اعجاب است که در کنار کوتاه و گویا نویسی او به ارزش رساله بسی افزوده است .

مطالعه مقالات و کتب الهی به یک نکته را ثابت می نماید که ناپرده همیشه می گوشت تا شکست روسها را در افغانستان اعتراف ننماید . طوریکه در جنگ افغانستان . میگوید ، روسها افغانستان را به میدان تمرین نظامی بدل کرده اند و عساکر خویشرا در آنجا آموزش میدهند در (( افغانستان - اسلام و نوگرایی سیاسی )) شکست ارتش سرخ را در افغانستان درک ننموده . اما در آخرین رساله اش نیز به وضاحت از شکست روسها نام نمی برد . و بر اساس همین مفکوره است که یکسال بعد از خروج قوای شوروی از افغانستان موصوف از پیروزی مجاهدین بکلی مایوس گردید و به وزارت خارجه فرانسه مشوره داد تا با رژیم کابل روابط اش را بهبود نماید . بدین لحاظ فرانسه نخستین کشور اروپائی بود که سفارت خویش را در کابل گشود و از نجیب الله رسماً بدان کشور دعوت بعمل آورد .



---

نکته دیگر در آثار الیویه اینست که در جهاد مردم مسلمان  
افغانستان را بیشتر متأثر از مسایل ملی می شمارد، تا دین و ایدئالوژی  
و از همین جااست که با عجله در کتاب (( در سهای از جنگ افغان -  
شوروی )) نتیجه می گیرد ، که اسلام در عصر حاضر قادر به ایجاد  
یک حکومت نیست .

برای کسانی که علاقمند قضاای افغانستان اند مطالعه این  
اثر کاملاً ضرور دانسته میشود و چه مزیتی بهتر از این که (( در سهای  
از جنگ افغان - شوروی )) صدق همان گفته معروف (( خیر الکلام  
قل و دل )) قرار گرفته است .

(( عبدالحفیظ - منصــــــــور ))

رئیس دفتر فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان

۲۲ جدي ۱۳۷۳

# تذکر:

کتاب (( درس های از جنگ افغان شوروی )) در حقیقت مکمل و نتیجه گیری کتاب (( اسلام و نوگرایی سیاسی در افغانستان )) است که ازین لحاظ جامع ترین نوشته در مورد جنگ افغان شوروی به حساب می آید .

از آنجائیکه کتاب قبل از پیروزی جهاد چاپ شده است . بعضی از نتیجه گیری های آن با شرایط پیروزی انقلاب اسلامی وفق ندارد . همین ترجمه کتاب . دو بار از طریق دوستان شخصی به نویسنده نامه فرستادم تا مقدمه ای بر چاپ در میان بنویسد تا نقطه نظر و نتیجه گیری هایش را از اوضاع جدید در خود داشته باشد . اما نمیدانم که آقای نویسنده نامه ها را دریافت نکردند و یا اینکه نخواستند چنین مقدمه ای زینت بخش ترجمه در کتاب باشد . امیدوارم که این روز در آینده بتواند جامه عمل پوشد .

نکته دوم قابل تذکر است که ترجمه حاضر از روی متن انگلیسی صورت گرفته است و دقت بیش از اندازه در متن انگلیسی مراوداشت تا در ترجمه در ری حتی يك کلمه را تزیید و یا حذف ننماید و همین امر باعث گردید تا در بعضی قسمت ها ثقلت احساس گردد که از خوانندگان عزیز به خاطر آن پوزش می طلبم . اگر متن فرانسوی آنرا می توانستیم دست یاب نمایم . بدون شك این مشکل مرفوع می گردید .

در پایان میخواهم از همه دوستان بخصوص آقای عبدالحفیظ منصور که در ترجمه کتاب مرا ترغیب و یاری رسانده اند صمیمانه سپاس گذاری نمایم . ( سلطان احمد بهمن )

## مقدمه

تاریخ جنگ افغان - شوروی برای آنانیکه تصادمات شرق و غرب را مطالعه مینمایند و آنانیکه به بازیگری ستراتیژی جهان سوم شوروی و بازسازی علاقه مندی دارند • دلچسپ است • اما تحلیل اوضاع افغانستان بویژه برای درک سیاست های منطقی و ظهور ساحات جدید ستراتیژیک در آسیای میانه • که تصادمات داخلی آنها در دهه ۱۹۹۰ فزونی خواهد گرفت کمک مینماید •

تجارت شوروی در ۱۹۷۹ نقطه پایان به دیتانت و بیرون رفتن شوروی ها در ۱۹۸۹ سمبول پایان تصادم • بین ابرقدرت ها بود از سال ۱۹۴۵ تا کنون • این بزرگترین عملیات جنگی شوروی ها بود که نه تنها در عرصه نظامی به شکست رو برو گشت • بلکه بر اهداف سیاست خارجی شوروی مبنی بر سهولت سازی جهان سوم پایان بخشید •

بهمینگونه جنگ افغان - شوروي تاثيرات زيادي بر افكار عامه و عقايد سياستمداران به جاي گذاشت ، بانكه قبل از سال ۱۹۸۵ اين تاثير كمتر قابل احساس بود . اين نخستين نمونه تاثيرگذاري - عقايد عامه بر سياست خارجي شوروي بود . شكست اردوي شوروي در افغانستان به ميخائيل گرباچوف امكان داد تا ريفرم هاين را با شدت بيشتري عملي ساخته و موفقيت نظامي را مهار سازد . در عين زمان بازگشت بدون دغدغه نيروهاي شوروي و به قدرت ماندن نجيب الله براي اردوي شوروي اين امكان را بوجود آورد تا نگاه تجاوز را به سياستمداران نسبت بدهد . بر علاوه جنگ به افسران جوان فرصت بصيرت و ارتقا داد . و يتران هاي جنگ كه نسبت به شرافت نظامي حساس بودند و از كايه هاي جامعه شوروي خشمگين ميگرديدند جنبش نشناختي و محافظه كاران را ايجاد كردند كه در برابر سياست ميخائيل گرباچوف قد علم كرد .

جنگ افغان - شوروي تصادم مستقيم اسلام و كونيسم بود جنگجویان معاصر اسلام با قبائل مسلمان قيام كنند ، در زمان استعمار و جوه اشتراك كمي دارند . بانهم قبيله گرايي در روزهاي اخير مقاومت رول مهمي بازي كرد . بسياري از قوماندانان مجاهديين اعضاي جنبش هاي معاصر ( فاند منتلست ) اسلام اند نه رهبران عنعنوي قبيلوي .

جنبش مجاهدين نمونه احياي اسلاميست كه در دهه ۱۹۵۰ آغاز يافت . ميتوان طيف كامل سياسي اسلام را در جهاد مشاهده كرد . طبعاً بنياد گرايي عنعنوي ملاي دهكده در تحريك مردم عليه رژيم نقش داشته است . اما بنياد گرايي سياسي معاصر كه كمتر بر

نیرو مندی بالایی تیولوزی خالص متکی است . در محیط دانشگاه نفوذ داشت . ارتباطات بین المللی اسلام گرایان در پاکستان و مصر بوجود آمد . در دهه ۱۹۶۰ جماعت اسلامی پاکستان برهمنگاری ابوالاعلی مودودی میکوشید تا سازمان مشابه را در کابل ایجاد نماید . در حالیکه بعضی استادان فاکولته شرعیات دانشگاه کابل که در مصر تحصیل نموده بودند ، اندیشه «ای خان المسلمین مصری را احیا کردند . مکاتب مذهبی که بوسیله وهابیان به سرمایه خصوصی در پاکستان بنیان نهاده شد ، از دهه ۱۹۵۰ به بعد ملاحضاتی افغان را تریه می نمود . در حالیکه صد ها روحانی تشییح به نجف و کربلا می رفتند تا از ایت الله خوین، شریعت مداری خمینی و باقر صدر بیاموزند . از همینرو مجاهدین در هسته جنگ اسلام معاصر قرار داشتند .

معهدا عدم توانایی مجاهدین برای بدست گرفتن قدرت پس از خروج عساکر شوروی ثابت ساخت که مبارزه طلبی اسلام قادر به غلبه بر رقابت های طولانی قومی و ملی نیست . در حقیقت موج اسلامی به جای اینکه جنبش هماهنگ سیاسی بین المللی را بوجود بیاورد تواریثاید یالوزیکی و ابعاد سیاسی را بین ایران و کشورهای عربی ، جاه طلبی نظامی پاکستان و اختلافات قومی در خورده افغانستان را سبب گردید . نتایج توسعه رقابت اسلامی با تفاوتها بین مذاهب شیعه و سنی ، بویژه خلاف انتظار پراز خروج روسها ، عمیق تر گردیده و از دیدگاه سیاسی واید یالوزیکی جهت رسیدن به هدف مشترك لطمه وارد نمود . جنگ سرحد جنوبی شوروی را تضعیف ساخت . هزاران افغان در شوروی زندگی مینمایند . هزاران مسلمان

شوروي جهت كار به افغانستان رفتند و تبليغات مجاهدين به سر زمين شوروي نفوذ كرد . ادامه جنگ افغان ميتواند براي ادامه بيشتر نفوذ شوروي در اسياي ميانه از طريق احياي هويت اسلامي و ملي، قومى آنها ناخوشرايند باشد . جاي شك نيست كه جنگ باعث بيسداري اسلام در اسياي ميانه ميگردد .

بلاخره نخستين درر جنگ عبارت از آنست كه در عقب ته ادم - ايد يولوژيكي ، عوامل داخلي وخارجي كليد تصادمات منطقوي است . در افغانستان رقابت هاي قومى وقبيلوي هميشه در بين مجاهدين وجود داشته است . بانكه در زمان موجوديت شورويها اين رقابت ها بوسيله هويت اسلامي در حاشيه قرار گرفته بود ، پراز خروج روسها بانكه جنگ تغييرات بزرگي در جامعه افغانستان بوجود آورده است اين رقابت ها دوباره ظاهر گشت . بهمينگونه جنگ تجسم از كالبد منطقوي گرايش ها و تصادم ها بود . پاكستان بمنظور استحكام خويش در برابر هند از مجاهدين پشتياني مينمود نه در مقابله با مسكو . اردوي پاكستان ميخواست از طريق كنفد را <sup>افغانستان</sup> سيون پاكستان كمربند از - مسلمين سني مذهب را بين شوروي هند و ايران ايجاد و رهبري نمايد . براي اين مقصد پاكستان گروههاي قومى بنياد گراي راديكال پشتون را كه در هر دو طرف مرز بين افغانستان و پاكستان زيست مينمايند بحيث وسيله بكار مي برد ، و بالاي آنها نسبت به گروههاي قومى شمال نفوذ بيشتر داشت . برعكس ايران در سياست هاي خويش نسبت به اوضاع در افغانستان و اسياي مركزي محتاط تر بود . ايران ارزو مند بود تا اقليت هاي شيعه را تحت كنترول خويش داشته و انرا در كوشش هايش براي تهديل شدن به يك قدرت منطقوي مسوود

استفاده قرار دهد در حالیکه نمیخواست با شوروی علناً در تضاد قرار  
گیرد .

ایران ترجیح میداد تا انقلاب اسلامی در افغانستان بسه  
پهروزی برسد و در مبارزه مجاهدین علیه شوروی ها کمتر به آنها کمک  
نظامی مینمود . اما ترس از نفوذ ایران در سرستان سعودی را مانع  
پاکستان تشویق نمود تا احزاب بنیاد گرای سنی را در بین اقوام  
پشتون حمایت نموده و افغان های دزی زبان بشمول سنی های ازبک  
را در حاشیه قرار بدهد . از همین رو رقابت بین قدرت های منطقوی  
پراپلم های قوم در جنوب اتحاد شوروی را در زمانی شدید بخشید  
که تفرقه ها ثبات در آسیای مرکزی را لرزان ساخت . از آنجا بیکه  
حد اقل سه گروه قوم افغانی در اتحاد شوروی زندگی می نمایند  
( ازبکها ، ترکمنها ، تاجیکها ) بعثت قوم در آسیای مرکزی  
میتواند منتج به تشنج در مرز های موجود ، بویژه باعث تضعیف  
کنترل مسکو در منطقه و ادامه جنگ داخلی در افغانستان گردد .  
مقاله هَذَا جنگ افغان - شوروی را در حالت تغییرات وسیع  
در مناسبات بین المللی، اضطلال قدرت مرکزی شوروی و قیام های اسلامی  
در آسیای مرکزی شوروی مورد مطالعه قرار میدهد . بایستی تا شیرات  
نماد را در سیاست خارجی شوروی و هم چنان بر تقسیم بندی  
عنعنوی جامعه افغانی مورد مطالعه قرار داد . تحولات جنگ پس  
از خروج شوروی ها این فرصت را مساعد میسازد تا وسایل درک نقش  
قدرت های منطقوی و نیرو های محلی را در آینده افغانستان بطور  
اخصر، و آسیای مرکزی بطور کل ، تا مین نمود .

## فصل اول

# پس منظر تاریخی و اجتماعی

## افغانستان جامعه آرهم گسخته :

اکثراً گفته میشود که افغانستان جامعه قبیلوی است و دولت هیچگاهس قادر نبود . است تا بر سراسر کشور کنترل واقعی برقرار نماید . البته بیشتر دقیق خواهد بود ، تا افغانستان را کشور از هم گسیخته توصیف کرد . زیرا تقسیم بندی هیچگاهس از مرزهای قبیلوی فراتر نرفته است . تقسیم بندی از کوچکترین بسوی بزرگترین میباشد . طایفه ، قبیله و قوم . ترکیب سلسله یی همیشه منجر به چنان تقسیم بندی میگردد که دولت مرکزی قادر به استفاده از آن بود . در سطح محلی ، زندگی سیاسی حاوی رقابت بین گروپهای طایفوی و یا قبیلوی بود ، درین قضایا . دولت همچون میانجی ( رفرمی ) بین گروپهای رقیب عمل نموده ، و هر کدامس کوشید تا حمایت دولت را برضد رقیبش جلب نماید . در سطح ملی ، قدرت بین گروپهای قومسی شامل در مناظره قرار داشت . برعکس در اینجا دولت همیشه بجهت



و سیله سلطه جو بی پشتون‌ها عمل می‌کرد . این الگوی پیچیده سوسیولوژی (اجتماعی) توضیح کننده یگانه خصلت زندگی سیاسی در افغانستان می‌باشد و در تحول تمام حیات این کشور نقش بزرگی ایفا کرده است ، زیرا بسیاری از گروپ‌های قومی در هر دو طرف مرز های ملی مستقر گردیده اند .

هر افغان ، حد اقل در مناطق روستایی ، به یک قوم مربوط است . قوم اصطلاحی است که برای تشخیص هر فرقه که بو سیله گره های همبستگی جمع شده اند اطلاق می‌شود ؛ مانند فامیل های وسعت یافته ، کلان ، گروپ‌های بهم بسته ، قریه و غیره . قوم برخو پشاوندی و مناسبات و لینعمتی استوار بوده و اعضای خویش را از مداخلات دولت و اقوام دیگر حمایت مینماید .

در بین قوم رقابت‌های داخلی بخاطر حاکمیت محلی وجود دارد (۱) قوم یک شبکه است ، نه واحد اراضی . اقوام مختلف می‌توانند در یک قریه زیست با هم نمایند . بالا تراز سطح قوم ، افغانها می‌توانند به قبیله مربوط گردند . اما وقتی از قبایل سخن بمان می‌آید همانا برای پشتون‌های جنوب و شرق کشور اطلاق می‌گردد . سازمان قبیلوی همین است که قوم سازمان‌دهی بر اساس جنبه‌الوژی عنعنوی است این اصطلاح تا حدودی مصداق این ساختار است .

قبیله گری بو سیله قانون مشترک ویژه خود مانند ایدیا الوژی ( پشتون‌نوالی و یا قانون پشتون بودن ) و موسسات مربوط ( جرگه و یا شورای قبایل ) تجسم یافته است . برخلاف کردها و بلوچها - قبایل پشتون عاری از چوکات دایمی سلسله مراتب‌اند . بطور عنعنوی ، فامیل های بزرگ برای کسب قدرت در رقابت نامرئی با هم

## قراردارند •

از تاء سپس افغانستان در قرن ۱۸ تا کون دو کفد راسپون قبایلی پشتون برای کسب قدرت مرکزی در رقابت بوده اند : درانی ها که از ۱۸۴۷ الی ۱۹۷۸ سلسله شاهن را تشکیل داده اند و غلزایی که اکثریت حزب کمونیست دموکراتیک خلق و احزاب اپوزیسیون مستقر در پشاور از آنها تشکیل گردیده است • کودتای ۱۹۷۸ چون انتقام جویی سیاسی غلزایی ها محسوب میگردد • گروه سوم پشتون ها از قبایل شرق کشور میباشند<sup>(۲)</sup> که هیچگاهی در یک کفد راسپون سیاسی مشکل نشده و همیشه بطور مستقل باقیمانده • اما هم در حزب دموکراتیک خلق و هم در پشاور از نفوذ کافی برخوردارند • افغانها با در نظر داشت هویت کنونی خویش به یک گروه قومی مربوط اند که ویژه گی آن میتواند متغییر باشد • هرگاه زبان را محک قرارداد داد • گروه های اصلی قومی عبارت اند از : پشتون ها - تاجیکها (سنسی های دری زبان) - ازبکها - ترکمنها - بلوچها و نورستانی ها (بر اساس اهمیت شان دسته بندی شده است) میتوان هزاره ها را اضافه کرد که فارسی گویانند اما شیعه مذهب اند • (۳)

## تقسیم بندی قومی افغانسان

جنگ داخلی کنونی در افغانستان واحد های قومی را بسوی اتحاد های بزرگتری رهنمون ساخت که بر اساس مذهب (شیعه بر ضد سنسی) و زبان استوار است • بیش از پیش دری زبانان سنسی بسوی پذیرش اصطلاح (( تاجیک )) گرایش نموده و بر این تامل

افتخار می نمایند و احساس منافع مشترك عليه پشتونهارا انكشاف می بخشند. تا این پروسه بطور ناگهانی در سال ۱۹۲۹ آغاز یافت. باید ریشه های انرادر سیاست سازي جامعه افغانی از دهه ۱۹۶۰ جستجو نمود که بوسیله دولت آغاز یافت. هدف ازان تا کهد برنشنلیزم پشتون بود. همچنان فاکتورهای خارجی نیز بران مؤثر بود. اگر قوم قاعده بازی سیاست در سطح يك واحد کوچک افراد دارای منافع مشترك است. اکنون (قوم) نه در تضاد بین اسلام و مکاتب دنیوی موضوع مسلط در رقابت قدرت در کابل میباشد.

## زایش دولت افغانان و جویو لکتک

افغانستان بحیث يك ملت پروسه مغلوق داخلی و خارجی را طی نمود. از سال ۱۷۴۷ به بعد، درانی ها قدرت پایدار پادشاهی را ایجاد کردند که در سال ۱۷۷۵ به کابل منتقل گشت. اما خاندان سلطنتی از کشتار یکدیگر مضایقه نکرد، و حملات قبایل را تادهلوسی و اصفهان وسعت بخشیدند. روسیه و برتانیه کبیر، دو قدرت بزرگ قرن نوزدهم آسیا، پس از آنکه جهت کنترل بر امیر کابل به رقابت غیرموفقانه پرداختند، بدین نتیجه رسیدند تا دولت حاییل را بین مستعمرات آسیای مرکزی و آسیای جنوبی بوجود آورند. از همینرو برای دودمان پشتونها ساحات اراضی را دادند، که سرحدات ان را قرارداد های ۱۸۹۱ و ۱۹۰۷ لندن و سنت پترزبورگ مشخص می ساخت.

در سال ۱۹۱۹ افغانستان پس از سه جنگ علیه انگلیس ها

موفق شد تا آخرین وابستگی برتانیه کبیر را قطع و استقلال خویش را -  
اغلام دارد . اتحاد شوروی اولین کشوری بود که دولت نو بنیاد را به  
رسمیت شناخت و معاهده دوستی در فبروری ۱۹۲۱ به امضا رسید .  
البته سقوط پادشاه مترقی امان الله در سال ۱۹۲۹ که بوسیله قبایل  
و بنیاد گرایان صورت گرفت ، مانع آن شد تا مسکو به طور واقعی در این  
کشور پیشروی نماید .

قبل از ۱۹۴۷ توازن قدرت بین برتانیه کبیر و اتحاد شوروی در -  
اسیای مرکزی بدون تغییر ماند . افغانستان دولت حایل واقعی بین  
هر دو امپراتوری بود و در ثبات آسیای مرکزی و جنوبی سهیم بود .  
البته تقسیم هند در ۱۹۴۷ و وپها مد غیر منتظره داشت . نخست  
ایالات متحده خلی ایجاد شده قدرت بوسیله انگلستان را پرنساخت  
اما (( زون امنیتی )) خویش را تا ترکیه ، ایران و پاکستان تحت نام  
پیمان سنتو وسعت بخشید . این پیمان کمربند امنیتی را در برابر  
تهدید شوروی بوجود آورد . بدینگونه افغانستان به امنیت و آرام  
بسوی فنلند شدن حرکت نمود . بمجردیکه پاکستان ایجاد گردید ، -  
تمامیت ارضی آن از جانب افغانستان تهدید گردید . این کشور  
تقاضای استقلال (( پشتونستان )) را نمود . این اختلاف منجر  
به ایجاد محور کابل دهلی گردید که هنوز هم وسیله امنیت هند و تهدید  
حمله دو طرفه بر پاکستان به حساب میاید . پاکستان باید نسبت به  
هر دولت نیرومند در کابل ، صرف نظر از اید یو لوژی آن برای احیای  
این محور نگران باشد .

کودتای ۲۷ اپریل ۱۹۷۸ و سپس تجاوز شوروی در ۲۷ سپتامبر  
۱۹۷۹ بزرگترین گام ستراتیژیک امپراتوری شوروی بود که این تصادم

محلّی را به تصادم شرق و غرب مهمل ساخت .  
 آیا این حوادث پیامد پیروسی های ناگزیر توسعه طلبی تزارگونه  
 شوروی است و یا نتیجه تصادمی و ضعیف است که در دهه ۱۹۷۰ از  
 زایش حزب دموکراتیک خلق تا به قدرت رسیدنش در کودتای اپریل،  
 بوجود آمد .

## شرایط شوروی افغانستان

هر آنچه دلیل شوروی هاد افغانستان بود ، باشد ، کودتای  
 ۱۹۷۸ و تجاوز شوروی در افغانستان را باید در روشنی کوشش های  
 کهن مسکو بسوی (( اب های گرم )) و هند مطالعه کرد<sup>(۴)</sup> تا شکست در  
 ۱۸۶۵ اشغال گردید . اولین مقابله مستقیم بین سربازان روسیه  
 و افغانستان در ۱۸۸۵ وقتی روسیه پنجاه را بخود الحاق نمود ،  
 و انرا جز جمهوری ترکمنستان ساخت صورت گرفت بخارا بطور رسمی  
 در ۱۹۲۰ زمانی، که سربازان در ساحل ایران ، گیلان ، پیاده شدند  
 به شوروی ملحق ساخته شد . درین سال کنگره باکواز مسلمانان دعوت  
 کرد علیه امپریالیسم قیام نمایند . مسکواز روی قیام عمومی در کشور هند  
 مستعمره انگلیس زاداشته و در سال ۱۹۲۲ جنبش خلافت مسلمین هند  
 را علیه برتانیه حمایت نمود . کمینترن افغانستان را دروازه هند به  
 حساب می آورد . در سال ۱۹۴۶ سربازان شوروی (( جمهوری  
 دموکراتیک )) کم دوام را در آذربایجان ایران تاسیر نمودند اما  
 در بین سالهای ۱۹۵۳ - ۱۹۴۶ ستالین ابتکار بیشتری به خرج  
 نداد .

حرکت در سال ۱۹۵۵ زمانی از سر گرفته شد که خرومچوف و بولگانین به افغانستان مسافرت نمودند و پالیسی پیش رونده شوروی را در جهان سوم آغاز نمودند. پادشاه افغان، که از حمایت ایالات متحده از پاکستان ناراض بود، جهت کمک بسوی مسکو شتافت. نه تنها به خادار ایباد اردوی افغان به شوروی همکاری فرصت داده شد بلکه تمام راه های خشکه بسوی پاکستان که از سلسله کوه های هند و کتر من گذشت بسوی مسکو باز گذاشته شد. این نکته حایز اهمیت است که ظرفیت این راه که در سال ۱۹۴۶ افتتاح گردید، از ضرورت های ترافیک محلی بیشتر بوده و قادر به عبور تانک ها میباشد. نگاهی به حوادث نشان میدهد که حرکت دوامدار روسیه و شوروی بسوی هند و جنوب آسیا برجستگی خاص دارد.

البته تا سال ۱۹۷۹ این علاقه مندی ابعاد ایدئولوژیک نداشت. مسکو برخلاف پالیسی از در قبال ایران، تا سال ۱۹۶۵ انتظار کشید تا حزب کمونیستی در افغانستان سرزند و تا سال ۱۹۷۹ منتظر ماند تا آنرا متمیز کند. برخلاف آنچه با ترکیه ایران و هند بوده است. هیچ حزب کمونیست (( تاریخی )) پرازا اکتوبر ۱۹۱۷ در افغانستان ایجاد نگردید. دعوی مسکو دودمان شاه افغان را حمایت کرد و پشتوندارا وسیله تضعیف راجه های انگلیسی و سپر پاکستان طرفدار امریکا به حساب می آورد. این سیاست حتی زمانی که امان الله بوسیله یک دودمان محافظه کار تر سرنگون ساخته شد تغییر نکرد و تنها یک استثنا را البته باید در نظر گرفت که در پایان همین سال شوروی میخواست امان الله را دوباره به قدرت برساند.

# اتحاد شوروی و دخول حزب دیموکراتیک خلق افغانستان (۱۹۷۹-۱۹۶۵)

چرا مسکو در سال ۱۹۶۵ از سیاست احتیاط امیز و موفق خویش در بکاربرد نشلیزم و قبایلی افغان علیه غرب عدول کرد و به حمایت و به حمایت خویش از تاسیر حزب دیموکراتیک خلق افغانستان آغاز و به آن اجازه داد تا با کودتای ۱۹۷۸ مبادرت ورزد؟ نخستین حرکت تغییرات سیاسی در داخل کشور و دومین حرکت به نگرانی مسکو از چراغ سبز ناگهانی در ائتلاف نشنلستی و حکومت متریقی در جهان سوم ارتباط دارد.

در سال ۱۹۶۴ قانون اساسی در افغانستان انتخابات را اجازه میداد که ناگزیر منجر به ایجاد احزاب سیاسی میگردد. واضح است که مسکو بمنظور تاسیر اندازی بر یک حکومت افغانی، بدون تحمل مستقیم انقلاب سوسیالیستی، به حزب کمونیست افغانی نیاز داشت. در جنوری ۱۹۶۵ حزب دیموکراتیک خلق افغانستان بوسیله مشتکی از روشنفکران چپ اساس گذاری شد. حزب میخواست هم در جاده ها و هم در پارلمان به یک حزب فعال مبدل شود (و با نکه فقط چهار نماینده در پارلمان داشت همینطور هم شد) اما چو کات عمومی سیاست شو روی تغییر نپذیرفت، مسکو بطور رسمی از ظاهر شاه حمایت نمود. حزب دیموکراتیک خلق به دو فرکسیون تقسیم شد یکی از آنها، خلق عهد تا در میان نظامیان بویژه آنها تکیه به اتحاد شوروی جهت تحصیلات

در رشته های هوایی و مخابره اعزام گردیدند ، بکار آغاز کرد . جناح  
 پرچم در بین ادارات عالی دولتی به فعالیت آغاز نمود و با احتیاط  
 لازم از انتقاد از شاه اجتناب نمود . مسکو قادر بود پالیسی دولتی  
 افغان را از درون نظارت و کنترل نماید . این وسیله در سال ۱۹۷۳  
 یعنی زمانیکه شهزاده داود ظاهرشاه را به کمک جناح پرچم  
 سرنگون ساخت ، مفید تمام شد و از همین روح جناح پرچم برای مدتی  
 عده دار وزارت داخله گردید . اما زمانیکه در سال ۱۹۷۵ داود خلع  
 قدرت اعضای جبه حکومت خویش را آغاز و مناسباً تشریح را با پاکستان  
 ایران و عربستان سعودی بهبود بخشید مسکو ترس داشت که  
 افغانستان نیز مانند مصر ، سومالیه به اتحاد کشورهای طرفدار  
 غرب خواهد پیوست . زنگنه هو شدارباش همانا قصد داود برای  
 فرستادن افسران اردو جهت تحصیلات عالی به هند و آمریکا بود .  
 در جواب به این عمل دو جناح حزب دیموکراتیک خلق افغانستان  
 از طریق میانجیگری اتحاد شوروی با هم متحد شدند<sup>(۵)</sup> این کار نتیجه  
 سیاست کوتاه بینانه بود و عده تا دلیل آن ترس از ائتلاف های  
 منطقه ای بود ، زیرا مسکو بر عقب گاه افغانی اش کنترل داشت و ضرورت  
 به رژیم کمونیستی نبود تا آنرا مستحکم سازد .  
 در عوض مسکو می کوشید تا موقف و سلطه خویش را حفظ  
 و تقویه نماید .

## ح. د. خ. ا. ب. حزب دیموکراتیک قبیلوی :

در دهه ۱۹۵۰ حکومت شاه افغانستان پول گزاف را به



تعلیم و تربیه اختصاص داد در طی کمتر از دو دهه ۱۹۷۰ - ۱۹۵۰ رو شنفکران جدید شهری زاده شدند اما به نسبت تشکیلات قبیلوی کهن دو نمای خوس در برابراں ها قرار نداشت . تشکیلات قبیلوی که اکنون تمدن شده بود به پست های بلند تقرری یافتند .

از همینرو رو شنفکران در دو خط متقابل به سیاست گرائیدند :

کمونیسم و اسلام . کمونیست ها به سه گروپ تقسیم گردیدند : نخست مائوئیستها که هیچ گاهس موفق به ایجاد يك سازمان واحد نشدند و عمدتاً از قبیله های غیرپشتون ( فارسی زبانها اعم از شیعه و سنی ) و از فاکولته طب در دانشگاه کابل به این گروه می پیوستند .

گروپهای طرفداری شوروی در سال ۱۹۶۵ حزب دیمکراتیک خلق را بنیان گذاشتند که بزودی به دو گروپ خلق و پرچم جدا شد در حقیقت با آنکه خلقها تحت رهبری نورمحمد تره کی طرفدار انقلاب نوی بود و پرچمها ستراتیژی نفوذ به تشکیلات دولتی را حمایت می کردند اما اختلاف بین آنها بیشتر اختلاف قومی و قبیلوی بود تا ایدئولوژیکی .

خلقها گروپ بزرگتر ، از بین رو شنفکران پشتون عمدتاً غلجا بی ها که در سال ۱۹۴۷ بوسیله درانی ها سرکوب گردیده بود و همچنان رو شنفکران از قبایل شرق کشور در مرز پاکستان جمع گردیده بودند .

خلق بیشتریک گروپشنلیست پشتون بود تا حزب لنینیستی . حمایت اصلی ان از جانب افسران نظامی و معلمین بود زیرا پالیسی رژیم - شاهس ان بود که پشتون های غیردرانی را در اردو و دستگاه دولتی جذب می کرد اما به انها موقع نمیداد که در پستهای بلند نظامی و دولتی ارتقاء یابند . از جانب دیگر پیروان پرچم از طبقات بالا بی

و نخبه های دري زبان اهل کابل بوده و در سطوح بالایی ادا را ت  
دسترسی داشتند .

نفوذ حزب ديمکراتیک خلق افغانستان در محدوده تـــــــگ  
روشنفکري باقیماند و در ۱۹۷۹ احتمالاً کمی بیشتر از ۵۰۰۰ عضو  
داشت .

صرف نظر از لفاظیهای معمولی ، پالیسی حزب ديمکراتیک  
خلق افغانستان و جوه مشترک کمی با احزاب کومونیستی داشت که  
مسکو با آنها ارتباط نزدیک را حفظ مینمود ، ما نند حزب توده ایران  
در حقیقت حزب ديمکراتیک خلق افغانستان از همان آغاز بیشتر بر  
اساسات قبیله گری ( تریبالسم ) و پیرو گری ( کلکتیولزم ) استوار بود  
نه بر اساسات حزبیت ( فاکشیونالیسم ) و یا آنکه تمام بنیاد گذاران  
ان ظاهرآ در ارتباط نزدیک سفارت شوروی بودند معلوم میشود  
که مسکو بر همه آنچه در درون این حزب میگذشت دسترسی نداشت .

## کودتای ۲۷ اپریل ۱۹۷۸

در بهار ۱۹۷۸ ، شهزاده داود کوشید تا از حزب ديمکراتیک  
خلق افغانستان رهایی یابد . اما اندازه نفوذ این حزب را در  
ارد و ادارات عالی دولتی بشمول کابینه اش ، بدستی تخمین نزده  
بود . زندانی ساختن رهبران ( توه کی و امین از جناح خلق  
و بهرک کارمل از پرچم ) در ۲۶ اپریل ۱۹۷۸ منجر به اعلام کلاسیک  
در روز بعد شد . قطعه زهدار قصر ریاست جمهوری را اشغال کرد

وهرانکس را در آنجا یافت به قتل رساند . استخدام متداوم افسران تحصیل یافته در شو روی بوسیله حزب دموکراتیک خلق افغانستان بالاخره شرداد . سه روز پس از کودتا ، نظامیان عقب رفتند و جمهوری دموکراتیک افغانستان تحت رهبری تره کی اعلام گردید . هر دو جناح خلق و پرچم در کابینه شرکت داشتند .

ایا سفارت شوروی و بطور اخص، سفیر پوزانف کودتا را پلان نمود ؟ شو روی باید از طریق مشاورین نظامی و هوا خواهانشر در حزب دموکراتیک خلق افغانستان میدانست که چنین عملی در شرف وقوع است . آنها میتوانستند یا از طریق مانعت کودتاچیان و یا از طریق گوش بزننگ ساختن داود ازان جلوگیری کنند حتی اگر شوروی ها بطور مستقیم کودتای اپریل ۱۹۷۸ را تشویق نکرده باشند ، آنها برای جلوگیری ازان هیچگونه اقدامی نکردند . معهذا . دینا میسم داخل کودتا براسترا تیزی شوروی پیشی گرفت .

## عواقب بین المللی کودتا

کودتا نگرانی های را در بین کشورهای همسایه بینی بر تغییر توازن قوا در منطقه بوجود آورد . پاکستان ازین لحاظ - تشویش داشت که در کابل حکومتی بمیان آمد که نسبت به زمان داود بیشتر طرفدار پشتونستان بوده از همینرو اسلام آباد تصمیم گرفت تا از گروپ های اپوزیسیون افغانی ( اسلامیت ها ) وبویژه گروپ های محافظه کار سید احمد گیلا نی وصیفت الله مجددی که از سال ۱۹۷۴ در پشاور مستقر بودند ، حمایت نماید . در غرب بسیاری

ها به این عقیده نبودند که کودتا دارای اهمیت ویژه است. بطور کل، کودتا منحصراً تقویه نفوذ عنعنوی و طولانی شوروی بر کابل به حساب گرفته شد.

قتل سفیر آمریکا، ادولف دایس، در فبروری ۱۹۷۹ که در اثنای محاصره یک هتل توسط پولیس افغانستان صورت گرفته، به کمک های ایالات متحده به این کشور پایان بخشید. اما ایالات متحده در ارزیابی های نسبت به درگیری شوروی در افغانستان توجه نکرد. و شنگتن هنوز هم افغانستان را بهمان دیدگاه می نگریست که سوره و الجزایر را می پند (۶). با انهم معاهده دوستی و همکاری افغان - شوروی که بین مسکو و کابل در ۶ دسامبر ۱۹۷۸ به امضا رسید، دارای فقره بود که در معاهدات مسکو با سایر کشورهای مترقی جهان سوم به نظر نمی آمد و از ایجاد یک سیستم امنیتی مشترک برای آسیا، در آن سخن رفته بود. افغانستان بطور آشکار به ستراتیژی ارض شوروی در - آسیا مبدل گردید. اما معاهده که در نظر بود چین را نیز در بر بگیرد، جز تلاش ها جهت رسیدن به اب های گرم نبود، بلکه از دیدگاه بزرگ خصلت تدافعی داشت که بموجب آن دیدگاه بهترین راه حفظ سرحدات، و کنترل هر دو طرف سرحد می باشد.

## عدم موفقیت رژیم کمونیست ۱۹۷۹

در اگست ۱۹۷۸ جناح تند رو خلق رقباي پرچمی اش را از قدرت بیرون کشید و رژیم های عجولانه را جهت امحای بیسواد، محدود و ساختن جهیزه (مهر) زنها و تغییر در سیستم گروهی زمین آغاز نمود.

اینها ضربات بود بریافت عنعنوی جامعه . عکس العمل  
 روستایان و مسلمانان با عقیده همراه با بیروکراس کم نـفـو  
 محلی باعث قیام های خود بخودی و انارشی در روستا ها گردید .  
 بین جولای ۱۹۷۸ و خزان ۱۹۷۹ ، حکومت کنترل دوسوم کشور  
 را از دست داد . هرات ، دومین شهر با اهمیت کشور ، در -  
 فبروری ۱۹۷۹ به شورش آمد . برای نخستین بار واحد های نظامی  
 به قیام کننده گان مسلمان پیوستند . دهها تبعه شوروی توسط  
 مردم به قتل رسیدند قیام هرات به قیمت زندگی هزاران آدم سرکوب  
 گردید . و ادعا بر آنست که حمایت هوائی شوروی در این سرکوبی  
 نقش بسزا داشت . با آنکه قیام ها در نطفه بودند اما جنبش مقاومت  
 بزودی بوسیله فعالین جوان تحصیل یافته و دارای افکار سیاسی که  
 در سال ۵ - ۱۹۷۴ به پاکستان هجرت کرده بودند ، رهبری  
 گردید . این مهازین اسلام در صحنه سیاسی تقریباً همان زمانی  
 داخل گردیدند که کمونیست ها داخل شدند و بهمانگونه در دهه  
 ۱۹۶۰ در دانشگاه کابل به فعالیت آغاز کرده بودند . اسلام گرایان  
 مانند کمونیست ها ، روشنفکران جوان بودند ، اما ایدئولوژی  
 آنها بر نوشته های مهازین معاصر اسلام مانند سید قطب و ابوالاعلی  
 مو دودی استوار بود .

به قدرت رسیدن حفیظ الله امین ، اپورتونست ( فرصت  
 طلب ) بهرحم ، که در ۱۹۷۹ به مقام صدارت رسید و از هم  
 گسختگی متداوم وضع در کشور ، شورویها را گوش به زنگ ساخت .  
 وقتی تروه کی در دسامبر ۱۹۷۹ یعنی در فردای ملاقاتش با برژنف  
 در مسکو ، توسط محافظین امنین به قتل رسید . واضح بود که وضع

خارج از کنترل شوروي است . امين متحد كاملاً غير پيش بينى شده بود . او در عين زمان را ديكال متعهد ، نشنليست ( ملي گرائى ) - پشتون و فرصت طلب ( او پورتونست ) مشتاق به استقرار قدرت شخصى اش بود . اولين حركت وي در نوامبر سال ۱۹۷۹ ميباشد كه شوروي را وا داشت تا سفيرش پوزانوف را پسر بخواهد و به عوضش فكــــرت تا بييف . كه مرد كم نفوذ بود . به حيث سفير بفرستد . شوروي ها كه از قيام روستا ها و به پاخي زي شهرها و وضع خونين داخلى به لوزه آمده بودند و مى ديدند كه رژيم در نقطه سقوط خويش رسيده به اين امر مصم شدند كه زمان مداخله مستقيم فرا رسيده است .

## تصميم بر تجاوز

در تجاوز شوروي به تاريخ ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ دو مسئله واضح بود : نخست بر سر بازان براي جنگ اما دگى نداشتند . دوم تكتيك جنگى كه بكار برده شد مشابه بود به همان تكتيكى كه در تجاوز سال ۱۹۶۹ به چكسلواكيا بكار برده شده بود . نخستين هدف - تجاوزان بود تا رژيم امين را بوسيله يك رژيم بيشترا نعطاف پذير ، - تعويض نمايد . اين بدان معنى نيمست كه رژيم امين نسبت به رژيم مجاهدين خطرناكتر بحساب مى آمد<sup>(۷)</sup> . با احتمال قوي مسكو فكر ميكرد كه رژيم معتدل تركو نيمستى ميتواند ضربه جنگ عليه مجاهدين را متحمل شود اما هيچ گاهى به اين باور نبود كه وضع ميتواند به يك جنگ گريلايى ( چريكى ) ده ساله انكشاف نمايد .

البته دكتورين برژنيف بالاى افغانستان ، كاملاً قابل تطبيق

نمود زیرا این کشور بطور رسمی جزء کمپ سو سیالیستی نبود .  
معهدا افغانستان اساساً به حیث عضو فامیل بزرگ سو  
سیالیستی بحساب می آمد . که همان قواعد حاکم بر عملیات علیه  
چکسلواکیا می توانست قابل بکاربرد باشد . هیچکس . حتی  
حزب کمونیست ناراضی بر سر قدرت اعم از راست مانند ( دیچیک )  
چپ ( مانند امین ) نمی توانستند از مسکو روی برگردانند . این  
دکتورین بزرگ بیوفه پس از سلسله از موفقیتها در جهان سوم بعد  
از سال ۱۹۷۴ اساسی ترین دلیل تجاوز می باشد . مشخصه تصمیم  
بر تجاوز عمدتاً بر ابداع گری و ملحوظات اید پالوژیکی استوار است  
تا بر مواظبت های استراتژیکی و امنیتی معلوم میشود که مناسبات  
طول مدت مانند دسترس به ابهائی گرم . در تصمیم گیری هیچ  
گونه نقش نداشته است . اما این عوامل درجا بجا کردن سربازان  
در افغانستان مؤثر بوده است . طریقه شوروی برای استحکام  
موقعیتش در این کشور بکاربرد ( مانند تهدیدش بر پاکستان  
و ساختن پایگاه نظامی شندند ) مبین علاقمندی شوروی جهت  
استحصال منفعت جیو استراتژیکی ( سیاست ارضی ) از تجاوز و نگرانی  
از امنیت سرحدات می باشد . چنین به نظر می آید که ملحوظات  
اید پالوژیکی مورد ارزیابی مجدد قرار گرفت و با سفارشهای  
استراتژیکی طول مدت تکمیل ساخته شد . واحد های نظامی که به  
افغانستان فرستاده شد تجهیزات کامل خویش را به شمول سلاحهای  
ضد تانک بطرله های دافع هوا واحد های هستوی بها لوجیکی  
و کیمیاوی که هیچ کدام آنها در جنگ های  
ضد قهپام کنندگان قابل استعمال نمی

باشد ، با خود آورده بودند . ایا این يك اشتباه تاکتیکی بود ؟ بسیاری از واحد های غیر ضروری يك ماه پس از تجاوز خان گردید . ایا طرح استراتژیکی يك ماه پس از تجاوز متروک گشت ؟ هنوز لا ینحل است . اما سربازان شوروی به سرعت پایگاه شدند واقع در جنوب غرب افغانستان را اشغال و وسعت بخشیدند که برای جنگ علیه قیام کنندگان زیاد مورد استفاده نبود ، بلکه کشتی طیاره بردار غرق ناشدنی بود در نزدیکی خلیج فارس . تهدید و حتی نیروی نظامی ( بچاردمان ، تخطی هوایی در سرحدات ) بر ضد پاکستان آغاز شد . جای تعجب نیست که برای بسا رها در تمام جهان این تجاوز به حیث يك حرکت تعرض تعبیر گردید . هو شدار شوروی ها در باره دخالت امریکا در افغانستان در موجودیت خلای سیاسی بیشتر به اظهارات جنون آمیز من ماند تا به پرو پا گند کاری . در حقیقت هیچ نیروی خارجی ، امریکائی و یا اسلامی ، در سال ۱۹۷۹ سرحدات شوروی را تهدید نمی نمود . بهر حال حتی شو رویها مجاهدین را به حیث تهدید نظامی محدود به حساب می آوردند و از مقابله مستقیم با آنها تشویق نداشتند . در حقیقت ، شوروی در سال ۱۹۷۹ - نسبت به تهدید بنیاد گرائی بی توجه بود و حتی از انقلاب اسلامی ایران بطور آشکار حمایت مینمود (۸) . بر علاوه حمایت خارجی از مجاهدین در ۱۹۷۹ مسئله قابل بحث نبود . ایران در تصادم شدید با ایالات متحده قرار داشت و واشنگتن مشتاق ان نبود تا رژیم خلق در کابل سرنگون گردد . جنرال ضیا همان سیاستی را تعقیب مینمود که سلفش ذوالفقار علی بوتو در مورد افغانستان داشت ، یعنی بکار بردن اسلام گرایان که حالا مجاهدین نامیده میشوند ، به حیث وسیله



تضعیف حکومت در کابل و جلوگیری از احیای مسئله پشتونستان •  
پاکستان بطور واقعی قصد سقوط رژیم کابل را نداشت و سلاح‌های  
که به مجاهدین میداد اندک و کهنه بود • بر علاوه • مناسبات  
واشنگتن و اسلام آباد روی مسایل حقوق بشر و سلاح‌های هستوی سرد  
بود •

## تجاوز و پادشاهی آن :

توضیحات رسمی شوروی درباره تجاوز عبارت از آن بود که این  
عمل • بر طبق فقره‌های معاهده همکاری متقابل سال ۱۹۷۸، دفاع  
از حکومت انقلابی است در مقابل شورشیانی که از حمایت خارجی  
برخوردارند • مسکو برای تهرئه مداخله خویش معاهده دوستی  
و همکاری متقابل ماده ۵۱ منشور ملل متحد و تقاضای چهارده -  
دفعه‌ای که گویا بوسیله حکومت کابل صورت گرفته • نقل می نمود •  
اما همه این‌ها خلاف این حقیقت بود که رئیس جمهور و رئیس شورای  
انقلابی به قتل رسید و بسیاری از اعضای کمیته مرکزی مجبور گردیدند<sup>(۹)</sup>  
شوروی اصرار می ورزید که قطعات محدود که در افغانستان مستقر  
گشته است بطور مستقیم در جنگ دخالت نکند و مسعجریکه دلیل  
مداخلات آنها مرفوع گردید این کشور را ترک خواهند نمود • تا  
سال ۱۹۸۶ آنها همین استدلال را میکردند • البته • پیامد  
های تجاوز بیشتر از آنچه بود • که مسکو انتظار داشت • زیرا بسه  
دیتانت پایان بخشید و عقاید غرب را نسبت به شوروی تغییر  
داد • بزودی افغانستان به هسته رقابت بین شرق و غرب • نمونه

صريح از پاليسی پيش رونده شوروي در جهان سوم و بالاخره به تيا تر دكتورين عقب گرد رئيس جمهور ريگان مبدل گشت . غری ها اين تجاوز را يك گام تعرضی به حساب آوردند . نگرانی امنیتی که بوسیله شوروي براي تهرته تجاوز مطرح می گردید میتوانست تهرته کننده حرکت شوروي بسوي خليج فارس باشد . براي بعضی حلقات اين ترس بوجود آمد که شوروي براي حفظ رژیم طرفدار شوروي در افغانستان میتواند بر پاکستان ويا ايران ضربه وارد نماید . اگر حتی تجاوز بر انگیزه هاي ستراتژیکی هم استوار نبوده باشد ، بمجردیکه شوروي ها به افغانستان داخل شدند ، آنها کوشیدند تا از موجودیت خویش بوسیله تبدیل کردن افغانستان به (( کشتی طياره بردار غیر قابل غرق )) نفع برده و بدینگونه تهدید شدیدی بر خليج فارس و بچرهند ایجاد کردند .

از دید گاه رئيس جمهور کارتر ، تجاوز شوروي حرکت منطقی بر اساسات سیاست قبلی نبوده بلکه تغییر ناگهانی در ستراتژی انکشور است . این بدان معنی است که اتحاد شوروي دیتانت را به نفع توسعه طلبی از دست داد . این ستراتژی جدید منافع حیاتی را به خطر انداخت . بخصوص : ۱ - حفاظت سواحل بچرهند ۲ - حفاظت از رهز نش نفت جهان سوم<sup>(۱۵)</sup> تجاوز منجر به اعلام دكتورين کارتر در ۲۳ جنوري ۱۹۸۰ گردید : هرگونه تهدید بر ضد خليج فارس بعنوان تهدید بر ضد منافع حیاتی ایالات متحده به حساب آمده و در صورت ضرورت با استعمال نیرو هاي نظامی با آن مواجه خواهد شد . ایجاد نیرو هاي متمرکز سریع اعلام گردید و تعزیرات علیه اتحاد شوروي وضع شد . این تعزیرات شامل قدغن کشتی هاي

---

حا مل مواد غذایی به اتحاد شوروي و تحریم و سیخ بازی های المپيکي  
۱۹۸۰ نیز بود . قرارداد سالت ۲ هرگونه امکان تصویب از جانب  
سنای امریکا را از دست داد . تصمیم اتخاذ گردید تا از مجاهدین  
حمایت نهانی صورت بگیرد و جنرال ضیا\* بحیث يك متحد شناخته  
شود و کمک ها به پاکستان از سر گرفته شود .

بدین گونه تجاوز شوروي به جنگ افغانستان ابعاد اید یولوژیکی  
و سترا تهویکی بخشید ، چیزیکه قبل بران وجود نداشت . از دیدگاه  
غرب ، این عمل بمثابة آغاز مجدد تهدید کمونیستی بر ضد دنیای  
ازاد بود . جنبش های محافظه کارانه وضد شوروي تشویق گردیدند .  
در افغانستان تصادم داخلی به جهاد ، جنگ مذهبین بر ضد ملحدین  
و تجاوز گران مبدل گشت . اسلام و نشنلیم (( ملی گرای )) باهم  
یافت شدند و اید یولوژی اسلام بر دورنمای اندیشه دنیاگرایسی  
قبایل غلبه حاصل کرد . این ابعاد اسلام بوسیله جلسه کنفرانس  
اسلامی گسترش بیشتریافت که در ۲۷ جنوري ۱۹۸۰ در اسلام آباد  
دایر گردید و طی ان تجاوز شوروي محکوم گردید . جلسه اساسا مهله عمومی  
ملل متحد در ۱۴ جنوري همان سال با ۱۴۰ رای در مقابل ۱۸  
تقاضای خروج تمام سربازان خارجی را از افغانستان نمود .

## فصل دوم

# تاریخ تحلیل جنگ

جنگ افغانستان بیشتر جنگ غیر متحرك است که الگوي ثابتی را تعقیب نمود . مشکل است تا گزارش دقیق کرو نولوژیکی ( واقع نگاری ) را تهیه کرد زیرا اسناد نشر شده قابل باور و وجود ندارد (۱) و علاوه بر آن جنگ فیصله کن و نقطه چرخشی در آن کمتر به چشم میخورد و اگر چنین چیزی وجود هم داشته باشد . . بهتر است . که نسبت به حوادث گرایش‌ها را بر طبق پنج مرحله ذیل مورد تحلیل قرار داد :

تجاوز شوروي ( ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ ) سالهاي ركود ( ۱۹۸۴ - ۱۹۸۰ ) سالهاي تعمرس ( ۱۹۸۶ - ۱۹۸۴ ) نقطه عطف ۱۹۸۶ و خروج شوروي ها و پسران .

## وضعیت نظامی قبل از تجاوز شوروی:

در استان نه تجاوز شوروی قیام کنندگان افغان هنوز تهدید می‌بهر  
شهرهای بزرگ نبودند. قیام کنندگان تحت رهبری رهبران عنعنوی  
در سطح محلات، هنوز بد رستی سازمان نیافته بودند. در سال  
۱۹۷۹ قوماندانان مجاهدین که به شهرت فوق العاده رسیدند  
هنوز در مناطق کوهی دور افتاده قرار داشتند. راه که سرحدات  
شوروی را به کابل کندهار و هرات وصل میکرد هم چنان راه کابل  
جلال اباد باز بود. قیام کنندگان با تسلیحات خفیف از نوع پنج تکه  
انگلیس و بعضاً ۴۷ - AK که از سربازان حکومتی به غنیمت گرفته  
شده بود. مجهز بودند. در سراسر کشور اردو به حالت مدا فعه  
قرار داشت و نمی‌توانست ساحه (( آزاد شده )) را بدست آورد.  
از شهری ۱۹۷۹ نورستان از کنترل دولت خارج گردید و از سپتامبر  
همان سال ارتفاعات هزاره جات همین حالت را بخود گرفت. یک قطار  
تسلیحات بوسیله قبایل پکتیا چپاول گردید.

مشروعیت رژیم همه روزه مورد سوال قرار می‌گرفت. از اوایل  
۱۹۷۹، قرار و ترمذ افزایش می‌یافت در ۱۵ اگست ۱۹۷۹ قلعه  
بالا حصار. بزرگترین گانج‌های نظامی در کابل، بر ضد حکومت  
کابل ایستادگی کرد و احتمالاً در اثر حمایت مستقیم شوروی به اطاعت  
و ادار گردید. در ۵ اکتوبر در کندهار یک قطعه مربوط فرقه ۹ ترمذ کرد  
و فعالین کمونیست و مشاورین شوروی را به قتل رسانیدند. با افزایش  
این تهدیدها امکان سقوط رژیم بیشتر از دیون بود تا از جانب

مجا هدیــــن •

اتحاد شوروي در پاسخ با وضع به این باور گردید که نخستین هدف عبارت است از خورد ساختن قیام کنندگان که از مساعی مشترک نظامی و وحدت سیاسی بی بهره اند ، و تعویض رژیم چپگرای امین توسط رژیم معتدل و طرفدار شوروي که از طریق و سایل سیاسی با اپوزیسیون مسلح مقابله نماید • مسکو دلیل اساسی قیام رادر وجود تمایلات نشانالستی و چپگرایانه امین مودید •

## تجاوز شوروي :

طوريکه قبلاً تذکار بعمل آمد ، شوروي در تجاوز با افغانستان همان تکميک نظامی را بکار برد که در تجاوز نظامی علیه چکو سلواکیا در ۱۹۶۸ مورد استفاده قرار داده بود • عملیات حتی تحت قوماندان همان قوماندان یعنی جنرال پاولوفسکی صورت گرفت • قصد شوروي آن بود که کابل و نقاط کلیدی را اشغال نموده و رژیم موجود را با رژیم و فادار به شوروي تعویض نماید ، تا آنکه بدون اداره مستقیم شوروي ها و یاد خالت نظامی وضع را (( نورمال ساخته )) و کشور را به سوي صلح رهنمون سازند •

خلاصه ، هدف کنترل بر افغانستان و در عین زمان اجتناب از شرکت مستقیم در امور داخلی آن بود • در چکو سلواکیا ، تجاوز از نظر تکميکی ناشیانه بود اما به سربازان شوروي تفهیم شده بود تا از تصادم مسلحانه وري جویند • در افغانستان با اتکاء بر تجارب — ۱۹۶۹ تجاوز از دیدگاه تکميکی موفقیت آمیز بود • اما تصادم به يك جنگ

خونین مه‌دل گشت .

حقیقت این است که شوروی‌ها برای سرنگون ساختن امین‌مهرت‌ترین واحدهای نظامی شان را ( فرقه ۱۰۵ دیسانت هجومی ) استعمال نمودند . درحالیکه محورهای ستراتژیک را بوسیله فرقه‌های احتیاط که عمدتاً افراد آنها از مسلمان شوروی بود ، اشغال نمودند . این امر گویای آنست که آنها انتظار مواجه شدن با قیام‌هایی واگیر اسلامی را نداشتند . آنها برای جنگ طولانی برضد قیام‌کنندگان امام‌گویی نگرفته بودند .

وقتی هدف عاجل آنها یعنی اشغال کابل برآورده شد ، شوروی در جنگ بمقابل قیام‌کنندگان سربازان نخبه را استعمال نکرد ، بلکه در عوض ، آنها واحدهای معمولی موت‌ریزه را در حمایت از اردوی حکومتی بکار بردند . علی‌رغم این حقیقت که آنها بزودی تعداد نهایی سربازان را متمرکز ساختند ، ( ۱۵۰۰۰ در خزان ۱۹۸۰ ) آنها طی چهار سال اول جنگ ضربات اساسی را علیه مجاهدین وارد نکردند . به استثنای پایگاه‌های هوایی بزرگ شمندند و بگرام ، قشله‌ها و بارک‌های سربازان برای سالها آسیب‌پذیر بود . شوروی انتظار داشت تا سیاست‌اشی جو یانه کارمل اپوزیسیون مسلح را آرام ساخته و حکومت جدید افغانستان قادر خواهد بود پایگاه‌های اجتماعی و سیاسی‌اش را توسعه داده و مسوولیت جنگ را بعهده بگیرد و به این گونه منافح ستراتژیک شوروی مبنی بر ازدیاد کشور دیگر در ساحه نفوذش ، تا مین گردد .

تجاوز شوروی به جای آنکه حمایت را برای رژیم معتدل تربو جود آورده باشد ، عدم رغبت بین‌انهای را سبب شد که قبل بران به

حکومت و فادار بودند . تجاوز قیام اسلام را با مسئله ازادی ملی پیوند داد . هزاران سرباز و افسر به مجاهدین پیوستند . بزودی پس از تجاوز . قیام کنندگان قادر شدند تا صدها موضع مقدم دولت عمدتاً پس از تسلیم گارنیزون ها را اشغال نمایند . بطور مثال . در جریان بهار ۱۹۸۰ تمام دره پنجشیر بدست احمد شاه مسعود افتاد ، موصوف قبل از تجاوز در یک منطقه بالا پس محصور بود .

بر حسب سازماندهی جدید در سال ۱۹۸۰ اردوی چهل متشکل از شش و یا هفت فرقه موتوریزه - یک فرقه دفاع هوا و غند های مستقل موتوریزه بود که نیروی عمومی آن به ۱۵۰۰۰۰ نفر میرسید . دو فرقه آن احتمالاً در سرحدات داخل شوروی (( درکشک و ترمز )) قرار داشت که واحدهای آن اکثراً در افغانستان فعالیت مینمود . این خود بهانگر تناقض در محاسبات مختلف است . دو غند دفاع هوای در جلال آباد و غرب کندهار موقعیت داشت . این واحدها اکثراً با غندها <sup>شوروی و غیره</sup> کاملاً لطمه میگردید<sup>۲</sup> اما بهیچ صورت نمیتوان بکاربرد آنها را در افغانستان تأثیر نمود . نیروهای هوایی مشکل بود از ۱۳ طیاره بم افکن شکاری و یا ترانسپورتی و هلیکوپتر ( بشمول هلیکوپترهای Mi-24 ) که در حقیقت یگانه واحد نظامی موثر در سالهای اول جنگ بشمار میرود .

## تحول استراتژی تکتیک سورو ۱۹۸۴-۱۹۸۰

تا سال ۱۹۸۲ شوروی تکتیک جنگ های مقیاس بزرگ غنعنوی را بکار می بستند ، مثل آنکه انتظار نداشتند که مقاومت تحریک کسب نموده



میتواند . تقریبا<sup>۵</sup> هر سال دو بار تعرض وسیع و پلان شده را آغاز میکردند و در آن فرقه های مو تر ریزه را بر طبق تکمیک های که برای صحنه جنگ در اروپا اختراع کردند ، استعمال نموده و قطعات دا فح هوا را در احتیاط حفظ می کردند .

چنین تعرضها با آتش قوی توپچی از قبل همراه بود که موثریت لازم آنرا مرفوع میکرد .<sup>۶</sup> واحدهای مو تر ریزه که فاقد آمادگی در جنگ های کوهی و ضد چریکی بودند ، تلفات زیادی میدادند<sup>۷</sup> و هیچگاه سی اراضی را بیشتر از یک هفته اشغال نمی کردند که بعدا<sup>۸</sup> به نیرو های حکومتی سپرده میشد که بخود ی خود مو ثریت آنها قابل سوال بود . اولین تعرض ازین نوع در مارچ ۱۹۸۰ در دره کنر واقع در سرحدات پاکستان آغاز شد . پس ازان نخستین تعرض در دره پنجشیر در ماه سپتامبر آغاز یافت و سپس تعرض در لوگر در دسامبر همان سال عملی گردید . جنگ های شدید در اطراف هرات نیز صورت گرفت . در واقعیت ، صحنه جنگ افغان شوروی تقریبا<sup>۹</sup> در مناطق ذیل و انهم بصورت تصادمات باقی ماند: پنجشیر . پکتیا . لوگر . کابل . هرات . قندهار و مزار شریف . سرایان شوروی در امتداد خطوط مخابراتی و مواصلاتی و شهرهای بزرگ جایجا گردیدند این سرایان در امتداد سرحدات پاکستان جایجا نشدند ( به استثنای جلال اباد ) .

پس از سال ۱۹۸۲ شوروی ها تغییرات خفیفی در تجهیزات و - تکمیک جنگی بعمل او ردند . هلیکوپترهای جنگی Mi-24 که تعداد آنها از ۶۰ تا ۳۰۰ در نخستین سال جهنگ افزایش یافت . سلاح اساسی ضد چریکی بود . سیستم های جدید جنگی اختراع گردید . برای نخستین بار طیارات شکاری بمبارد در مارچ ۱۹۸۴ به پرواز درآمد از سال ۱۹۸۲ به بعد ، الگوی معمولی تعرض عبارت بود از :

بهارد مان هوايي و توپچی بر ضد اهداف ، که اکثرًا يك روز قبل از تعرض  
 آغاز میگردد ، پائین کردن سربازان از هلیکوپترها در عقب دشمن تا از  
 عقب نشینی آنها جلوگیری کند ( تا سال ۱۹۸۴ سربازان که از هلیکوپتر  
 پتر پا یون می گردید ، پارا شوتست ها نبودند بلکه سربازان ویژه  
 از قطعات مو تر ریزه می بودند ) و حملات مستقیم نیرو های مو تر ریزه  
 ( دو کدک یاغند از واحدهای داخل عملیات ) . این تکنیک در تعرض  
 چهارم علیه دوره پنجشیر در می ۱۹۸۲ بکار برده شد . تغییرات در  
 عملیات تنها در افزایش تلفات طرفین هم از دید گاه انسانی و هم مادی  
 همراه بود ، بدون آنکه به شوری ها امکان بدهد تا مجاهدین را تضعیف  
 کند . یا راه های مواصلاتی آنها را قطع نماید و یا اراضی از دست رفته  
 را پس بگیرد .

این عدم موفقیت نظامی و مرگ لیونید برژنئف در نوامبر ۱۹۸۲  
 شوری ها را متقاعد ساخت تا تکنیک مقتضی تر بکار بندند . در جنوری  
 ۱۹۸۳ . مسعود آتش بس ۱۲ ماهه را بطور مستقیم با شوری ها  
 امضاء کرد ، بدون آنکه حکومت کابل در جریان قرار بگیرد . درین سال  
 تعرض وسیع صورت نگرفت آغاز يك بن بست بود و دورنمای تشدید و یا  
 مذاکره را روی تصادمات بوجود می آورد .

## الحکامی هجوم ۶-۱۹۸۴ :

از سال ۱۹۸۴ الی بهار ۱۹۸۶ اتحاد شوروی جنگ را شدت  
 بخشید . دو ملحوظ در این امر موثر بوده است . نخست مرگ پوری  
 اندروپوف بمعنی بازگشت به سیاست مشتهای اهنین است . وارد و  
 احتمالاً دست باز یافت تا دستاورد قابل تذکری بدست آورد . دوم .

مقامات نظامی فرصت یافتند تا دلایل عدم موفقیت نظامی را ارزیابی  
نموده و متودهای موثر در جنگ ضد چریکی را اختراع نمایند .  
ستون های بزرگ زرهی نقش کمی بازی می کردند در حالیکه ضربات  
تعرضی بوسیله واحد های تحت حمایت هوایی وارد میگردد . قبلاً این  
نیروها در حالت احتیاط بودند . این نیروها اکنون به حیث سرنیزه  
در عمق خطوط عقبی مجاهدین استعمال می گردد . کمین شبانگه‌سی  
معمول گشت و قابلیت تحریک اردوی شوروی افزایش کسب کرد . تأمینات  
لوژستکی بهبودی حاصل کرد و زندگی سربازان بهبود یافت . آموزش  
ویژه برای سربازان نخبه شوروی داده شده (۵۱)، جنرال دیمتری یازوف که  
در سال ۱۹۸۰ فرماندهان نیروهای نظامی آسیای مرکزی مقرر گردید  
( در سال ۱۹۸۲ او به حیث وزیر دفاع انتخاب شد ) نقش کلیدی را در  
سازماندهی مجدد اردوی شوروی جهت بهبود قابلیت سربازان در جنگ  
ضد چریکی بازی کرد (۴)

مطابق به این سیاست نخستین تعرض وسیع در پنجشیر ( تحت  
نام پنجشیر ۷ ) در اپریل ۱۹۸۴ آغاز شد طی چند روز . بعد از  
بیماردمان وسیع بوسیله طیارات بیماردار، تو (۱۶) سربازان دیسانست  
هجومی می بدون حمایت توپچی و وسایل زرهی دو سوم دره پنجشیر را  
تحت کنترل گرفتند . اما بعد از آنکه درازبین بردن سربازان مسعود  
ناکام گردید . انگاه مواضع را به نیروهای دولتی که در مواضع  
مستحکم جایجا گردیدند . سپردند که به نوبه خویش این نیروها فاقد  
تحریک بودند .

در جون ۱۹۸۴ تعرض دیگر در اطراف هرات صورت گرفت که  
سربازان شوروی تمام دهکده ها و قریه‌های اطراف شهر را تا ساحه

۲۰ کیلو متری ویران ساختند . در شمال افغانستان ، شوروی ها کنترل تپه ها و راه های اطراف میدانهای شمال را تحت کنترل آورده و کمربند امنیتی را در اطراف مزار شریف ایجاد نمودند . آنها بطور عموم با مقاومت سخت مواجه گردیدند . در سال ۱۹۸۴ ، بدترین سال برای شوروی ، تعداد کشته شدگان در جنگ دو چند نسبت به ۱۹۸۳ افزایش یافت ( ۲۰۶۰ در مقایسه با ۱۰۵۷ ) . هیچگاهی در سالهای بعد ارقام این قدر بلند نرفت ( ۲ ) .

در بهار ۱۹۸۵ سربازان شوروی و سربازان حکومت افغان موفق شدند تا در اطراف هرات چهار کمربند امنیتی را به مسافت ۲۰ کیلو متر از شهر ایجاد کنند . در اپریل ۱۹۸۶ در معرض مشترک شوروی ها و افغانها یکی از بزرگترین پایگاه مجاهدین را در ژور واقع در پکتیا در نزدیکی سرحد پاکستان بدست حکومت افتاد . مانند همیشه بزودی نیرو های حکومتی مجبور به خروج گردیدند و مجاهدین مجمع بزرگ زیر زمینی پایگاه بزرگ را ، دوباره اشغال کردند .

و ظایف بعدی سربازان شوروی بدان علت پیچیده تر شد که تسلیحات تمام کنندگان هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی از سال ۱۹۸۴ به بعد بهبودی کسب کرد . ماشیندار های اتوماتیک ( خود کار ) AK ۴۷ به عوض تفنگ های پنجج تکه انگلیسی وارد صحنه گردید . توپ های بی پس لگد ، توپ های کالیبر بزرگ و راکت ها از پاکستان سرا زیر گردید . اولین فیر راکت زمین به زمین در اوایل ۱۹۸۵ بسوی کابل شلیک گردید . در جولای ۱۹۸۵ ، مسعود یک پایگاه حکومتی را به اندازه یک غنچه در پشه غور پنجشیر اشغال نمود . اولین بار بود که مجاهدین چنین یک پایگاه را تصرف کردند . تا آنکه فقط مواضع کوهی

را به زور اشغال میکردند و مواضع بزرگتر پس از مذاکرات بانهمیروی  
محصور شده ، تسلیم می گردید .

علی رغم افزایش قابلیت شوروی ها برای عملیات ضد چریکی و بلند  
رفتن روحیه جنگی سربازان حکومتی نتایج کوتاه مدت نظامی پاس پسر  
انگیز بود . زیرا ساحات اراضی اکثراً پس گرفته میشد . اما دو تمایل  
برای ستر در ستیز شوروی نفس راحتی به ارمغان آورد : اردوی کابل  
به اهستگی در اطراف پیک هسته مستحکم سربازان حرفوی که در راس ران  
ها افسران حزب کمونیست که در شوروی تربیه شده و کمتر به فرار  
مشتاق بودند . تجدید ساختمان گردید و تعداد ملیشای محلی که  
از صفوف قبایل و اقوام بوسيله دولت استخدام می گردیدند ، افزایش  
قابل ملاحظه کسب کرد .

از دیاد عملیات جنگی و ترس از تلافی جوی هوایی و تخریب ویرانی  
بوسيله توپچی ، بسیاری از قریه جات نزدیک به شاهراه ها و شهرها  
را وا داشت تا با کابل قرارداد عقد نمایند .

بدینگونه در اوایل ۱۹۸۶ مورال مجاهدین بصورت اشکوارا  
پائین بوده و اتباع ملکی ، که بطرز بسیار خوب مقاومت میکردند ، از جنگ  
و مهاجرت ملیون ها انسان به ستوه آمدند . چرا در آن هنگام شوروی  
نتوانست از این انکشافات نفع ببرد ؟

## محصوره به جای جنگ چریکی :

هیچ يك از تعرض های مقیاس وسیع که توسط سربازان شوروی  
صورت گرفت قادر نبود تا نیروی مجاهدین را برای همیشه خرد سازد

و هیچ گاه هم از سال ۱۹۷۹، کوشش واقعی برای محو کردن چریک ها و اشغال اراضی ازدست رفته صورتها نگرفت. دلیل هم در آنست که شوروی ها آماده گی نداشتند تا تلفات ضروری انسانی را متحمل شوند.

هر قدر هم تکمیل جنگی بهبود یافت، هدف جنگی شوروی پیروزی قطعی در میدان جنگ نبود بلکه له کردن و تجزیه کردن مجاهدین از طریق ستراتیژی غیر مستقیم طولی مدت بود که بر سه اصل استواری داشت جنگ اصطلاحاً و تلافی جویانه، بستن سرحدات جهت سد کردن راه های تامین مجاهدین و بکار بردن فشار مستقیم بر پاکستان از طریق بمبارانها و عملیات ترو ریستی و نفوذ در جنبش مقاومت.

سه دلیل برای عدم موفقیت شوروی ها وجود دارد:

نخست: جنگ به صورت محاصره، با آنکه به مردم قیمت تمام شد، اما هیچگاهی بطور سیستماتیک آغاز نیافت. مجاهدین حمایت کافی مردم را که منجر به ایجاد ۱۵۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰۰ جنگجو در تمام دوران جنگ شد، بدست آوردند.

دوم: سرحدات هیچگاهی بطور مؤثر مسعود نگردید و هیچ گاه پاکستان قبل از خروج شوروی ها در مقابل آنها به مصالحه تن در نداد. ازینرو، کلید جهنده گی مجاهدین در حمایت خارجی بود که در سال ۱۹۸۶ به اوج خود رسید و در همین زمان بود که گریباچف تصمیم به خروج گرفت.

سوم: آرامش سازی و نفوذ در مجاهدین نتایج چشمگیری کسب

نکرد.

اردوی شوروی به بمباران بدون تمهیز طیارات و توپچی در مناطق ملکی پرداخت تا آنها را از حمایت چریکها باز دارد. اینها فقط برای آن کافی بود تا پایگاه های شوروی ها را از حملات مستقیم حفاظت

نماید اما کابل را قادر نساخت تا ساحات تحت کنترل خویش را توسعه بخشد . بر علاوه حتی در جهان جنگ ، شهرهای بزرگ مانند کندهار و هرات زهر حملات مستقیم قرار گرفتند و حکومت ساحات بیرون شهر را از دست داد .

تلفات جانی افراد ملکی فوق العاده بلند بود که از نفوس ( ۱۵ ملیونی ) کشور در حدود یک ملیون کشته و سه ملیون مهاجر گردید . این فرارها قسمتی نتیجه تبدیل ساحات مسکونی به میدان جنگ ( مانند بخشهای پائینی دره پنجشیر ، ساحات غرب هرات دره پغمان و شرق کابل ) بود که بمباران توپچی و هوایی سربازان شوروی باعث متروکیت صد ها کیلومتر مربع در اطراف شهرها شد . شوروی ها پس از هر حمله جداگانه مجاهدین حملات انتقام جویانه همه گیر را آغاز میکردند ( ۷ ) . بخش دیگر از فرارها عبارت بود از ( ( اعتراض مهاجرتی ) ) که با نزدیک شدن سربازان شوروی ها ، شایعات تجاوز از جانب تجاوزگران در قوانین اسلامی و حفظ نوامیس و شرافت زنها تا ثیر فراوان به جای گذاشت . شورویجان ( پانیک ) با این حقیقت تقویت می گردید که هجرت ( یعنی ترک سرزمین خویش و رفتن به محل دیگر بر اساس عقیده مذهبی ) یک وظیفه مذهبی بوده و در اولین سالهای جنگ به وسیله ملاها بران تا کید صورت میگرفت . این عامل نشان میدهد که چگونه ( ۳ الی ۵ ) ملیون نفر از یک کشور مهاجر می شوند ( ۸ ) .

با آنکه تلفات ملکی ها اینقدر سنگین بود ، و علیرغم آنکه جنگ باعث زیادترین مهاجرت پس از جنگ دوم جهانی گردید ، اما هیچکس نمیتواند از جنبه سید ( کشتار همگانی ) در افغانستان سخن بزند . ستراتیژی نظامی شوروی محافظه کارانه بوده و بنظر من رسید که قصد داشت تا وقتی

باقی بماند که رژیم کابل قادر شود تا اردوی نیرومند را ایجاد نماید .  
 پالمسی سیستماتیک برای بیجا ساختن مردم و یا ایجاد (( دهکده های ستراتیژیک )) ( ملیتهای ستراتیژیک ) یا رفوجن ( مهاجرت سازی ) وجود نداشت . در حقیقت مردم ازاد بودند تا از یک محل به محل دیگر بروند . تنها جوانان ازین حق محروم بودند . آنچه مایه تعجب است آنست که شوروی در ارتباط با مردم ملکی ستراتیژی خاص نداشت . پرو پاکند به حداقل بود و برای جلب قلوب و مغزها کوشش کمی صورت میگرفت . در حقیقت ، اردوی شوروی از ضرونیات مردم افغان غافل بود .

## شبهه استخباراتی : موفقیت خاد

شوروی در وجود خاد افغانستان ( خدمات اطلاعات دولتی ) که تا سال ۱۹۸۶ توسط نجیب الله و بعداً توسط جنرال یعقوبی رهبری می گردید ( شبهه موثراستخباراتی را بوجود آورد که معلومات جاسوسی را با عملیات جنگی کو تا ه مدت یکجا می ساخت .

موفقیت اساسی خاد در بکاربرد الگوی عنعنوی نفاق افگمی و استعمال مجاهدین پیشین بر ضد متحدین پیشین شان نهفته بود . در این ارتباط نخستین موفقیت صریح آنها عبارت بود از قتل ذبیح الله رهبر جمعیت اسلام در شمال که یک تاجیک بود ، بوسیله یک از یک که در حرکت انقلاب عضویت داشت .

جنگجویان بی علاقه به ملیشهای مستقل تبدیل گشتند که در بسیاری از ساحات ، نه در حمله بلکه در حفاظت ساحات از تقرب



مجاهدین، بسیار موثر بودند. از سال ۱۹۸۶ به بعد، این ملویشا برای کمر بند امنیتی نیرو های رژیم از جمله بهترین ها و گاهی حتی یگانه نیرو بشمار میرفتند.

از آغاز سال ۱۹۸۴، سر بازاران حکومتی و شوروی کمین های شبانه را بکمک وسایل تحت قرمز افزایش دادند. این کمین ها عمدتاً بر علیه کاروان های اکمالات بکار برده میشد. البته، عدم تناوب این عملیات همراه با طول ۱۵۰۰ کیلومتری سرحد پاکستان و کبود پرسونل جهت تکمیل پوسته های راه های بزرگ - مجاهدین را قادر می ساخت که با مصئونیت نسبی از سرحدات عبور کنند. حتی در بدترین سال (۱۹۸۶) کمتر از یک سوم تسلیحات - که از پاکستان بطور قاچاق سرا زیر می گردید، در راه ها از بین رفت. مجاهدین به ندرت مجبور می گردیدند که از طرف شب راه پیدا کنند. در عوض آنها همراه کاروان های عظیم حرکت کرده و صد ها مایل را با مصئونیت می پیمودند. در ساحات تحت تسلط مجاهدین، جنگجویان مقاومت و رهبران آنها حتی در روز در قریه جات خویش باقی می ماندند. فقط بعد از ۱۹۸۴ آنها مجبور گردیدند که از تا شهر بیمارمان قریه جات را ترک کرده و پایگاه ها (مرکز یا قرارگاه) ایجاد نمایند. اما حتی همین قرارگاه جنگجویان به گارنیزون های می ماند تا به قرارگاه جنگجویان مخالف. همین احساس مصئونیت بصراحت بیانگر آنست که چقدر شوروی ها در جنگ ضد چریکی ضعیف بودند. بدون شك این کاستی، برای سرحدات عمده ترین عقبمانی شوروی ها بخصوص، پس از افزایش کمک بی سابقه نظامی امریکایی ها در ۱۹۸۶، در جنگ بود.

شوروی ها برای جبران ناتوانی شان در ستر سرحدات، فشار

هاي شان را بر پاکستان افزايش بخشيدند تا حمايت خویش را راز مجساهدین پایان بخشید . میتود های معمولی نظامی و اعمال تروریستی جهت فشار بر پاکستان افزایش یافت ، و در سال ۱۹۸۷ یعنی زمانی که تصمیم برای خروج گرفته شده بود ، به اوج خویش رسید . پس از ۱۹۸۷ هدف اصلی فقط قطع کمک های برای مجاهدین بود و امتیاز بیشتری از پاکستان تقاضا نمی شد .

شوروی و خاد می کوشیدند تا قبایل مستقل اندیش پشتون در آن طرف سرحد را جهت برهم زدن راه های اکمالاتی مجاهدین تحریک نمایند . در کریم اجنسی . اقوام شیعه یزدی توری و و رکزایی بطور منظم علیه مجاهدین جنگ نمودند . در حالیکه در سال ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ طایفه کوکی خیل ، که در جنوب کوتل خیبر سکونت دارند ، در برابر ساختمان شاهراه مخالفت کردند که می توانست مورد استفاده چریک ها قرار بگیرد . البته ، توانندی نظامی پاکستان که بیشتر از آنچه شوروی ها به آن ارزش میداد ، سبب شد تا چنین مزاحمت هایی تحت کنترل آورده شود .

در فبروری ۱۹۸۷ طواریات افغانی کمپ های مهاجرین را در سرحد بمبارد مان کرد و بمبارد مان های پراکنده هوایی و انداخت های توپچی در تمام جریان سال ادامه یافت . از جولای الی نوامبر اعمال تروریستی همه گهر سبب قتل تقریباً ۳۰۰ نفر در شهر های پاکستان بشمول کراچی شد . احتمالاً به حیث عمل تلافی جوانه اردوی پاکستان مجاهدین حزب اسلام گلبدین حکمتیار را تشویق نمود تا در ساحه دریای پنج در تا جکستان ( در مارچ و اپریل ۱۹۸۷ ) حمله نماید . بزرگترین موفقیت خاد در پاکستان همانا بمب گذاری در دیپوی

بزرگ مهمات در اسلام آباد در ماه اپریل ۱۹۸۹ بود .

## نقطه عطف : ۱۹۸۶

در سال ۱۹۸۶ وقتی مجاهدین قادر بودند تا بدون ضایعات زیاد در برابر نیرو های شوروی مقاومت کرده و در همین زمان مقدار زیاد تسلیحات را تحت پروگرام کفزی CIA بدست آورند ، سیر حوادث کاملاً به نفع آنها تغییر خورد . تا مین تسلیحاتی از راکت های ۱۲۰ ملی متری زمین به زمین تا هاوانهای عین کالیبر و همچنان وسایل راد یوپی و تسلیحات مفلق مانند راکت های زمین بهوای نوع ستنگر متشکل می شد .

صدها لاری مواد در جنوب و هزاران اسپدر شمال امکان میداد ریزش سلاح ها به افغانستان ادامه یابد . این پروگرام تحت اداره سیا بوسیله اداره استخبارات نظامی پاکستان ( ISI ) که تا سال ۱۹۸۷ جنرال اختر ، سپس تاجون سال ۱۹۸۹ نو سبط جنرال حمید گل والی اگست سال ۱۹۹۰ بوسیله جنرال باز نشسته کالو و سپس نو سبط جنرال درانی اداره می گردید ، عملی میشد . توزیع این تسلیحات بر اساس رجحان سیاسی پاکستان مشخص می گردید . و از همین رو بیش از همه حزب بنیاد گرای گلبدین حکمتیار نفع می برد ، تا تیر همگانی ان همان از دیاد تلفات به حکومت افغان و سربازان شوروی بود .

مجاهدین در خزان ۱۹۸۶ برای نخستین بار راکت های - ستنگر را مورد استفاده قرار دادند اما موثریت این راکت ها تا سال بعد محسوس نبود . و پس از تلفات سنگین بر طرفیارات شوروی در بهار ۱۹۸۷ امتیاز هوایی شوروی پایان یافت .

۹ در تابستان همین سال نهمی از فضای افغانستان از پرواز طیارات شوروی آزاد گشت. نیروهای مقاومت ساحات را که پایگاه های اساسی آن در آن ها جابه جا بود از حملات هوایی مصئون ساختند. علاوه بر آن خطوط ارتباطی از پاکستان از امنیت بیشتری برخوردار گردید و نمود فئصد محموله های تسلیحات که از پاکستان سرا زیر می گردید، به محل مورد نظر میرسید.

در بهار سال ۱۹۸۶، اسماعیل خان یکی از قوماندانان بزرگ مجاهدین، موفق شد تا از جمله چهار کمر بند امنیتی شهر هرات، یکی آنرا از میان بردارد. پیچیده ترین عملیات، مانند همیشه، از جانب مسعود در شمال عملی گردید. ده ها پایگاه ستراتژیك حکومت طی دو سال اشغال گردید. در میان این پایگاه ها، قرارگاه فرقه نارین در نوامبر ۱۹۸۶، فرخار در اگست ۱۹۸۷ و کران منجان در اکتوبر ۱۹۸۷ شامل بودند.

چند تعرض که در سال ۱۹۸۷ از جانب شوروی ها صورت گرفت (مانند تعرض در اطراف قندهار در می و جون) فقط بهمین مقصد بود تا به شهرهای بزرگ مجال نفس کشیدن داده شود. شوروی ها در صدد آن نشدند تا اراضی از دست رفته را در شمال شرق دوباره بدست آورند.

## خروج شوروی ها (۸۹-۱۹۸۸)

بدلیل اشفتگی وضع داخلی در اتحاد شوروی، تصمیم برای خروج بزودی پس از به قدرت رسیدن میخائیل گربا چف اتخاذ گردید.

این تصمیم زاده مذاکرات نبود بلکه فقط يك تصمیم داخلی بود . حتی قبل از توافقات ژینو در سال ( ۱۹۸۸ ) حکومت و نیرو های شوروي از مناطق اسیب پذیر بیرون کشیده شدند و یا پس از موفقیت مجلس مجاهدین ( مانند اشغال نهرین توسط مسعود ) به حملات تلافی جویانه نپرداختند . به تعقیب توافقات ژینو ، خروج شوروي ها درد و مرحله بین اگست ۱۹۸۸ و فبروري ۱۹۸۹ عملی گردید : این خروج دو مرحله داشت ، مرحله اولی بین ماه های می - جون ۱۹۸۸ و مرحله دوم در فبروري ۱۹۸۹ ، شوروي ها بصورت منظم بدون تحمل خساره از جانب مجاهدین ، خارج گردیدند . خروج برعکس تعرض هم از لحاظ تکنیکی و هم از لحاظ سیاسی موافقانه بود .

## انگشانات بعدی :

برخلاف انتظار ایالات متحده ، پس از خج شوروي ها کا بسل سقوط نکرد و جلال اباد در برابر يك حمله مجاهدین در ماه های مارچ الی می ۱۹۸۹ مقاومت نمود . حملات مجاهدین که در مارچ ۱۹۸۹ آغاز یافت ، با فرار کتلوي سربازان حکومتی همراه بود . و همین امر می توانست موفقیت بحساب آید بدون آن مجاهدین نه توانستند تسلیحاتی و نه سازماندهی کافی داشتند تا شهر را موفقانه تحت محاصره در آورند . بعلمت خطاي بزرگ سیاست ( به قتل رساندن فراري های صفوف حکومت ) و کم اهمیت دادن نیرومندی اردو ، حمله به شکست مواجه گردید و باعث بحران مورال بین اعضای گروپ های

جهادي و ايجاد اعتماد تازه به نیروهاي حكومتى شد .  
بعضى موفقيت هاي سرين مجاهدین ایالات متحده را وادامت تا  
از دسامبر ۱۹۸۸ الی جولای ۱۹۸۹ انها را از لحاظ تسلیحات -  
تامین نماید . همزمان با آن ، اتحاد شوروي به رژیم کابل سلاح هاي  
پیشرفته مانند راکت هاي زمين به زمين سگاد را تسليم دهد . این  
راکت ها تا ثیرات روانی شدیدی بالای مجاهدین داشت که جلال اباد  
را محاصره کرده بودند و طی چند هفته ۳۵۰ سگاد شلیک گردید .  
تا مین کابل توسط شوروي کمک هاي ایالات متحده کاهش یافت .  
پیلوت هاي حكومت تكتيك و تسلیحات جدید را بکار بردند  
و در نتیجه موثریت سنگر کاهش یافت .

در جریان بهار سال ۱۹۸۸ . حكومت بهترین قطعات  
خوبش را از اطراف به کابل و جلال اباد عقب کشید و صدها پسته را  
به مجاهدین محلی واگذار کردید . مجاهدین تعدادی از مراکز  
ولایات بشمول سعد اباد - بامیان و تالقان را تصرف کردند . اما  
خروج شوروي ها به وجه مشترك بین مجاهدین خاتمه بخشید .  
پیش ازین جهاد با جنگ آزاد بیخس علیه متجاوز غیر مسلمان همراه نبود  
بلکه جنگ به جنگ داخلی مبدل گردید که در آن از هم گسستگی عنعنوی  
جامعه ابعاد اید بالورژیکى را تحت الشعاع قرار داد . مزید بر آن -  
مجاهدین ( به استثنای مسعود ) کمتر به جنگ معاصر چریکی دست  
یافتند و در عوض الگوهاي جنگ هاي عنعنوی قبایلی را مورد استفاده  
قرار دادند . محک پیروزي برای چنین حالات تهدید دایمی بسر  
دولت است نه تخریب آن .

بالاخره . ستراتژی مطروحه ایالات متحده و استخبارات

پاکستان يك استراتیژی ناکام بود : این ستراتیژی دارای دو مرحله بود : نخست ، ایجاد يك حکومت موقت متکی برائتلاف احزاب سنی مستقر در پشاور و سپس به قدرت رساندن این حکومت از طریق حمله نظامی .

حکومت موقت افغان ، که به ابتکار ای . اس . ای و سفارت ایالات متحده مقیم اسلام آباد تا سپس گردید ، قادر نگردید تا يك الترناتیف سیاسی برای حکومت باشد و یا دارای چنان سیستم اداری باشد که پس از پیروزی مجاهدین بتواند افغانستان را اداره نماید ( تنها عربستان سعودی - بحرین و مالیزیا این حکومت را برسمیت شناختند ) . حکومت اولی عمدتاً از پشتو نهای غلزا می تشکیل بود .

فارس زبان ها از شمال کشور و پشتون های دانی نمایندگان زیادی نداشتند . علیهم بر خورد اشی جوانه ایران ، هیچ نماینده می از اهل تشیع در این حکومت وجود نداشت . در شرایطیکه عوام مل قوم نفوذ فوق العاده بر ابعاد اید یا لویکی جنگ داشت ، این فقدان پایگاه قوم هرگونه موفقیت برای حکومت موقت را از بین می برد . در عقب این حکومت نمایشی موقتی ، حزب افراطی اسلامی گلبندین حکمتیار از کمک های پاکستان و ایالات متحده بیشترین نفع را بدست می آورد . حزب اسلامی مورد حمایت ای . اس . ای - قرار داشت . اگر متخصصین ایالات متحده توانایی رژیم را بد رستی تخمین نکردند ، سیاست ایالات متحده تا اندازه زیاد مسئول عدم توانائی نظامی مجاهدین در سال ۱۹۸۹ میباشد . کوتاهی در تطایز قوماندانان نیرو مند مجاهدین از افراطیون و عناصر مشکوک ، همراه با اعتماد کورکورانه بر ازیهای های پاکستان باعث گردید تا پیروزی

---

قطعی (نا کامی اردوی شوروی برای بردن جنگ) به یک بین بست  
طولانی مهمل گردد .

در مارچ ۱۹۹۱ ، مجاهدین موفق شدند شهر خوست را  
اشغال نمایند . این شهر از زمان آغاز جنگ در محاصره قرار داشت .  
پیروزی در نتیجه حمایت غیر مستقیم اردوی پاکستان و ائتلاف حکمتیار  
و جنرال تنی بدست آمد که از قبایل منطقه بود و از حمایت مستقیم  
کارنوزبون خوست برخوردار بود . اما این پیروزی کوچک هم  
نتوانست سیمای عمومی را تغییر دهد زیرا ائتلاف حکمتیار و تنی از  
حمایت مجاهدین بطور وسیع برخوردار نگردید . اشغال خوست  
موقف پاکستان را در یک مذاکره سراسری برای صلح استحکام بخشید  
اما به تنهایی نمی تواند توازن سیاسی و یا نظامی قدرت را متغییر  
کند .



## فصل سوم

# مناسبات مسکو-کابل

قبل از آنکه میخائیل گرباچف به قدرت برسد، مناسبات بین مسکو و رژیم کابل انقدر به منافع مسکو در افغانستان استوار نبود، بلکه بیشتر ملحوظات ایدئالوژیکی و تعبیر شوروی از به اصطلاح احزاب و دول مترقی در جهان سوم در آن نقش داشت! بطور دقیق واضح نیست که کدام اشخاص (( کاردار )) پالهی افغانان در مسکو بودند. اما میتوان گفت که :

- اردوی شوروی وظیفه تصمیم گیری سیاسی را بعهده مندانشند
- مشاورین شوروی که به رژیم کابل در ایجاد دستگاه دولتی کمک می کردند، عمدتاً دستیاران دیپلماتیک بین المللی کمیته مرکزی حزب

کمونست اتحاد شوروي بودند .

— سیاستارام سازي در اطراف کشور مسئوليتك . ج . ب  
بود که از طريق همتاي ان خاد عملی ميگردد .

## دو ناي برتشف :

از سال ۱۹۸۹ تا سال ۱۹۸۵، تغييرات در رهبري اتحاد شوروي تا ثيرات فوق العاده، بر پاليسی افغانی مسکو وارد نياورد . خطوط ملی اين سياست در دوران زمامداري برتشف مشخص گرديده بود . بر اساس اين پاليسی انقلاب افغان بدان علت برگشت ناپذير محسوب ميگردد که بخش از تغييرات مترقی در ساختار جامعه پنداشته می شد و مداخلات (( امپريالستی )) ميتوانست انرا به کندي مواجه سازد اما متوقف کرده نمی توانست . حزب حاکم دموکراتيک خلق افغانستان به عنوان (( حزب دموکراتيک انقلابی پيشاهنگ ))<sup>(۲)</sup> توصيف می شد . به خاطر تا مین پیروزي انقلاب و استقامت عمده مدنظر بود :

شوروي سازي ساحات تحت اداره حکومت ( شهرهاي بزرگ ) و آرامش سازي محلات ( بکاربرد ميتود هاي عنعنوي جنگ هاي استعماري که در ان سران محلی با حکومت مرکزی ارتباط داشته باشند ) مذاکرات با پاکستان ، ايران ، امارات متحده در سال ۱۹۸۲ آغاز یافت . هدف از ان دادن قانونيت به رژیم کابل بود نه رسيدن به حل سياسی مسئله . موقف افغانستان در ارضاي هاي ايدیالوژيکی کرملین در باره ملل مبهم باقی ماند ، گرچه بکاربرد اصطلاحات ( ترمینولوژيها ) درين زمينه ميتواند گویا باشد . حزب دموکراتيک خلق افغانستان در سخنرانی

هاي كنگره ۲۶ حزب كمونست شوروي مقام پانزدهم را داشت كه فقط بعد از چهارده حزب كمونست حاكم ردیف بندي شده بود . (۳)

۳- اصطلاح (( كمورسمت گهري سو سيالستى )) به ندرت توسط شوروي ها استعمال می گردید ( ۴ ) و افغانستان داراي همین خصوصیت بود ( سیستم يك حزبی - انكشاف اقتصاد دولتی و موقف ضد امپریالستی ) تحلیل گران شوروي و رهبران حزب دموكراتيك خلق افغانستان پس از به قدرت رسیدن كارمل در سال ۱۹۷۹ برای افغانستان این نمونه را توصیف می کردند : (( جبهه متحد )) كه (( توسط حزب پیشاهنگ )) رهبري گردیده و برای عملی شدن (( انقلاب ملی دموكراتيك )) عمل مینماید، این طرح در مقابل انقلاب پرولتري كه بوسیله خلقی ها تبلیغ می شد ، قرار داشت . در زمان كارمل تلاش صورت می گرفت تا حزب و دستگاه دولتی بر اساس سیستم رژیم هاي كمونستی ایجاد گردد، و اما این كوشش نیز وجود داشت تا در این سیستم در عرصه هاي اقتصادي مطابق عنعنات جامعه اصلا حاشی نیز بوجود آید . استراتژی كارمل دو جهت داشت : استقرار حزب واحد و نهموند ، تصفیه شده و محجر كه بتواند اردو و دستگاه اداری حكومت را كنترول نماید ، و جلب حمایت بزرگان محلی از طریق جبهه ملی پدر وطن كه خود هیچگونه آید یا لوزي خاص نداشته و توسط اعضای حزب كمونست رهبري گردد .

## تعبیر پارتی شوروی و آثار رقابت ملی و نخبه گرایی :

وقتی اتحاد شوروي تجاوز نمود ، حزب دموكراتيك خلق به دو - فرکسیون منشعب گشته بود : اتحاد شوروي پس از سالها درك نمود كه

این انشعاب انقدر اساس سیاسی نداشته بلکه بر اساس قوم‌های فرهنگی  
بین پرچمی‌های اکثریت تحصیل یافته و شهرنشین فارسی زبان و خلقی  
های عمدتاً پشتون و قبیلوی ستوار است. اختلافات از این حقیقت سر  
چشمه گرفتارست که خلقی‌ها در حزب وارد و اکثریت کسب کردند. اما همه  
اعضای حزب خلق از حقیقت الله امین حمایت نمی‌کردند. شوروی‌ها ببرک  
کارمل، رهبر جناح پرچم را بوسیله جذب خلقی‌های ضد امین مانند  
کلاب زوی، و طنجانار و مزدور یار به حکومت و بیرونی سیاسی، تقویه  
نمودند. اما سو، ظن متقابل بین جناح‌ها در تمام دوران جنگ باقی  
ماند، و اکثریت منتج به جنگ‌های خونین بین آنها می‌گردد. سازمان  
دموکراتیک جوانان افغانستان در سال ۱۹۸۰ تاسیس شد. درین سازمان  
اطفال جذب گردیده و به آنها آموزش نظامی داده شده و برای وظایف  
نظامی و سیاسی استخدام می‌گردیدند، و قاداترین اعضای این سازمان  
جهت آموزش‌های شش ماهه تا چندین ساله به اتحاد شوروی فرستاده می  
شدند. در رحیم بازگشت، آنها اکثریت به حاکم افسر وارد خدمت‌آورد و  
می‌گردیدند. ازینرو، در سال ۱۹۸۲ بیش از ۶۰ فیصد اعضای حزب در  
آورد و بودند که خود بیانگر این حقیقت است که چرا پس از خروج روسها  
حکومت سقوط نکرد. اما این ساختار پیچیده حزب و وطن نتوانست برای  
روستاها متمرکز گردد.

رژیم کابل در کوشش برای توسعه پایه‌های خویش شبکه از سازمان  
های کلتوری و اجتماعی بشمول سازمان جوانان و زنان، انجمن نویسندگان  
و غیره را بوجود آورد. جبهه ملی پدر وطن اساسی‌ترین سازمان  
اجتماعی بود که هدف از آن جذب بخش‌های عنعنوی جامعه بود که  
بزرگان محلی را به صفت نمایندگی تعیین مینمود. در غیر این صورت تمام

این بخش‌ها بر ضد پروپاگند های مارکسیستی مقاومت نشان میدادند  
 پالیسی آرامش‌سازی بوسیله خاد نظارت می‌گردید. دستگاه خاد بسا  
 رهبران محلی از طریق دادن امتیازات مادی و معنوی همکاری نموده و با  
 با استعمال دشمنی های قومی، قبیله‌ای و حتی شخصی اهداف خود  
 را عملی مینمود. بطور مثال می‌توان چنین وضعیت‌ها را در تصادمات  
 بین قوماندانان تعلیم‌یافته، جوان و متدین مجاهدین بازمین‌داران  
 محافظه‌کار و عنعنوی که بخاطر حفظ موقف خویش اغواگرانه به جبهه  
 پدرو وطن پیوسته، مشاهده کرد. به هیچ صورت این پالیسی به منظور  
 شناسایی سیاسی مخالفین نبود. بلکه هدف از آن استفاده از ساختار  
 عنعنوی جامعه به مقاصد سیاسی کابل بود. جهت جلوگیری از تجرید  
 سیاسی، قبیله‌گری و اسلام به عنوان الگوی پذیرفته شده زنده‌گسی  
 سیاسی و اجتماعی محسوب می‌گردید. در اپریل ۱۹۸۵ در پهلوی  
 وزارت موجود اقوام و قباایل، وزارت شئون اسلام نیز تاسیس گردید.  
 علی‌الرغم افزایش عملیات نظامی شوروی‌ها طی سالهای ۱۹۸۴ - ۱۹۸۶  
 مجاهدین برای لغای دست‌آورد های حکومت به عملیات خویش ادامه  
 دادند.

## نجیب‌الله و مصالحو ملی :

نجیب‌الله رئیس خاد، در ماه می ۱۹۸۶ یعنی در زمان اعلام  
 بازسازی در اتحاد شوروی، منش عمومی حزب دیموکراتیک خلق  
 افغانستان شد. حوادث به هیچ صورت تصادمی نبود. نجیب‌الله آرامش  
 سازی اطراف کشور را مهتر از استحکام حزب می‌پنداشت. اگر بهرک کارمل

الگو های عنعنوی را برای تعمیم قدرت خویش همراه با تاکید بر  
ایدیولوژی بکار می بست. <sup>۶</sup> نجیب الله مفکوره ایجاد دستگاه نیرومند  
دولت را کنار گذاشت. این دستگاه دولتی فقط در چند شهر بزرگ عملی  
شده بود. <sup>۷</sup> دعوی قدرت عنعنوی رهبران محلی را بشکل غیر ثابت و غیر  
رسمی در سطح ملی و بصورت واقعی در سطح محلی <sup>۸</sup> پذیرفت. این  
رهبران بحیث دلالان بین دولت مرکزی و مردم محلات جدا شده از هم  
عمل مینمودند. <sup>۹</sup> این پالیسی نسبت به مدل های کلاسیک کمونیستی که  
در مسکو نیز اعتبارش را از دست داده بود، موثرتر واقع شد.

بر اساس این پالیسی در دسامبر ۱۹۸۶ پالیسی جدید مصالحه  
مطرح گردید. <sup>۱۰</sup> تفاوتها میان اقشار مترقی و رجعی جامعه افغانی  
گذاشته نمی شد. <sup>۱۱</sup> تمام افغانها صرفنظر از عقاید ایدئولوژیکی و موقف  
سیاسی و اجتماعی شان به حمایت از حکومت که اکنون حزب دموکراتیک  
خلق افغانستان در آن اکثریت را تشکیل میداد، دعوت گردیدند. <sup>۱۲</sup> پیش  
ازین حزب بنام حزب کمونیست و یا پیش از آنکه توصیف نمی گردید. —  
بدین گونه مجاهدین بحیث مخالفین سیاسی واقعی <sup>۱۳</sup> نه وسیله نفوذ  
قدرت های خارجی پذیرفته شدند. <sup>۱۴</sup> پیروان تخریب سوسیالیسم در نتیجه  
تغییرات در رهبری سوسیالیست افغانستان عملی گردید. اما رهبری  
کشور بدون تغییر ماند. <sup>۱۵</sup> انقلاب افغان گام به گام از کرکتر توصیف شده  
خویش دور شد. <sup>۱۶</sup> قبیله گری بحیث یک واقعیت اجتناب ناپذیر پذیرفته  
شد. <sup>۱۷</sup> در سال ۱۹۸۶ لیدر یک قبیله کوچک حاجی محمد خمکنی عوض  
بهرک کابل بحیث رئیس دولت برگزیده شد. <sup>۱۸</sup> لوی جرگه که <sup>۱۹</sup> نوامبر ۱۹۸۲  
دایر شد تغییرات مترقی را بشمول لغو کلمه دموکراتیک از نام دولت در  
قانون اساسی بوجود آورد. <sup>۲۰</sup> اسلام بحیث دین رسمی پذیرفته شد.

احزاب بود وجود آمد . در اولین کنگرانس حزبی در اکتوبر ۱۹۸۷ انجیب‌الله حتی اعلام کرد که حزب وی هیچگاه کمونیست نبوده است . نخست‌وزیر غیر حزبی حسن شرق ، در جون ۱۹۸۸ تعیین شد . تغییرات کوچکی نیز بمیان آمد . بطور مثال بهربق سرخ لغو شد و روزنامه‌ها تغییر نام کردند . کابل نمو تا پمز به کابل تا پمز تعویض شد و حقیقت انقلاب شور بنام پیام یاد شد .

این تغییرات تا ثورات غیر منتظره در قبایل داشت . مصالحه تشنج در درون حزب را افزایش بخشید . فرکسیون طرفدار بېرك که مخالف آن بودند به مجاهدین فرصت تازه دادند ، در حالیکه خلقی‌های تند رو با الغای سیستم یک حزب بر رو سها اشفته بودند .

## رژیم پس از خروج شوروی :

علی‌الرغم تشنجات داخلی ، خروج شوروی‌ها حزب دموکراتیک خلق افغانستان را وا داشت تا ولو موقتی هم ، متحد گردد . انجیب‌الله درین مرحله طوفانی برای وحدت حزب نقش کلیدی بازی کرد . اما پالیسی طول مدت وی بدین استقامت بود تا پایگاه سیاسی رژیم را از طریق محدود ساختن جناح خلق و تهدید حزب دموکراتیک خلق به یک حزب غیر کمونیستی ، توسعه بخشد . این کار بایستی از طریق غیر اید پالوژی ساختن سیاست افغانی و ظهور دشمنهای قومی که پس از خروج شوروی‌ها عدت کسب کرد ، صورت می‌گرفت .

سید محمد گل‌پزوی ، وزیر داخله از جناح خلق ، در ۱۹۸۸ برکنار شد . در حالیکه پرچمی‌ها و طرفداران امین که قبلاً زندانی

و یا تعهد بودند ، رها شدند . در فبروري ۱۹۸۹ حکومت حسن شرق منحل ساخته شد . دو شخصیت حزب پرچم دوباره تقرر یافتند . در فبروري ۱۹۸۹ سلطان علی کشتمند صدراعظم تعیین شد و محمود برهالی ، برادر بهرک کارمل در جولای همان سال بحیث معاون اول - صدراعظم مقرر گردید . در عین زمان ، رژیم گروههای پیشین مائویستی را در اطراف خود جمع کرد . مانند سازمان انقلابی زحمتکشان افغانستان ، و شخصیت های مشهور عنعنوی مانند فضل الحق خالقیار در هرات و - مسئول فرقه اسماعلیه منصور کیهان در بغلان . و از لیدران مجاهدین - مانند امرسید احمد در هرات به مقامات دولتی تقرر یافتند . بعضی از فیکورهای تعهدی به کابل مسافرت کردند . ارتباط با پادشاه سابق محمد ظاهر و حتی بعضی از رهبران مجاهدین در پشاور ، برقرار گردید . نیروهای حکومتی از بخش بزرگ اطراف کشور عقب کشیده شد و حاکمیت مجاهدین بطرزد و فاکتور ( بالقوه ) پذیرفته شد .

این حرکات همراه با تهدید مجاهدین در ۱۹۹۰ باعث خشم خلقی های تند رو گردید . کودتای سر بسته در دسامبر ۱۹۸۹ ابلوا - گری اشکار شه نواز تنی وزیر دفاع را در ۶ مارچ ۱۹۹۰ به دنبال داشت ، که در ظرف ۲۴ ساعت سرکوب گردید . ارتباط بین تنی و خلقی و رهبر تند رو مجاهدین ، گلبندین حکمتیار ، ممکن است غیر عادی جلوه نماید . اما چها و عامل در آن نقش داشت :

۱ - گذشته مظنون حکمتیار ( او احتمالاً با کونست ها ارتباط

داشت ) ( ۹ )

۲ - وابستگی های قومی .

تمام توطئه گران از قوم غلجا یی و پشتونهای مشرقی اند .



۳ - رنگ باختگی ابعاد اید بالوزیکی و روحیه جهاد ، امکان

داد تا وابستگی های قومی دوباره ظهور کند .

۴ - نزدیکی حل سیاسی ، بنیاد گرایان هردو طرف رادریک

وضع مشکل قرارداد زیرا چنین توافق میانه روی های هردو طرف رادریک خواهد گرفت .

پس از کودتا ، نجیب الله عنان را رها کرد تا رهبران کهن حزب

دموکراتیک خلق افغانستان را طرد نماید . جنرال تنی و پادشاه گل و فادار ( یکی از طراحان کودتای ۱۹۷۸ ) در پاکستان به حزب اسلام

پیوستند . اسدالله سروری ، نخستین رئیس دستگاه پولیس مخفی حزب دموکراتیک خلق در هند پناهگامیافت . سلیمان لایق ، وزیر

اقوام و قباایل ، برکنار گردید . دستگیر پنجشیری ( سابق عضو بهروی سیاسی ) زندانی شد . این تصفیه کاری وسیع و با اهمیت بوده

و صالح محمد زیری ( سابق رئیس جبهه پدر وطن که در ۱۹۸۹ -

سپکدوش گردید ) و اسمعیل دانش ( وزیر تحصیلات که در جولای ۱۹۸۹ سپکدوش شد ) را در بر گرفت . سایر بنیان گذاران حزب

دموکراتیک خلق و نیمی از شرکت کنندگان کودتای ۱۹۷۸ کتازده - شد -

در ۷ می ۱۹۹۰ سلطان علی ( کشتند ) معاون اول رئیس

جمهور مقرر شد و فضل الحق خالقیار نخست وزیر افغانستان تعیین شد . تنها اعضای حزب دموکراتیک خلق که در پست های حکومتی باقی

ماندند عبارت بود از نجیب الله ، کشتند ، وطنجار ( وزیر دفاع ) از جمله سه عضو مهم تنها نجیب الله پشتون بود : کشتند شیمه است

و خالقیار سنی و دری زبان . با آنکه نجیب الله غلجایی است اما بادرانی

ها ارتباط نزدیک فامیلی دارد . بدینگونه توازن سیاسی وقوم رژیم تغییر یافت . این امر سبب شد تا برای میانه رویها و مخالفین غیر غلجایی پشتون قابل پذیرش بیشتر باشد . در حالیکه ائتلاف مستقر در پشاور ائتلاف غلجایی است . زیرا مخصوصاً خلقها پیوسته به آنها غلجایی و یا پشتونهای شرق کشور ( مانند تنی ) بوده و در اطراف پنیاد گرای مانند گلبدین حکمتیار و تنی جمی شده اند . نقطه اوج این تغییرات هانا در جولای ۱۹۹۰ است که حزب دموکراتیک خلق به حزب وطن تبدیل نام کرد و اذاهارا مادگی نمود تا در انتخابات با ه.مگنس و مستقیم شرکت ورزد .

## میراث عقبنشینی شوروی ها :

سیاست آرامش سازی و سیاست شوروی سازی رد پای پهنی پیدا نمود . تغییرات توسط همان اشخاص، تحقق یافت که انقلاب نخستین را عملی کرده بودند . در قسمت آرام سازی ، پس از خروج شوروی ها جنگ و بر خورد کم شد ، و حتی اگر حکومت برای توسعه قانونیت، خویشکوتاهن کرد ، و قسمت اعظم کشور بوسیله قوماندانان محلی اداره می گردید که تمام های آن را با مجامع حفظ می کردند ، معهذا جنگ علیه رژیم را متوقف ساختند . عزیمت سربازان شوروی قانونیت سیاسی رژیم کابل را افزایش بخشید . با آنکه رژیم هنوز نتوانست در بخش مذهبی قانونیت کسب کند اما تبلیغات و ها بیت توسط آنانیکه بوسیله پاکستان ، عربستان و آمریکا

همراه می گردند<sup>۷</sup>، میتواند نجیب الله را نزد مردم افغانستان از لحاظ مذهبی با اعتبار جلوه دهد .

پروگرام شوروی سازی در کابل و در شهرهای شمال کشور مانند مزارشرف موفقانه بود . این پروسه نه به اساس جلب مردم به ایدئالوژی مارکسیستی ، بلکه از طریق اتخاذ زندگی شوروی یا بهتر گفته شود ، زندگی روس ، توسط نسل جوان ، عملی می گردید . هزاران محصل افغانی در شوروی آموزش دیدند ( ۸ ) و زبان روسی زبان آموزش ساینس و تکنالوژی گردید . نفوذ شوروی افغانستان را به حالت آورد ، که می توان انرا ( ( کلتور غریب سازی ) ) نام گذاشت که هدف از آن بیشتر مقابله با بنیاد گرای اسلامی بود تا سیاست سازی ایدئالوژیکی . طبقه جدید متوسط در کابل ظهور کرد که تمایل داشت تا شیوه زندگی غریب و یا روسی را به پذیرد . خوردن مشروبات ، آزادی زنها و ترک عبادات مذهبی ، بسیاری از این طبقه متوسط تحصیل یافته گان شوروی بوده و طرق زندگی شوروی را اتخاذ و در صورت مهاجرت به مشکل گرفتار می آیند . بنا به آنها مجبور بودند تا در کشورشان باقی بمانند .

ارتباط اقتصادی بین اتحاد شوروی و افغانستان يك فاکتور قابل تا مل است . البته مقدار خسارات که در نتیجه جنگ به میان آمده و احیای مارکیت های آزاد اقتصادی این امر را نامحتمل می سازد که عوامل اقتصادی چنان ادامه یابد که افغانستان را به شوروی وابسته نگهدارد و <sup>بخصوص تملکات</sup> اقتصادی در اتحاد شوروی بر این وابستگی تا شیره ویژه دارد . شوروی سازی شهرها ، از طریق ایجاد طبقه متوسط ، از یک جانب شکاف میان دهقانان و مهاجرین را افزایش داده و از جانب دیگر شکاف بین

---

روستا ثمان و شهر نشینان را عمیق ساخته است . تغییرات سوسیولوژیکی عمده ترین میراث شوروی‌ها در افغانستان است .  
در واقعیت . با آنکه آرامش‌سازي در ارتباط احزاب جهادی و قوماندانان بزرگ موافقانه نبوده است، اما با قوماندانان کوچک محلی تا نیراتی به جای گذاشت که با جنگ را قطع کردند و یا به رژیم پیوستند . عدم مخالفت نهاد و عامل داشته است .  
۱ - حمایت پاکستان و ایالت متحده از حکومت موقت و حزب حکمتیار در مقابل قوماندانان .

۲ - مهارت نجیب‌الله جهت استفاده از خروج شوروی‌ها برای معرفی کردن خویش بحیث نشنلست‌میانه رو و تضعیف موضع حزب و انقلاب در مقابل نمونه‌های قدرت محلی .  
(بالقوه) در هزاره‌جات، اطراف هرات - مزارشریف، کندهار و غزنی عملی‌گردید و راه‌های اساسی بازنگهداشته شد .  
پارا دو کس در آنست که خروج شوروی‌ها بسیاری از قوماندانان مجاهدین را تشویق کرد تا سلاح‌شان را به زمین گذاشته و با رژیم غیر تهدید کننده، و غیر ایدئولوژیکی با مذاکره را بازکنند .

# نبردهای خارجی

با آنکه تجاوز شوروی به افغانستان تها رزی از تصادم بین شرق و غرب بود ، باید تاکید ورزید که قدرت های منطقوی صف بنسدي خود را به منظور بدست آوردن اهداف منطقوی خویش ایجاد کردند ، و خواستند تا وسیله دست قدرت های بزرگ شوند . این امر توازن شکننده منطقوی را بین قدرت های متضاد مانند پاکستان ، هند و عربستان سعودی بر ملا ساخت که هر کدام انها اهداف متفاوت را - تعقیب مینمودند . این دو عامل با این حقیقت پیچیده تر شد که رشد عمومی احیای اسلامی که در دهه ( ۱۹۷۰ ) آغاز یافته بود بالای جنگ اثر گذاشت . در دهه ( ۱۹۹۰ ) جوانب اسلامی و منطقوی پرابلم ها پراسیای مرکزی ، بطور کل ، طوری اثر گذاشت که مورد توجه قرار گرفته و مفکوره تصادم شرق و غرب را تحت شعاع قرار داد .

# اتحاد شوروی رہبري تصادم :

از همان آغاز جنگ شوروي ها ارزو داشتند تا از (( حوا دث ویتنام )) اجتناب ورزند . آنها ميخواستند که جنگ در سطح پائين و سطح محلی باقیمانده و از هر نوع اشاعه يا سررزه پسر شدن به کشور هاي همجوار دوری جسته شود . من اين پاليسی را (( فرضيه افغانی )) نام گذاري مينمايم .

بر خلاف فرانسه در الجزایر و امريکا در ویتنام ، شوروي ها توانایی نگهداري بهترين قطعات خويش را براي سا لیان متعادي در افغانستان نداشتند ، زيرا بقاي امپرا طوري ان ها وابسته به وجود پيت نظامی انهاد رکشورهاي تحت سلطه ان بود . شوروي ها در افغانستان نسبت به عمليات نظامی ، تکنيک و ستراتیژي جنگی ، خپلی محتاط بودند .

انهاد رطی ده سال جنگ نکو شهيدند تا اردوي ضد چريکی موثر را ايجاد نمايند . چنين تصميمی را بايد از نگاه سياسی مورد ارزهايسی قرار داد . لاقيدی اردوي که در افغانستان قرار داشت ، احتمالا در اين تصميم نقش داشته است . (۱)

حفظ جنگ به سطح پائين به معنی در نظر گرفتن مقدار سرمازان و همچنان بهاي انسانی ، اقتصادي ، سياسی و ديپلماتيکی در جنگ است . بطور مشخص ، اين امر به معنی موجوديت حدود — ۱۱۵۰۰۰ سرباز شوروي در افغانستان ، وعدم حملات جنگی به

داخل پاکستان، و حد اقل معمولی بین ( و از همینرو عدم تعرضات سنگین و مکرر زمینی )، عدم توسعه تجرید دیپلماتیکی و مهمتر از همه استحکام رژیم کابل از لحاظ نظامی و سیاسی بظهور کاهش بخشیدن و دخالت مستقیم سربازان شوروی و قانونیت بخشیدن رژیم در ملل متحد مییابد .  
در حقیقت، شوروی برای شناسایی سیاسی و دیپلماتیک حکومت افغانستان تلاشهای را بکار بست . تا سال ۱۹۸۶ آنها به مذاکرات غیر مستقیم بین کابل و اسلام آباد در ژینو انتظار کشیده و ایزو داشتند که عاقبت الا مر پاکستان به مذاکرات مستقیم خواهد پرداخت . شوروی ها برای تطابق با این سیاست سه اشتراک را مرتکب شدند :

نخست " کم گرفتن نیرومندی مجاهدین . دوم خموشی رهبر پاکستان جنرال ضیا " و سوم ، نیرومندی ملی گرایان ( نشنازم ) افغانی که به رژیم امکان نداد تا به حمایت شوروی پایگاه خویش را توسعه بخشد . خروج سربازان شوروی ، مرگ ضیا " الحق در اگست ۱۹۸۸ و شناسایی مجاهدین بوسیله کابل و مسکو بحیث نیروی قانونمند سیاسی به مسکو کمک کرد تا ازین بن بست بدر آید . پس از آنکه تصمیم برای خروج اتخاذ گردید ، شوروی ها به اهداف بسیار عادی چشم دوختند : یعنی تا " مین سهم بیشتر ممکن در قدرت برای حزب دموکراتیک خلق در یک حکومت ائتلافی ( بانبرو های مسلح اپوزیسیون ) . مسکو به یک افغانستان ن با ثبات دل بسته بود که منافع استراتژیکی اش را تا " مین نموده و در سرحدات جنوبی اش یک کشور دوست از لحاظ تدا فعی با شـد .

## چرا شوروی با خارج شد ؟

قضیه افغانستان غیر قابل تحمل از ابد را آمد . با آنکه هزینه ها ی در گهري شوروي در افغانستان در سال ۱۹۸۵ تغییر نیافت ، اما این هزینه ها در روشنائی پالسی جدید شوروي غیر قابل تحمل گشت حدود مصارف برای تجاوز که بیژنف در نظر گرفته بود . با آنکه به حد اقل بود ، برای گریباچف بیش از اندازه بود .

سروصدای شوروي ها بلند شد و در روشنائی (( تعرض افسوننگو )) که بوسیله غرب هدایت میگردد ، جنگ مورد اعتراض فزاینده قرار گرفت .

افغانستان و پولند در دهه ۱۹۸۰ به محلات فریاد های ضد شوروي مبدل گشته و انکشور را از سود بردن از موضع صلح جو یی محروم ساختند .

بهولاه لاقیدی فزاینده در برابر سیسایدی غیر موثر به حکومت کویا و ویتنام هزینه های مصرفی برای جنگ افغانستان را بهبوده ساخت (۲۰)

احتمالاً تصمیم برای خروج از افغانستان در بهار ۱۹۸۶ یعنی پس از پایان سال تعرض ، اتخاذ گردید . در سالهای ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ شوروي اعلامیه های متضادی را درباره این موضوع به نشر سپرد . در حالیکه موقف مقامات رسمی که گناه جنگ را به دوش مداخلات خارجی میانداختند تغییر نه پذیرفت . کما یاتی درباره ارزی مندی جهت خروج



شنیده می شد . گریباچف در بیانیه اش در ولادی وستوک به تاریخ ۲۸ جولای ۱۹۸۶ وعده داد که شش غنچه را از افغانستان بیرون بکشد . البته تصمیم برای ترک افغانستان در بیانیه گریباچف به تاریخ ۸ فبروری ۱۹۸۸ یعنی دو سال بعد تراعلام شد . او گفت خروج قوا در ظرف دو ماه صورت خواهد گرفت و اتحاد شوروی به کدام رژیم خاص، متعهد نیست اما هر حکومت مستقل ، بی طرف و غیر منسلک افغانی را به رسمیت خواهد شناخت . مسکو ترجیح میدهد که آن نوع مناسبات را که با رژیم های گذشته داشت احیا نماید . و بیش از این متعهد نیست (( انقلاب سو سیالستی )) جدید را حمایت نماید .

## پالیسی جدید شوروی :

برای مسکو حل مسئله افغانستان نمونه بود برای حل تصادفات در جهان سوم . احزاب کمونیست و مترقی محلی تشویق میگردد تا از الویت های پایداری بالوژیکی صرف نظر نموده و در چوکات مصالحه ملی بسا مخالفین خویش با مذاکره بگشایند . مسکو هنوز هم به متحدین سیاسی خویش نقش رهبری میکنند و میخواهد اما این نقش را به قیمت مداخلات نظامی شوروی هائیمخواهد . در حقیقت ، اتحاد شوروی از ملحوظات ایدئولوژیکی صرف نظر نموده امروزند حفظ نفوذ سیاسی و حفاظت منافع اساسی ستراتیژیک خویش میباشد . در زمان خروج مسکو امیدوار بقای حکومت نجیب الله نبود<sup>(۳)</sup> و فقط میخواست همانقدر فرصت کمایی کند که قبل از سقوط رژیم نبروهای شوروی از سرحد عبور نمایند .

## سیاست شوروی برای آینه:

بقای رژیم مسوده غیرمنتظره و خوشایند برای شوروی بود. ستراتیژی شوروی بر فرمول یک ائتلاف ثابت و طولانی مدت اتکا داشته که در آن سهم نیروهای مختلف بر اساس توازن داخلی قدرت استوار بوده و نقش بیشتر به حزب دموکراتیک خلق افغانستان داده شود. در پلان طولی مدت، شوروی قصد داشت که ساختار اقتصادی افغانستان را به حالت درآورد که انکشاف آن به همکاری با همسایه شمالی متکی گردد. همچنان مسکو قصد داشت که تأثیرات کلتوری اثر را بر کابل تحمیل نماید و این عمل از طریق محصلین که از گذشته های دور در اتحاد شوروی تحصیل می کردند، عملی می شد.

مسکو حد اقل الی سال ۱۹۹۰ مقدار زیادی کمک های اقتصادی و نظامی را به رژیم کابل داد. در همین سال تحویل پهن گاز و نفت به علت کمبود های داخلی در اتحاد شوروی کاهش یافت.

اما تأمینات تسلیحاتی از تانک و وسایل زرهی که از آلمان شرق عقب کشیده شده بود الی راکت های سگاد ادامه یافت. در حقیقت احتمالاً افغانستان بگانه کشوری است که تا هنوز از کمک های رایگان نظامی اتحاد شوروی نفع می برد. اندازه کمک های نظامی و اقتصادی را به مشکل می توان تخمین نمود زیرا آمار قابل اعتبار نبوده و از جانب دیگر ارزش تسلیحات مانند تانک به مشکل تخمین زده می شود.

# ایالات متحده آمریکا امریکا و تحب اور

انکشاف سیاست ایالات متحده در باره افغانستان به همگان معلوم است و در اینجا مورد بحث قرار نمی گیرد. البته پالیسی ها و حوادث کلیدی پهلوی هم گذاشته خواهد شد تا نشان داده شود که چگونه تعبیرات ایالات متحده از مقاصد شوروی با ارزشی های مسکو از هزینه ها و مفاد درگیری اش در مسئله افغانستان، از هم متفاوت بوده است. و هم چنان روی عملکرد های ایالات متحده آمریکا که بر امنیت کابل درگیری مسکو و امنیت منطقوی، موثر است، روشن انداخته شود.

افغانستان برای واشنگتن موضوع مطالعه امپریالیزم شوروی بود. کارتر خود را متعهد به فعالیت های دفاعی جهت حمایت از خلیج و تقویه پاکستان میدانست. (۴)

اداره ریگن پالیسی (( کم صرف )) را بکار برد. تئوری این اداره عبارت از آن بود که رژیم های کمونیست در جهان سوم میتوانند سرنگون ساخته شود، اگر قیام های محلی یا (( جنگجویان آزادی )) مورد حمایت قرار بگیرند. تصمیم بر عملی ساختن این سیاست در افغانستان تحت فشار نمایندگان کنگرس در سال ۱۹۸۴ اتخاذ گردید.

برای هر دو رئیس جمهور، پرنسیپ ها بر ابعاد روابط شرق و غرب استوار بوده و به موضوعات ملی و یا منطقوی کمتر توجه صورت

• میگزفت •

در عرصه قانونگذاری ، درکنگرس طرفداران مسئله افغانستان  
نیرومند تر گردید و پس از سال ۱۹۸۴ نفوذ ویژه کسب میگرد.  
افغانستان برای محافظه کاران و لیبرال ها در هر دو حزب ایالات  
متحده موضوع ایدئال همکاری بود و کاملاً با وضعیت کانترایونیتهای فرق  
داشت •

بر خلاف قصر سفید و سی ای ای که نمیخواستند مسئله شدت  
کسب نمایند ، فقط تحت فشارکنگرس بود که تصمیم برای کمک به  
مجاهدین اتخاذ گردید . طوریکه در اعلامیه سونگاز در اکتوبر ۱۹۸۴  
اعلام شده است مجاهدین (( در جنگ نباید نا بود شوند بلکه برنده  
شوند )) •

قبل از سال ۱۹۸۴ ، کمک امریکایی ها به مجاهدین به سطح  
نازل باقیماند ( سالانه ) ۵۰ میلیون دالر . و در سال مالی ۱۹۸۴  
به ۱۲۲ میلیون دالر افزایش یافت ) . در سال ۱۹۸۵ ، بر اساس  
تصمیم دایرکتیف ۱۶۶ امنیت ملی که در ماه اپریل بوسیله رتیسر  
جمهور ریگن به امضاء رسید ،<sup>(۵)</sup> کمک نظامی ایالات متحده به مجاهدین  
در سال مالی ۱۹۸۶ به ۴۷۰ میلیون دالر و در سال مالی ۱۹۸۷ به  
۶۳۰ میلیون دالر افزایش یافت<sup>(۶)</sup> . مزید بر آن ، موسسه انکشاف بیسن  
المللی ایالات متحده امریکا پروگرام (( غیر جنگی )) را آغاز نمود که در  
سال مالی ۱۹۸۸ به ۴۰ میلیون دالر رسید .<sup>۷</sup>

اداره امریکا ترجیح داد که مقاومت نظامی مجاهدین را بسا  
عملیات مخفی که بوسیله اداره اطلاعات امریکا (( سی . ای . ای ))  
سر و صورت داده می شد ، مورد حمایت قرار بدهد . وقتی در -

سال ۱۹۸۵ تصمیم گرفته شد تا به مجاهدین برای بردن جنگ کمک شود هدف تنها تضعیف ساختن شو روی نبود ، بلکه هدف سیاسی در آن نهفته بود ، که مجاهدین تشویق گردند تا هویت واحد سیاسی کسی نمایند تا بتواند در باره قانونیت رژیم کابل چلنجی به حساب آیند البته به دلیل آنکه واشنگتن نمیخواست بطور مستقیم در مسئله افغانستان نیدخل گردد ، طرح غیر مستقیم را اختراع نمود :

مؤسسه انکشاف بین المللی ایالات متحده امریکا صلاحیت یافت تا ساختار اداری نورس مجاهدین را در پشاور استعانت نموده و به مجرد آنکه پاکستان چراغ سبز را نشان بدهد ، این ساختاریه حکومت موقت تبدیل گردد . پس از سال ۱۹۸۸ مؤسسه انکشاف بین المللی ایالات متحده از طریق کمک پولی کوشید تا ساختار واحد اداری مجاهدین را بوجود بیاورد . اما خود مجاهدین برای سازش ندهی چنین تشکلاتی کمتر علاقه نشان میدادند . در سال ۱۹۸۹ پسک ساختار بهیرو کراتیک ، نا سالم و غیر موثر به نام (( حکومت موقت افغانستان )) زاده شد .

در پالیسی های ایالات متحده در جنوب آسیا افغانستان خصلت سنگ بنای را کسب کرد که سایر مسایل به شمول انتشار اسلحه اتومسی و مناسبات امریکا - هند را تحت شعاع قرار داد . تعدیل سیمینگستن که در سال ۱۹۸۲ از طرف کنگرس برای جلوگیری از انتشار اتومسی تصویب گردید ، بکنار گذاشته شد ، تا به اردوی پاکستان تسلیحات فرستاده شود . و با آنکه واضح بود که اسلام آباد بسوی ساختن سلاح های اتومی حرکت میکرد ، به اردوی پاکستان سلاح ها تسلیم داده - شد . این کار در زمانیکه ایالات متحده من خواست با راجیو گاندی دست

اورد سیاس داشته باشد ، هند را در مضيقه قرار میداد .

## عملیات مخفی ایالات متحده ، موفقیت عدم موفقیت

هر دو رئیس جمهور ، جیم کارتر و رونالد ریگن به سی . ای . ای . هدایت دادند تا مجاهدین را به طور غیر علنی مسلح بسازند . پالیسی سی . ای . ای . بسیار محتاطانه بوده و پرهیز از تسلیحات ثابت استوار بود . پرنسیب اول - باید از هرگونه دخالت مستقیم در توزیع سلاح و یاد رسیاست های داخلی مجاهدین اجتناب گردیده و در عوض به ای . اس . ای . پاکستان اجازه داده شود تا کمک شوندگان و سیاست های داخلی مجاهدین را تنظیم نماید . پرنسیب دوم - تئوری تردید قابل پذیرش ، یعنی تحویلدهن تسلیحات ساخت شوروی و یا در پزاین شوروی که بتوان هر نوع ذیدخل مستقیم را ، انکار نمود . پرنسیب سوم - عبارت بود از عدم تامین تسلیحات از یک حدود معین که ممکن بود سبب حملات تلافی جویانه شوروی در پاکستان گردد . - احتیاط ، محدودیت تا مین تسلیحات الی سال ۱۹۸۵ ادامه یافت فقط تحت فشار کنگرس بود که سی . ای . ای . دو پرنسیب اخیرالذکر را در سال ۱۹۸۵ تغییر داد و تسلیحات ساخت امریکا بشمول راکت های ستنگر را برای اولین بار به مجاهدین داد .<sup>۴</sup> سی . ای . ای . - پرنسیب اولی متعهد بود و این خود در حقیقت امر عملیات را بسی نتیجه میساخت زیرا تسلیحات به جای آنکه بدست جنگجویان نپرومند برسد از ترس انتقام جویی تصادفی پس از خروج شورویها ، در بین مجاهدین توزیع نمی گردید و ذخیره می شد . در حالات دیگر این تسلیحات برای قاچاقچیان مواد مخدر ، تجزیه طلبان سیک ، پتانها

( پشتون هاي پاكستان ) و ساير گروههاي قومي و سياسي به فروش مهربيد . سي . اي . اي مقدار زياد تسليحات از چين خريداري مي كرد و آنها را بواسطه كشتي به اردوي پاكستان انتقال مي داد و اردوي پاكستان به نوبه خويشانرا بين مجاهدين تقسيم مینمود . اساس تيرين پرابلم سياست سي . اي . اي ضعف توزيع مواد نبوده بلكه فقدان استراتژي دراز مدت است . عمليات افغان هم داراي موفقيتهاي تكتيكي و هم تصورهاهاي سياسي است . موفقيت نهايي با خروج سربازان شوروي متصور مي گرديد و بدون آنكه كمتر در حالت ايالات متحده دران وجود داشته باشد . يك قرارگاه ۱۰۰ نفره سي . اي . اي مصروف بود و هيچ نيمه اي ايالات متحده كشته و يا اسير نگريد . و هيچ عمل انتقام جويانه عليه منافع امريكا صورت نگرفت و تنها دو مليارد دلار امريكا طی ده سال به مصرف رسيد<sup>۹۹</sup>؛ اين مصارف يكي از كمترين مصارف در يكي از مهم ترين جنگها پس از جنگ دوم جهاني بود .

علاوه بران ، در تناسب با هدفيكه سبب تشويق ايالات متحده به حمايت مجاهدين در گام نخست مي گرديد ( بقاي نجيب الله در بيشتر از دو سال پس از خروج روس ها و در زماني ناروشن جنگ بين مجاهدين ، بي ثباتي پاكستان در نتيجه تقويه حكمتيار از طريق كمك هاي ايالات متحده ) سياست انكشور ناموفق بود . ائتلاف تنگاتنگ حكمتيار با جماعات اسلامي پاكستان حمايت مستقيم وي از راديكال هاي كشميري و موفقيت اشكار فضغريس وي همراه با هزاران پهرو مسلح و باد سپلين وي و دخالتش در قاچاق مواد مخدر حكمتيار را به نيروي راديكال سازي سياست هاي داخل پاكستان مهذل ساخت . بقاي نجيب الله كاملا غير منظره بود . سي . اي . اي براي سقوط وي انقدر متيقن

بود که تصمیم گرفت تا سلاح‌های مفلق مانند سنگ‌راکه به مجاهدین داده شده بود، دوباره خریداری نماید.

نیروهای سی.ای.ای. مستقر در نگلی در ۱۶ فیبروری ۱۹۸۹ منحل گردید و به پست‌های سی.ای.ای. در اسلام‌آباد منتقل گردید و فعالیت‌انها با ای.اس.ای. پاکستان هم‌اهنک - ساخته شد. اما سی.ای.ای. در این امر که مجاهدین را با نظریات طرفدار امریکا آشنا سازد کوتاهی نمود و در عوض به ای.اس.ای. فرصت داد تا حزب بنیاد گرای حکمتیار را مورد حمایت قرار بدهد که از لحاظ نظامی غیر موثر و متهم به فعالیت‌های تروریستی علیه رقبای - جهادی خویش می‌باشد. اشتباه دوم همان بود که فاکتورهای داخلی و منطقوی را که پس از خروج شوروی‌ها تغییر کرده بود، درک نکردند.

## پالیسی ایالات متحده پس از خروج شوروی‌ها :

پالیسی ایالات متحده پس از خروج شوروی‌ها بی‌شمار گردید و اشنگتن سه محاسبه غلط نمود، نخست طرفداری از تناظر مثبت یعنی ادامه تأمینات نظامی برای متحدین و اشنگتن و مسکو، بشمول کمک‌های سخاوتمند نظامی و اقتصادی چند ملیاردي شوروی به رژیم کابل<sup>۱۱</sup> و سپس قطع تأمینات نظامی امریکا به مجاهدین از دسامبر ۱۹۸۸ تا جولای ۱۹۸۹ یعنی حرکتی که سبب عدم توازن بعدی نظامی بمسود رژیم کابل گردید.

اشتباه دوم همانا کم‌بها دادن به نیرومندی قوماندانان مجاهدین در لحظات قاطع جنگ بود این کم‌بها دادن نخست به خاطر



---

رجحان دادن حکومت موقت مستقر در بیرون کشور، که هیچ موثریت و دورنمای نداشت و سپهر حکمتیار رجحان داده شد از نوامبر ۱۹۸۸ الی اکتوبر ۱۹۹۰ موثرترین فرماندهان مجاهدین مسعود، حتی یک مرس هم از پروگرام تحت قیمومیت ایالات متحده بدست نیاورد.

اشتباه سوم حفظ سیاست پاکستان در قبال مجاهدین پس از خروج شو روی ها بود که توازن استراتژیك را در منطقه تغییر داد. - استراتژیي پاکستان به قیمت فرماندهان داخلی و احزاب میانه و مجاهدین به حکمتیار! رجحیت میداد. اگر هدف امریکا سرنگون ساختن نجیب الله و یا استقرار يك رژیم با ثبات و مس طرف بود، حکمتیار که تجرید شده و از پشتیبانی مردم محروم است، برای اجرای این اهداف انتخاب درست نمیشد، در هر حالت ائتلاف حکمتیار با جنرال تنی، خلقی تندرو، و جریان کودتای مارچ ۱۹۸۹ نشاندهنده - انست که او ارتباط نزدیک با کمونستها دارد. در حقیقت، کمک امریکا به شورشیان در سال ۱۹۸۹ باعث استحکام رژیم نجیب الله گردید.

در بهار ۱۹۸۹ ایالات متحده، دو اشتباه اولی را از تاریخ حمایت مستقیم فرماندهان داخلی و افزایش کمک های نظامی و مادی به مجاهدین در همکاری مشترك با عربستان سعودی، جبران نمود. اما این حرکت جدید فقط سبب بن بست گردید. زیرا اشتباه سوم باقی ماند. حمایت حکمتیار، حتی اگر از روی رفیت نبود، باشد یعنی انست که وسایل و اهداف ایالات متحده، با هم وفق ندارد. با آنکه ایالات متحده، خطر حمایت از این افراطی را میدانست اما از توی

تسلیمات که بدست می آید - ای - ای - ای بود نمی توانست کنترل  
بعمل آورد ، و یا حتی بران نذارت نماید سیاست که قبلاً محتاطاً  
معلوم می شد - یعنی سیاست دخیل نشدن مستقیم در حمایت  
مجاهدین ، یک سیاست قابل دسترس گردید .

حمایت پاکستان و عربستان سعودی از حزب حکمتیارنه تنها  
در تضاد با مردمان شهرنشین افغان قرار گرفت ، که از افراطی گری  
وی و عشیت داشتند ، بلکه بسیاری از قوماندانان جبهات جنگ که  
همیشه از جانب حزب اسلامی حکمتیار مورد حمله قرار می گرفتند ، در تضاد  
بود . علی رغم بدخواهی مزمن حکمتیار ، هرگاه موصوف یکی از قوی  
ترین قوماندانان می بود این سیاست می توانست قابل درک باشد اما  
به عقیده بسیاری از ناظرین چنین نبوده است . در حقیقت تصویر  
حزب اسلامی نیرومند و موثر بوسیله ای - ای - ای بمقتصد ایجاد  
فشار سیاسی ترسیم گردید ، و آمریکا درین مورد هیچگونه سوالی مطرح  
نکرد .

## نظریات اروپاییها عکس العمل می متفاوت

تجاوز شوروی ها در ۱۹۷۹ بمثابة تکانه می بود برای اکثر کشور  
های اروپایی : اما عکس العمل ها در برابران متفاوت بود . در فرانسه  
که آغاز سال انتخابات بود سیاست خطا بخشی رئیس جمهور ژسکار  
دستن در برابر شوروی باعث حملات از جانب ائتلاف محافظه کاران  
خودش ، و هم رقبای سیاسی اش در انتخابات ریاست جمهوری ، یعنی

فرانسوا میتران گردید . فرانسوا میتران که در می ۱۹۸۱ بحیث رئیس  
جمهور انتخاب گردید ، موقف شدیدی روی مسئله افغانستان اتخاذ  
کرد ، زبان مشترکی با برتانیه کبیر پیدا نمود و بشدت مخالف تجاوز  
شوروی به افغانستان بود .

فرانسه و بریتانیا حمایه گران ثابت مجاهدین در اروپا گردیدند  
و در همه جلسات جا معه اروپا اعلامیه های ضد اتحاد شوروی راهبردی  
میگرداند .

در فرانسه گروه بزرگی طرفداران افغان ایجاد گردید . این  
گروه عمدتاً نتیجه نشرات مطبوعات و فعالیت کارمندان کمک در افغانستان  
ن بود . فرانسه و بریتانیا تماس مستقیم با مجاهدین را قایل نموده  
و با آنکه هیچگاهى اشکار نگردید ، مقدار معین از حمایت نظامی را به  
قوماندانان مشخص از جبهات بعمل آوردند . سایر کشورهای جامعه  
اروپایی با آنکه همیشه موقف رسمی مشترکی داشتند نسبت به این  
قضیه اغما ضرنمودند . وقتی در سال ۱۹۹۰ واضح گردید که  
مجاهدین نخواهند توانست کابل را تسخیر نمایند ، انشقاقی بین دو  
کشور حمایه گر آنها یعنی بریتانیا و فرانسه پیدا شد .

در ماه فبروی ، حکومت فرانسه تصمیم گرفت تا شارژدافیسر  
خویش را به کابل بفرستد . در ماه جون ایتالیا عین عمل را نمود .  
بریتانیا با این عمل مخالفت کرد . عمل فرانسه نه تنها در نتیجه بقای  
رژیم کابل ، و علاقمندی اش جهت کمک به میخائیل گربا چف بود ،  
بلکه از نفوذ بنیاد گرایین در بین مجاهدین ترس داشت که همین  
بنیاد گرایین تهدید فزاینده بود به کارمندان کمک فرانسه در پیشاور  
و افغانستان .

مسئله انسانی نقش بزرگش در برخورد کشورهای اروپایی در برابر افغانستان بازی کرد. ده ها سازمان غیر دولتی اروپایی مانند دکتران بدون سرحد، پروژه های معاونت را در داخل افغانستان به همکاری مجاهدین تأسیس کردند. در آغاز بسیاری ازین کارگران عبارت بودند از دکتران فرانسوی. اما پس از سال ۱۹۸۴ تیم های بلجیم، انگلستان، جرمنی، سوئیس، هلند و سوئد به آنها ملحق شدند. فعالیت آنها مورد دلچسپی اذهان عامه اروپا گردید. آنها رنج های را نیز نصیب گردیدند. تقریباً ده نفر کشته شد. عده یی مجبور گردیدند. پس از سال ۱۹۸۹. کارمندان خارجی مورد ضدیت شدید از جانب احزاب بنیاد گرا بشمول حزب حکمتیار قرار گرفته و این باعث شد که نظریات اروپایی ها در مورد مجاهدین تغییر نماید.

## دورنمای منطقه

### بکرانی ویره سند

در جریان سالهای ۱۹۸۸ - ۱۹۸۰ (دوران ادعای هند در جنوب آسیا، سرلانکا - مالدیو و نیپال) سیاست هند با اهداف شوروی برای تحکیم و قانونی ساختن رژیم کابل یکسان بود و این امر دلایل متعدد داشت.

استقرار یک رژیم طرفدار شوروی به جای یک رژیم اسلامی در کابل که در نتیجه آن به محور کابل - دهلی خدمت نماید. خروج شورویها پس از استحکام رژیم کابل به این امید واری که کمک های نظامی ایالات

متحدہ به پاکستان آکاهم • یابد • برای هند تهدیدی بنام تهدید شوروی در جنوب آسیا مطرح نبود بلکه تعدید بین المللی ساختن تصادم منطقوی از طریق دخالت ایالات متحدہ مطرح بود ، که این دخالت مستقیم ( مانند موجودیت کشتی های طیاره بردار امریکایی در خلیج بنگال در سال ۱۹۷۱ ) و یاد دخالت غیر مستقیم ( از طریق تقویه نظامی پاکستان ) بوده باشد • بدینگونه سیاست هند توجیهات شوروی - برای تجاوز را پذیرفته بود • هند ، پاکستان و ایالات متحدہ رادرتشیدید تشنج منطقوی و در مسایل شرق و غرب مسئول میدانست • یگانه راه برای هند ان بود تا برای جلوگیری از تقویه نظامی پاکستان کوشش نماید که پس از استحکام رژیم کابل • نیروهای شوروی ازین کشور خارج گردند • ازینرو هند در رای دادن به اعلامیه های سالانه ملل متحد که تجاوز شوروی را تبیح مینمود امتناع می کرد • این اعلامیه ۱۵ همیشه اکثریت را با خود داشت ( هر سال تقریباً ۱۲۰ رای ) وهم چنان هند در جنبش عدم انسلاک ( که جلسه هفتم سران این سازمان در دهلی دایر شد ) و در انجمن جنوب آسیا برای همکاری های منطقوی ( سارک ) از رژیم کابل حمایت نمود • هند در سال ۱۹۸۸ از کاندید شدن افغانستان در انجمن سارک حمایت کرد •

هند از خروج شوروی ها به حیرت افتید • استقرار یک حکومت اسلامی و طرفدار پاکستان می تواند یک مانع عمده در راه منافع انکشور محسوب گردد • بدینگونه هند بدون پس گرفتن حمایتش از نجیب الله تا سرهایش را با مجاهدین و سایر شخصیت ها گسترش داد که کمتربه پاکستان وابسته بودند • وزیر خارجه هند ، نیتوار سنگ ، درجنوری ۱۹۸۸ با شاه سابق محمد ظاهر در روم ملاقات نمود •

## وضع دشواری پاکستان :

سیاست خارجی پاکستان ، صرف نظر از آنکه کدام حزب سیاسی بر سر قدرت بوده است ، برداشتی و عدم اعتدال در برابر هند روابط نزدیک با چین و ابعاد پان اسلام موسم استوار بوده است که هدف از آن تشویق حمایت جهان اسلام بخصوص کشورهای عربی از این کشور است . وقتی جنرال ضیا الحق در جولای ۱۹۷۷ حکومت نظامی را اعلام کرد ، تمام کمک های ایالات متحده به پاکستان قطع گردید . در اوایل سال ۱۹۸۰ ، جنرال ضیا توانست در تحت شرایط جدید کمک ( ۴۰۰ ) ملیون دالری اداره کارتر را بدست آورد که موصوف انرا (( ذره )) نامید . در سال ۱۹۸۲ کنگرس ایالات متحده کمک ۲٫۲ ملیارد دالری نظامی و غیرنظامی را به پاکستان تصویب کرد و به تعقیب آن در سال ۱۹۸۷ کمک چهار ملیارد دالر به پاکستان داده شد . پاکستان تسلیحات بدست آورد که می توانست بر ضد هند خیلی مفید باشد و البته در برابر تجاوز غیرمحمول شوروی به پاکستان زیاد مورد استفاده بوده نمی توانست . در حقیقت ، یگانه خطر ( وازی ) که اتحاد شوروی می توانست ، هم از لحاظ نظامی و هم ( دیپلماتیک ) بدان متوسل گردد ، حملات انتقام جو یانه و فشار بر پاکستان بود . در پاکستان بیش از سهونیم ملیون افغان مهاجر بودند که بسیاری از آنها در امور اقتصادی مصروف بوده و در کمپها زندگی نمی نمایند . این مردم با احتمال قوی در بین کشور باقی

خواهند ماند . برعکس ، معلوم شد که ساحه مانورهای شوروی خیلی محدود بود و بسیاری از ناظرین در وقت و زمانش انرا درک نکردند . در سال های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ ، مسکو فعالیت های تهدید آمیز بشمول حملات هوایی و ترور را در ایالات شمال غربی پاکستان آغاز کرد . احتمالاً نیرومندی مقاومت سبب شد تا بحیث حائل در برابر تهدید مستقیم نظامی شوروی ایستادگی نماید .

مرگ جنرال ضیا در اگست ۱۹۸۸ و به قدرت رسیدن پهلوی پارتی در نوامبر ۱۹۸۸ سیاست خارجی پاکستان را بلا تغییر گذاشت . صدراعظم بینظیر بوتو نتوانست تا در برابر حلقه های محافظه کار اسلام در پاکستان و عربستان سعودی و حامی اش ایالات متحده مقابله کند . وضعیت که وی به قدرت رسیده بود به اردو و خصوصاً ای . اس . ای امکان میداد تا مانع سیاست هایش شوند . از همینرو خلق وی از قدرت در ۱۶ اگست ۱۹۹۰ هیچگونه تغییری در روابط پاکستان با افغانستان به حساب نمی آید .

تجاوز شوروی برای نظامیان پاکستان و بخصوص برای جنرال ضیا الحق فرصت خوبی بود تا نخست مسئله پشتونستان را بطور مکتب حل نماید و سپس یک کمربند از مسلمین را در جنوب اتحاد شوروی و انهم تحت نفوذ پاکستان ایجاد نماید . پاکستان از طریق معامله با قوماندانان محلی مجاهدین کنترل قوی را در ساحات قبایلی پشتون غرب خط دیورند ( یعنی مرز جنجالی بین پاکستان و افغانستان ) بوجود آورد . جنگ پهلو سه پیوند ایالات شمال غربی را به پاکستان تشدید نمود . تجارت سلاح ، قاچاق مواد مخدر و کمک های خارجی اقتصاد این ساحات را به شکوفا پی رساند . اکثر مردمان این سر

---

زمین ، با وجود آنکه خود را پشتون می‌نامند ، با مهاجرین بخصوصیت  
پرداختند . اردر بطور وسیع حلقات بالای پشتونهای پاکستان  
( اعم از نظامی و غیر نظامی ) را به موضوع افغانستان نهدخل  
ساخت .

جنرال‌های پاکستانی طرح های بسیار جاه طلبانه را در خیال  
پروراندند - ایجاد یک کمربند از مسلمانان سنی مذهب از طریق  
ایجاد کفدراسیون پاکستان - افغانستان تا اهداف سترا تژیروک  
پاکستان را در برابرهند برآورده سازد . پاکستان برای برآورده شدن  
این هدف نیاز دارد تا حکومت آینده در کابل و زیر نفوذش داشته  
باشد . برای این منظور پاکستان سه هدف را تعقیب مینماید :

- از طریق کمک به مجاهدین شوروی را و دار به خروج نماید .

- منقسم ساختن چینکها بمنظور آنکه از مقابل شدن با یک مقاومت

متحد و ملی گرا ( نشنالست ) اجتناب و رزد که می تواند ، بسا

پاکستان روی کنترل ساحات پشتونها به مقابله بر خیزد .

- کنترل بر هر نوع حکومت آینده در افغانستان از طریق احزاب

دوست ، کلید این سیاست حکمتیار است . حکمتیار بحیث یک

اسلام گرای رادیکال که با جماعت اسلامی پاکستان در ارتباط

میباشد ، بعنوان سیاست مدار افغانی ضد هندی به حساب

می آید . او به عنوان یک مهاجر از سال ۱۹۲۵ که اردوئی پاکستان در

زمان ذوالفقار علی بوتوازلحاظ پولی وی را حمایت کرد ، و سوله بی

بدست ای . اس . ای پنداشته میشود . و بالاخره ، بحیث یک

پشتون از سلسله غلجایی ها ، او بعنوان وسیله سیاست پاکستان در برابر

پشتونهاست که غلجایی هارا برضد دوانی های غیر قابل اعتماد تحریک



نموده و از تاجك هاي دور افتاده كه به علت فارسي زبان بودن مظلون به تحت نفوذ آمدن هند اند . جلوگيري مینماید . حكمتار كه از حمايت در داخل افغانستان برخوردار نيست به كمك هاي پاكستان ( و سعودي ) اتكا نموده و از پيرو ازجانب مقامات پاكستاني مي تواند به اساني تحت كنترول واقع گردد .

البته اي . اس . اي بطور مكل سايبرگروپ هاي شورشيا ن را ناپيده نگرفت . كمك ها به سايبر احزاب و كا هگاس مستقيماً به قوماندانان محلي بطور غير منظم پرداخته مي شد تا وفاداري آنها را حفظ نمايد .

از سال ۷ - ۱۹۸۵ به بعضي گروپ هاي منشعب شده

مانند گروپ پان تركسيم ازاد بيمك كمك ها داده ميشد .  
وقتي اشكار گرديد كه شوروي ها خاچ مي شوند . اردوي پسا كستان تصميم گرفت تا اخيرين كارت خويش را از طريق جا به جا كردن حكومت ساخت پاكستان مجاهدين را در كابل ، بازي نمايد . اين سترا تهوي در دو سطح عملي مي گرديد . هدف اولي ان بود تا حكومت موقت را در پشاور ايجاد نمايد كه تحت كنترول پاكستان باشد . و اين حكومت را از طريق اشغال جلال اباد به سيله سر بازان مجاهدين تحت كنترول پاكستاني ، به جلال اباد منتقل سازد و بدينگونه از ان قوماندانان داخلي را كه بعيش از اندازه استقلاليت دارند ، صرف نظر كرد . هدف دوم تا مبن سلطه حكمتار بر سايبر احزاب و قوماندانان داخلي از طريق دادن هد اعظم كمك ها به موصوف .

## موانع در برابر جاه طلبه پاکستان :

در اوایل شهری ۱۹۸۹ شوروی مجاهدین در را ولهندي دایر کردید تا حکومت موقت را تعیین نماید . در حقیقت . ای . اس . ای تمام نمایندگان را نامزد کرد و در آن اهل تشیع و مشهورترین قوماندانان داخلی را مستثنی قرار داد ، و اکثریت مطلق را به پستونهای غلجایی مستقر در پشاور داد . این حکومت (( منتخب )) چیزی جز احیای اتحاد هفت گانه مستقر در پشاور نبود که صفت الله مجددی رئیس آن بود . این حکومت قادر نبود تا حملات تعرضی را هماهنگ و یا حتی امورات اداری ساحات آزاد شده را منظم نماید . قوماندانان داخلی و بسیاری از گروههای غیر غلجایی چنان به خشم آمدند که با اعتصاب کردند و یا حملات شان را متوقف ساختند . ای . اس . ای قوماندانان داخلی را به حمله تشویق نمی کرد . زیرا ترس داشت که مجاهدین مستقل می توانند کابل را اشغال نماید . نتیجه ناگامی تعرض بر جلال اباد بود که حکومت موقت را پس اعتبار ساخت و به بقای رژیم نجیب الله مساعدت نمود .

شکاف بین مهاجرین و حکومت موقت از یکطرف و با قوماندانان داخلی از طرف دیگر همراه با بن بست متداوم در داخل افغانستان منجر به موجودیت دوامدار ، ۳ میلیون مهاجر در خاک پاکستان سازمان سیاسی بدون دورنما بنام حکومت موقت و هزاران مرد مسلح افغانی گردید . به علاوه ، افزایش تجارت اسلحه و مواد مخدر که زاده

جنگ است . الگوهای عنعنوی اقتصاد رادرایالت شمال غریس بشدت تغییر داد که خارج از کنترل هر نوع حکومت مرکزی میباشد . خلع قدرت پس نظیر بوتواز مقام صدارت در ۱۶ اگست ۱۹۹۰ باوث گردید که سه حما به گران پرو پاقصر، حکمتیار به قدرت تکیه زنند . در بهار ۱۹۹۰ یعنی در اوج بحران کشمیر . گزارش های به نشر رسید که شورشیان کشمیری در کمپ های مجاهدین افغان بوسیله ای . اس . ای تریبه می گردند .

اشغال خوست توسط مجاهدین در مارچ ۱۹۹۱ نشان داد که پاکستان به پالیسی های پیش منین بر حمایت از پشتونها و از حکمتیار ادامه میدهد . عملیات تحت حمایت مستقیم پاکستان عملی گردید و تسلیحات بوسیله پاکستان تامین شد و اکثریت غنایم به حزب حکمتیار تعلق گرفت . صدراعظم پاکستان ، نواز شریف در اپریل ۱۹۹۱ اعلام کرد که پاکستان آماده است با اتحاد شوروی روی آینده افغانستان به مذاکره به نشیند ، اما معلوم گردید که او میخواست تا شو روی پاکستان حکمتیار وارد معامله گردد . اکنون پاکستان با مجاهدین طوری عمل می کند که در آینده افغانستان کنترل داشته باشد .

انکشاف دیگر ایجاد کارتل های مواد مخدر اسلامی در ایالت شمال غریس و بلوچستان میباشد . این کارتل ها که بوسیله پشتونها و بلوچهای هر دو طرف میز ایجاد و در هر دو طرف نوار سرحدی قرار دارند . دارای توانمندی نظامی و پولی در مقابله با هر نوع حکومت مرکزی در پاکستان می باشند . تولید مواد مخدر در این ساحات بهین ۶۵۳ ملینارد دلار در سال تخمین می گردد .

## ایران: اسلامگرایانِ خوب آسیا سوختگیست کسب نکردند:

با آنکه هدف انقلاب اسلام ایران تمام مسلمان بودند ، اما این انقلاب صرف به جلب اهل تشیع بسنده کرد . ایران هیچگاه به سنی های اکثریت در جامعه افغانی مراجعه نکرد . ستراتیژی ایران انقلابی در افغانستان عبارت بودند از : ( ۱ ) کنترل اقلیت شیعه ها از طریق گروه های شیعه طرفدار ایران .

( ۲ ) بکار بردن این اهرم جهت جلب اراده نهک اتحاد شوروی در خلیج ، بدون آنکه با اتحاد شوروی بصورت مستقیم درگیر شود . ( ۳ ) بدست آوردن جای پای دایمده افغانستان .

ایست الله خمینی تجاوز شوروی را به شدت نکوهش کرد . رئیس جمهور بنی صدر و وزیر خارجه آن صادق قطب زاده ، از مجاهدین حمایت کامل کردند اما بعد از خزان ۱۹۸۱ ایرانی ها بر تحقیق انقلاب اسلام نسبت به جنگ علیه شوروی تا کهد بیشتر داشتند .

گروه های میانه رو ، اعم از شیعه و سنی ، از ایران اخراج گردیده و به عنوان « نیرو های ارتجاعی » بر زده شدند . پالهی افغانی ایران انعکاس از جدل های سیاست داخلی آنکشور بود .

تا سال ۱۹۸۶ دفتر ایست الله منتظری در قم ، در چوکات جنبش انقلابی اسلام جهانی متصدی امور افغانستان بود . منتظری از گروه های شیعه طرفدار ایران ( بویژه نصر و سپاه ) حمایت می کرد و مقدار کمی سلاح نیز به آنها فرستاده می شد . احزاب شیعه

که به وسیله ایران حمایت می‌گردیدند در يك استلاف هشت‌گانه تحت کنترل ایران با هم متحد ساخته شدند . البته ، شمه‌های افغانستان نسبت به اهل تشیع لبنان بمراتب نسنالست ترو مستقل تر در برابر ایران اند .

پس از زندانی شدن مهدي‌ها شمس در سال ۱۹۸۶ که مشاور نزد يك نظري بود و سپس بر طرف ساختن منتظري در فبروري ۱۹۸۱ قم کنترل خویش را در مسئله افغانستان از دست داد . سقوط منتظري بمعنی آن بود که مسایل ایدئولوژیکی در عملکرد های ایران در برابر افغانستان نقش خود را از دست داده است . وزارت خارجه کوشید تا به افغانستان نزد یکنتر گردد ( رسانی دوباره به ایران دعوت کرد پسند . در جنوري ۱۹۸۷ و مارچ ۱۹۸۹ . در عین زمان گروه‌های کوچک منشعب از احزاب سنی مانند قاضی محمد امین و قادی که معاون حکمتیار بود و مولوي منصور از حرکت مستقیماً توسط ایران حمایت می‌گردیدند) خروج شوروي‌ها در سال ۱۹۸۹ عقاید ایران را به شدت تغییر داد . از دیدگاه ایران ، از این به پیش خطر اساسی از جانب اتحاد شوروي نمی‌باشد . این خطر از نفوذ عربستان سعودی ، و بسیار دقیقتر گفته شود از جنبش بنیادگرای سنی هاناشی می‌گردد . منافع تهران و مسکو نه تنها در افغانستان بلکه در قفقاز و آسیای مرکزی با هم تطابق مینماید . گریبا چن و علی اکبرها شمس رفسنجانی در طی مذاکرات عمان در جون ۱۹۸۹ در مسکو درباره تأمین ثبات ارضی در آسیای مرکزی به يك معاهده غیر رسمی دست یافتند . ظاهراً مسکو و تهران توافق کردند که يك حکومت ائتلافی در کابل ایجاد گردد که تمام گروه‌های مجاهدین و حزب دموکراتیک خلق افغانستان در آن -

شامل باشند . ایران از مسکو شناخت هویت اسلامی افغانستان را بدست آورد .

ایران دو انتخاب داشت ؛ این کشور با کارت قومی را از طریق اتحاد شیعه ها و فارس زبان ها بر ضد پشتون ها به میدان می‌اندازد که اخیر الذکر بیشتر تحت نفوذ پاکستان و عربستان سعودی اند و یانکه تجدید دسته بندی ها را سازماندهی مینماید . در آغاز ایران به انتخاب دوم متکی بود . تهران در دو کنفرانس ماهی جنوری و اکتوبر ۱۹۸۹ کوشید تا ائتلاف سنی ها و شیعه ها را با یک هویت واحد سازماندهی نماید تا بطور مستقیم با اتحاد شوروی و با حزب دموکراتیک خلق افغانستان وارد معامله گردد . این کوششها بوسیله پاکستان و عربستان سعودی عقیم ساخته شد که احزاب مستقر پشاور را متقاعد ساختند که در شوروی شیعه ها در فوروری ۱۹۸۹ - شرکت ننمایند . پا را دو کس در آنست که مناسبات ایران با احزاب - میان نه رونسبت به احزاب رادیکال ( حکمتیار ، خالص ) که بشدت ضد تشیع اند بهتر بود . در حقیقت فاکتورهای ستراتیژیک (سعودی بر ضد ایران ) ، قوم ( پشتون بر ضد فارس زبان ) و مذهبی ( سنی بر ضد شیعه ) در این امر نسبت به ملحوظات ایدپالوژیکی نقش بیشتری داشت . طیف عملکرد های ایران در افغانستان امروز فراخ نیست . زیرا پس از یک دهه دخالت در سطح پائین ، اکنون ایران و سایل برای ایجاد پایگاههای قوی در این کشور ندارد . ایران در ارتباط با سنی ها موفقیت بدست نیاورد و شیعه ها با ایجاد حزب وحدت در جولای ۱۹۹۰ که از لحاظ قومی پرهزاره ها که ۹۰ فیصد شیعه های افغانستان را تشکیل میدهند ، از تهران فاصله گرفتند .

اکثریت هفت حزب شیعه مستقر در تهران در حزب وحدت جمع شدند . تهران هیچگاه تسلیحات ضروری نظامی را به مجاهدین نداده است . محموله های اندک از تسلیحات خفیف به احزاب شیعه تسلیم داده شده است . ضعف موقعیت ایران در افغانستان تهران را واداعمت تا از يك (( حكومت انقلابی )) بشمول رژیم حمایت نماید ایران علاقتند لبنان سازی مسایل افغانستان نیست و بیشتر می خواهد تا عامل ثبات باشد نه ایجادگر مشکلات .

## عربستان سعودی و سنن بنیادگرا :

عربستان سعودی در سال ۱۹۷۹ به مجاهدین کمک را آغاز نمود . اما الویت های ویژه سیاسی وی از همان وقت شکل گرفت . در آغاز هدف اساسی آن مقابله با تجاوزات اتحاد شوروی بود . در سال ۱۹۸۸ عربستان در برابر نفوذ ایران به مقابله پرداخت . عوامل پیچیده می پالیسی عربستان سعودی را با گروه های بنیادگرای تسنن ، اهم از - وهابی و یا اخوان المسلمین مرتبط می سازد . نفوذ سیاسی و مذ هبی آنها را از سال ۱۹۵۰ به افغانستان ارتباط میدهد . در همین زمان است که عناصر وهابی ، مکاتب مذ هبی راد پاکستان تا سهر کردند که عده می از ملاحی افغانستان در آن به آموزش مشغول شدند . در اوایل دهه هشتاد . بعضی از سازمان های غیر دولتی عرب مراکز شان را در پشاور تاسیس کردند . از لحاظ رسمی ، پول تمویل این سازمانها خصوصی بود . اما در بین بنیاد گزاران آنها نه تنها تجاران کویتی و سعودی بلکه روحانیون وهابی و اعضای خانواده سلطنتی شامل بودند .

بر طبق معمول ، در عربستان سعودی بین عملکرد های رهبران  
خصوصی و سیاست دولتی تفاوت وجود ندارد . شخصیت مهم در بین  
اعراب مستقر در پشاور عبداللہ اعظم ، یک اخوانی فلسطینی بود . ( او  
در نوامبر ۱۹۸۱ به قتل رسید ) . تا سال ۱۹۸۸ ، این افراد  
ائتلاف احزاب هفت گانه مستقر در پشاور را بنام اتحاد عبدالسرب  
سیاف ایجاد و استحکام بخشیدند . آنها از طریق کمک های پولی  
کوشیدند تا در سیاست های مجاهدین بخصوص ، از طریق سیاف  
حکمتیار ، خالص و ریانی نقش داشته باشند . آنها در داخل  
افغانستان از انجمن های مذهبی بر ضد (( صوفیسم )) و عمدتاً از  
(( اسلام عامیانه )) پشتیبانی نمودند . آنها بر ضد کارمندان خدمات  
بشری غرب به حملات پرداختند . یک ساحه خود مختار و هابس در دره  
کرها ایجاد گردید .

از سال ۱۹۸۹ الی اواسط ۱۹۹۰ اخوان المسلمین عرب و  
و هابس ها که از حمایت حکومت عربستان سعودی برخوردار بودند از  
تهدید خوالی ایران به تشویق افتیده و تمام کمک های پولی و سیاسی  
شان را به حکمتیار تحویل نمودند . اما تجاوز عراق بر کویت ایمن  
ائتلاف را برهم زد : بسیاری از اخوان المسلمین عرب و تحت الحمايه  
گان افغانی شان ( سیاف و حکمتیار ) کم و بیش از صدام حسین حمایت  
کردند . چند صد تن از مجاهدین که در فبروری ۱۹۹۱ به عربستان  
سعودی فرستاده شد تا بعلیه عراق بجنگ به پردازد از میان روهسا  
بود نه از اسلام گرایان . این حادثه نواتر سیاست عربستان سعودی  
را در قبال جنگ افغان - شوروی بر ملا ساخت . احتیاطاً عربستان  
سعودی حکمتیار را بخاطر سیاست های حمایت از صدام عفو نمود و باز هم



در اپریل ۱۹۹۱ به حمایت از وی پرداخت

## تأثیرات افغانستان بر توسعه بنیادگرایی:

جنگ در افغانستان تا نهر ویژه بر اشاعه بنیادگرایی اسلامی ندارد. زیرا این کشور بیشتر یک ساحه رقابت اسلام است تا مهد پرورش سازمان مخالفین مسلمانان، در حقیقت افغانستان هدف است برای مبارزین اسلام (از ایران و عربستان سعودی) و نه محل زایش آن. تبلیغات اسلام که از طرف مجاهدین به خاک اتحاد شوروی - سرایت می کند تحت قیومیت اخوان المسلمین و وهابیس ها قرار دارد. تنور نظامی که در بهار ۱۹۸۷ در تاجکستان شعله ور گردید، به ابتکار حزب اسلامی بود. پارادوکس آنست که ایران که امیدش را بر برای اشاعه نفوذ خویش در کشورهای سنی مذهب از دست داده است، از اشاعه بنیادگرایی محافظه کار اما مبارز تسنن که تحت تأثیر مالی و سیاسی عربستان سعودی قرار دارد، مانند اتحاد شوروی نگران است. اکنون عربستان سعودی است که شاخه مبارزین اسلام مربوط خویش را در - آسیای میانه مورد حمایت قرار میدهد. احتمال نمیرود که افغانستان به مرکز اشاعه اسلام مبارز درین منطقه مبدل گردد. در عوض، این کشور به میدان جنگ مبدل خواهد شد که در آن نیروهای کپسکی سطره جوی در شرق میانه اند، با هم به مقابله بر میخیزند.

# درماتاز جنگ

افغانستان در تاریخ به عنوان نخستین شکست اردوی شوروی پس از جنگ جهانی دوم ثبت خواهد شد . هم چنان این جنگ حادثه محوری بر مقابل بازسازی از یک نسج بسوی یک واقعیت و نقطه چرخ در امپراطوری شوروی است ، ولو اگر اردو از لحاظ نظامی مجبور به خروج نگردد باشد ، و می توانست تا نهایت مقاومت کند . قدرت بقای مجاهدین و عدم توانایی شوروی برای وارد کردن ضربه قطعی بر ضد آنها کاملاً غیر منتظره بوده و همانگر توانایی ضعیف جنگی نیروهای شوروی است . به علاوه مسکو از زود ان بود تا جنگ را برای دلایل سیاسی تشدید بخشید . به همینگونه افغانستان ضعیف الگوی شوروی برای جهان سوم را بر ملا ساخت بادور گذاشتن سوال الگوی اجتماعی ، اقتصادی شوروی ، که بعلاوه موجودیت جنگ در افغانستان نتوانست تطبیق گردد ، نشان دهند . این امر است که آنها خصلت دهقانی ، مذهبی ، قبیله‌ای و تقسیم‌بندی

هاي قومى انرا درست درك نكرده بودند .

ارزهاى مجدد اين مسئله بر سياست اتحاد شوروي در خصوص جهان سوم و همچنان سياست داخلى آنها تا نهر گذاشت ، جنگ مسكو را متيقن ساخت كه اسلام رانمى توان بسادگى ناپيده گرفت ، بلكه بايد برائى مسلمانان شوروي سياست جديدى مطرح گردد . جنگ موج وسيعى از جنبش اعتراضى راد را اتحاد شوروي وجود آورد كه جنبش نوپايى دموكراسى سال ( ۱۹۸۶ ) را تقويه نمود و حيث يك نيروي ضد تجاوز خارجى فعال تر گرديد .

هنوز هم شكست شوروي برائى مبارزين ازادى پيروزي به بار نياورد زيرا آنها نتوانستند الترناتيف قابل اعتمادى در برابر رژيم كابل عرضه كنند . پهاى ان البته در يك حدود معين پلانى پيروزي سياست رونالك ريگن را ثابت ساخت كه مى توان رژيم هاي نو بنهاد طرفدار شوروي راد ر جهان سوم سرنگون ساخت .

## رساى سياسى :

شكست انقلاب افغان رانمى توان بسادگى درنتيجه شكست عمومى كمينيزم توضيح نمود زيرا كابل فرصت نيافت تا چنين رژيمى را ايجاد نمايد . كابل موفق نشد تا پا بگام مستحكم قدرت را ايجاد نموده و ساختار اقتصادى و اجتماعى كمينيستى را تحقق بخشد زيرا ان نیروهاى كه توسط متخصصين شوروي كم ارزهاى شده بودند چنان نیرومند ازاب يد ر آمدند كه نسبت بهر نيروي ديگر در جامعه قوي تر اند : يعنى مذهب ، دهقانان و تقسيم بندي نيرومندى اسلام برائى متخصصين

شوروي اعجاب انگيز بود آنها مذهب را منحيت وسيله تبارزان روحيه هاي اجتماعي ، اقتصادي م پنداشتند که هيچ مجراي ديگري نداشته باشد<sup>۱</sup>، وقتي اين تعمير نادرست از اب بد را بد ارزيايى مجدد شوروي اسلام و اجزاي مغلقه ان بعد از سال ( ۱۹۸۵ ) توسط متخصصين و دانشندان مورد مطالعه قرار گرفت که در ان انقلاب ايران و جنگ افغان شوروي را در بر مي گرفت<sup>۲</sup>، در نتيجه اين مطالعات ، شوروي اسلام را منحيت شوروي جهاني به رسمت شناخت و بيش از اين انرا رويوش عقايد اقتصادي اجتماعي نميداند .

در افغانستان حزب دموکراتيک خلق افغانستان نتوانست از ظرافت قوميت و قبيله گرايى بد را بد جزى گرايى در حزب نتيجه ملحوظات ايد يو لوزيکي نبود . بلکه نتيجه تقسيم بندي قبيلوي جامعه است که پسا بر اساس هويت قومي ، مليتى و يا گرايش هاي قبيلوي ، طايفه اي - استوار است اين تقسيم بندي جامعه نسبت به منافع طبقاتي و تعهدات ايد يالوزيکي نپرو مند تراست ( همانطور که در يمن در فبروري سال ۱۹۸۶ معلوم کرديد ) . براي کابل يکبار ديگر واضح شد که يگانه پاليس موثر براي کتيرول جامعه افغانى اتکا به قبيله گري ، قومي گرايى و يال ملحوظات ملي است .

رو ستاها در برابر تمام کوشش ها براي توسعه دستگاہ دولتي مقاومت کردند . مانند هميشه سيستم دهقانى پديده نا شناخته در برابر تحليل گران مارکسيست باقيماند .

در افغانستان برعکس آنچه در رژيم هاي سوسياليسم پيشين صورت گرفت قيام دهقانان بر ضد دولت هم قيام محض نبوده بلکه يک جنبش نپرو مند سياسى بود که تحت درفش ايد يالوزيکي اسلام صورت

گرفت رژیم کابل بدون جلب حمایت دهقانان و با چنان جنبش چریکی —  
نمیروند مواجه گردید که حکومت استعماری و با حکومت طرفداران  
غرب در دهه ( ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ ) با آن آشنائی نداشتند .

مسکو درك نمود که استحکام دولت برای حفظ يك دولت دوست  
نسبت به استحکام حزب موثرتر است . این امر با مودل که بو سیله  
شوروی سیاسی حزب کمونیست شوروی در دهه ۱۹۷۰ مطرح گردیده —  
بود ، در تضاد قرار داشت که در آن بر نقش حزب تا کید صورت گرفته  
بود . شوروی ها یکی از تاملات اساسی سیاست های جهان سوم را  
کشف کردند که بموجب آن ثبات تنها از طریق استقرار ساختار يك دولت  
قانونی تأمین شده می تواند .

البته تصمیم مسکو مبنی بر کاهش حمایت از (( کشورهای  
جهت گیری سوسیالیستی )) در جهان سوم صرفاً نتیجه جنگ  
افغانستان نیست . البته ، منطقی است تصور نمود که افغانستان  
نه تنها ارزیابی مجدد سیاست جهان سوم شوروی را تشدید بخشید  
بلکه بر خورد آنرا نسبت به مسلمین شوروی تغییر داد . در همان سال  
که اردوی سرخ از افغانستان خارج گردید ، پروپاگند های ضد مذهبی  
در اتحاد شوروی قطع گردید و متخصصین شوروی و سیلتا<sup>۱</sup> اسلام را بحوث  
يك فاکتور (( جهانی )) اعلام کردند که باید همینگونه مورد مطالعه  
قرار گرفته و همینگونه مورد محاسبه قرار داده شود . (۳)

درس دوم دیگر جنگ مربوط به تا ثیرات آن در داخل ، به  
عنوان يك فاکتور بالایی خود اتحاد شوروی و چو کات بندی پیمانده های  
آن برای عقاید عامه مسایل نظامی است . جنگ بحرانی روح را برای  
مردم شوروی به ارمغان آورد و پرستش نظامیان را که دار ساخت و

باوث شكاف فزاينده بين اين دو گروه . هم چنان جنگ تقسيم بندي قومي را در داخل کشور تشديد نمود . اين تقسيم به ان علت نبود كه جنگ (( مسلمين )) عليه (( روسها )) ست بلكه بدان علت بود كه جمهوري هاي غير روسي فكر مي كردند كه با رتلفات و آنها به دوش مي كشند . ( ۴ ) جنگ كشمکش هاي قومي را در داخل اردو تشديد - بخشيد و سبب شد كه اين كشمکش ها با صراحت بيشتري بيان گردد . در بين نبره هاي مسلح (( شمارا و آنها )) بين اروپا و ديگران صرف نظر از افغانها ويا شوروي ها ، طنين افگند . ( ۵ )

براي نخستين بار حتى قبل از ظهور گلشنو ست ( علميت ) فقط عامه نقش خويش را در اتحاد شوروي معاصر ايفا كردند . اگر چه بر طبق ادعا هاي رسمي (( نبره هاي محدود شوروي )) در جنگ واقعي د خيل نبودند ، مسكوني توانست بيش از اين پنهان نمايد كه سرمازانش در جنگ كامل درگير است . عليرغم آنكه موقف كرمليان بين سال هاي ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ تغير نكرد ، اما مقالات در باره د خيل بسودن سرمازان شوروي در جنگ در سال ۱۹۸۳ بخصوص در نشریه اردو بنام ستاره سرخ به چاپ رسيد ( ۶ ) اولين تذكر معلولين شوروي و افسانه هاي اندوهگين در شماره هاي ۷ و ۸ جنوري ۱۹۸۴ همين روزنامه به نشر سپرده شد . در تابستان سال ۱۹۸۴ ، مطبوعات شوروي به معرفي قهرمانان شوروي كه در جنگ افغانستان كشته شده بودند ، مانند خورد ضابط چن پيك ، پرداختند . جنگ كاملاً بحيت (( وظيفه انترناسيونالستي )) معرفي نكرد بده بلكه مانند وسيله براي حفظ سرحدات جنوبي تو صيف مي گرديد . ( ۷ )

مقامات رسمي در آغاز حقايق جنگ را پنهان مي ساختند . سپس

انرا توجه مینمودند و بالاخره تلفات انرا کم جلوه داده و نشان میدادند که مقامات شوروی حتی قبل از علنیّت (گلسنوست) عقاید عامه را در نظر داشتند. خصلت جنگ در افغانستان، که میخواست تلفات هر چه کمتر باشد. جز از عنعنه اردوی شوروی نبود بلکه بیانگر عقب نشینی در برابر حساسیت های جامعه است (۹). نگرانی های عامه محافظ کاران و فیکورهای نظامی را ضعیف ساخت. در غیر این، آنها با گلسنوست به مقابله می پرداختند. عقاید عامه احتیاطاً مقامات بالایی را متقاعد ساخت که تغییرات بزرگ ضروری است (۱۰).

در حقیقت، جنگ تا شهر (( روحی - دراماتیک )) بالای - مردم شوروی داشت با آنکه کشته شدن ۱۴۰۰۰ نفر طی هشت سال جنگ در مقایسه با تلفات جنگ دوم جهانی اندک است، اما بحث ها انتقادات، جدل ها، داستان ها و فیلم ها (( مانند فلم (درد) )) همه اینها پیام های صلح جو یانه داشتند. فزونی دان اندر میخا یوف وقتی در جلسه شورای عالی بی رحمی های اردوی شوروی را افشا کرد. موجی از خشم را برانگیخت. ویترا ن های جنگ در جاده ها و مطبوعات مانند صلح جو یان جدید ویا (( راست گرایان )) که با (( بد اخلاقی )) و فساد زندگی اجتماعی مقابله مینمایند، مورد سوءظن قرار گرفتند. (۱۱)

بر علاوه، بسیاری از کادرهای سازمانهای ملیشه بی غیر علنی جمهوری ها که خواهان ایجاد جنبش های استقلال طلبانه اند، ویترا ن های جنگ افغانستان میباشد، بطور مثال (در ارمنستان و آذربایجان) کمته رهای اسپران جنگی در افغانستان در سال ۱۹۸۹ ایجاد گردید و اعضای جدید آن از میان شورای عالی انتخاب گردید تا با مجاهدین

وارد مذاکره مستقیم کردند . ( ۱۲ ) افغانستان حد اقل در افکار و خاطرات شوروی ها اگر نه در میدان جنگ به یک وپتنام مبدل شده است . این جنگ افسانه شکستنا پذیری اردوی شوروی را برای حفظ مادر وطن ازین برد ، دوهوض ، این جنگ روحیه صلحجویانه رادر میان جوانان برانگیخت و اردو را در میان عقاید عامه خدشه دار ساخت و جاه طلبی های انرا بر زمین زد . ( ۱۳ ) این جنگ جنبش شکننده دموکراسی در اتحاد شوروی را از طریق حمایت مستقیم و عام مردم تقویه نمود . زیرا بسیاری از سربازان درین جنگ از شهرهای کوچک و ساحات روستایی گردآمده بودند و نمیتوانستند از طریق رشوت و واسطه از خدمت اردو اجتناب نمایند . نمیتوان گفت که جنگ عامل بازسازی است اما از طریق زیرپا کردن پرستیژ گارد بزرگسازان ، به گراچفس امکان داد تا از ادا نه ترو دست به مانورها بزند .

پهادی های سیاسی برای اردوی شوروی کدامها اند ؟ از یکطرف اردو عدم موثرت خویش را متبازر ساخت و تصویران بی رحمی هاالوده گشت ( ۱۴ ) برعکس ، اردو میتواند استدلال نماید که تصمیم برای تجاوز بوسیله آنها اتخاذ نگردیده و ازینرو میتواند باعث جدل ها درین باره گردد که کی مسئول است ؟ و خروج از لحاظ تکنیکی موفقتانسه بوده و وقتی شش ماه پس از خروج رژیم نجیب الله هنوز در قدرت است از لحاظ سیاسی نیز یکتوفقیته محسوب می گردد . اردو ، که هیچگاهی عملیات کتلوی را در افغانستان انجامداد و از عدم حمایت مردم درین جنگ آگاهی داشت ، خود را حفظ کرد . جنگ برای افسران جوان مانند جنرال گروموف ، آخرین قوماندان اردوی چهل ، که در دسامبر ۱۹۹۰ بحیث معاون وزیر دفاع مقرر گردید ، فرصت برای ترقی بوجود آورد . در



حقیقت این امران بخش اعظم جنبش محافظه کار ، ضد استقلال  
و طرفدار مرکزیت در اتحاد شوروی کنونی را تشکیل می‌دهند .

## تأثیرات جنگ بر مسلمانان شوروی

رشد ناگهانی بنیاد گرائی اسلام در آسیای مرکزی شوروی نتیجه  
جنگ افغان شوروی نبوده بلکه مقابله جنبش طلوع لانی طبیعی با بازسازی  
ی است که به سیاست ضد مذهبی پایان بخشید .

نشنازم از یک و تاجک حتی نسبت به اسلام که شوروی سازی -  
جامعه نتوانست از نیرو مندی آن بکاهد ، در نتیجه جنگ نیرو گرفتند در  
هر حالت ، جنگ خصلت اسلام را تغییر داد .

نه در تصمیم به جنگ و نه هم تصمیم بخرج ملحوظات مسلمانان  
شوروی در نظر گرفته نشده بود در سال ۱۹۷۹ مسکو بنیاد گرائی اسلام  
را تهدیدی به حساب نمی‌آورد . مداخله مستقیم مجاهدین در سرحدات  
شوروی کم اهمیت گرفته می‌شد<sup>۱۵</sup> با آنکه تبلیغات مجاهدین به سرزمین -  
شوروی رسید و تنوره جنگ در اتحاد شوروی در بهار ۱۹۷۹ افروخته  
شد اما تأثیر جنگ بالای مسلمانان شوروی غیر مستقیم بود .

در تکامل سیاسی آسیای میانه دو عامل مشخص کننده است :  
پدیده های طبیعی مانند اختلاف های قومی ، نیرو مندی احزاب کمسو  
نست محلی<sup>۱۶</sup> و اتحاد اوام جنبش ذاتی ، موازی و بنیاد گرای اسلام از یک  
طرف و تغییرات در مسکو از طرف دیگر .

پارا دو کس در آنست که تا<sup>۱۷</sup> ثورات جنگ بر وضعیت آسیای میانه  
نه بطور مستقیم بلکه از طریق مسکو احساس گردید . احزاب کمونسست

محلی حمایت کامل خویش را از این حزب اعلام داشتند ( بویژه حزب  
 کمونست از بکستان که از این طریق فکر میکرد که در سیاست داخلی و  
 خارجی شو روی نقش بزرگتری بازی خواهد کرد ) . و در نتیجه صد ها  
 متحصص و مشاور خویش را به افغانستان فرستاد و ده ها هزار محصل  
 افغانی را در تاشکند پذیرفتند<sup>۱۲</sup> سطح نارضایتی در آسیای مرکزی  
 شو روی نسبت به نارضایتی در مسکو زیاد تر بود . در حقیقت شو روی  
 در جا به جا کردن مسلمین در قطعات خویش در افغانستان محتاط  
 بود . قطعات نخبه‌روی مسلمین که برای تجاوز مورد استعمال قرار گرفت  
 در فبروری ۱۹۸۰ بهرون کشیده شد . مسلمانان شو روی در افغانستان  
 که بیشتر کارمندان و فادار بودند در سطوح پائین استخدام میکردیدند  
 ( مانند ترجمان ، میخانیک و غیره ) ، به استثنای تابیف که از سال  
 ۱۹۸۰ الی ۱۹۸۹ به حیث سفیر مقرر گردید . او از تاتارهای روسیه  
 بود این امر مانع از آن شد که مردم تماس‌های مستقیم با افغانها و در  
 بعضی حالات با مجاهدین حاصل نمایند . برخلاف کارمندان اسلامی،  
 روحانیون مسلمان آسیای میانه و مرکزی کم‌ترین و یا حتی هیچ امکان  
 برای تماس مستقیم با مجاهدین نداشتند . گزارش‌های متضاد درباره  
 غیر قابل عبور بودن سرحدات شو روی وجود داشت افغانها این  
 سرحدات را بسادگی قابل عبور میدانستند ، در حالیکه شو روی ها  
 برعکس تبلیغ می نمودند، اما جنبش‌های اسلامی و نشنالستی در آسیای  
 مرکزی خواهند توانست با مجاهدین افغانستان نیروی مشترکی را بوجود  
 آورند ؟ احتمالاً با وجود مشرک قوم اما تحت در نظر اسلام .  
 اول . مجاهدین نتوانستند الگوی قابل اعتماد جهت تعویض  
 با رژیم کونسی بوجود آورند .

دوم • رقابت‌های قوم‌نسبت به وابستگی‌های ایدئولوژیک  
نهیوند تراستاز بیک‌ها و تا جیک‌های شوروی نسبت به پشتون  
های افغانستان خواهی بنی نداشته و انهارا متهم به بد رفتاری  
در اتحاد شوروی مانند تجاوز در تاشکند در بهار سال ۱۹۸۹ می  
کنند • •

سوم • مفهوم وحدت‌اسلام و یا حتی هویت واحد ترک در بین  
مسلمین شوروی وجود ندارد این امر بخصوص از جنگ برادر کشی در  
سال ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ در قرقانه بین مستحقان ترک و ازبک‌ها و در  
روش بین ازبک‌ها و قرغیزها به اثبات رسید • تشکیل جمهوریت‌های  
فدرال توسط ستالین از گروپ‌های چند قوم و چند زبانی یک عمل  
موفقیت‌آمیز بوده است زیرا مردمان محلی خود‌ها را تاملیت‌های ساخت  
استالین معرفی می‌نمایند • البته این ساختار اکنون تخم جنگ‌های  
داخلی را در خود پرورده است که بر تصادمات هویت‌های ملی استوار  
است • البته جنگ خط‌اتصال بین آسیای مرکزی و افغانستان را به  
وجود آورده است مردمان در دو طرف سرحد در رفت‌وآمد اند •  
( البته از طریق کانال‌های رسمی ) تجارت رشد می‌یابد و هویت‌های  
قوم‌نهیوی تازه می‌یابند مشا بهت‌ها در خط قوم‌شکل می‌گیرند  
آسیای مرکزی پشتون‌ها را رد می‌نمایند اما احساس حمایت از گروپ‌های  
ازبک و تا جیک‌ها می‌پوراند • تماس مستقیم با افغانستان احساسات  
اسلامی را در آسیای مرکزی تقویه نکرده است ( یگانه دلیل این  
است که این تماس‌ها صرف به وسیله کارمندان تا مین میگردند ) بلکه  
احساسات قوم‌و ملی‌گرائی را استحکام بخشیده است در شرایط  
یک جنگ داخلی قوم‌درا افغانستان و بازگشت به نقش پشتون‌ها

تا جکستان و از بکستان می تواند به مرکز جلب اقلیت های قوم ناراضی  
مبدل گردد .

بدینگونه مجاهدین احتمالاً به برادران شوروی خویش نشان دادند که سوسیالیزم قابل برگشت است و اردوی شوروی می تواند شکست بخورد اما آنها یک الگوی قابل اعتبار برای مسلمین شوروی که خواب آزادی را می بینند، ارائه نکردند .

## تعمیر نقش ابرقدرتها :

اتحاد شوروی احتمالاً یک عمل کننده منطقی نسبت به یک ابر قدرت، نقش بیشتری در منطقه داشته است . لذا جاذب دیگر ایالات متحده آمریکا هم اکنون تا ثمرات منطقی خویش را بعلمت فقدان پایگاه موثر بخاطر حمایت از مجاهدین طرفدار غرب (گولانی) و یا بمطرف (رانی) از دست داده است استخبارات نظامی پاکستان استراتژی خاص خویش را تعقیب نموده و وضعیت در مناطق قبایلی آن طرف سرحد به یک معمای غیر قابل کنترل سیاسی و اقتصادی ( به علت ترافیک مواد مخدر ) مبدل شده است البته می توان استدلال کرد که واشنگتن دلیلی ندارد تا بیش از این خود را در مسئله افغانستان دخیل بسازد زیرا هدف اساسی وی تا حدود زیادی به دست آمده است . به تعقیب خروج نیروهای شوروی از افغانستان ، خروج نیروهای شوروی از اروپا شرقی صورت گرفت ، اما این کوتاه نظری ایالات متحده آمریکا عواقب غیر قابل پیش بینی در منطقه خواهد داشت حد اقل تا پایان سال ۱۹۸۹ ایالات متحده به رشد جنبش بنیادگرای رادیکال کمک نمود که تحت

حمایت اخوان المسلمین عرب وهرستان سعودی قرار داشته و یا نابودی دشمن اصلی شان بیش از پیش به دشمن غرب مبدل شده و بخشی از دسته بندی های عمومی اند که در شرق میانه و آسیای مرکزی شکل می گیرد، به عبارت دیگر حرکت از بنیاد گزائی انقلابی شیعه که خود را در غلاف شیعیت محصور ساخته ، به سوی بنیاد گزائی سنی محافظه کار ائمن گرا ، اما مبارزه ضد غربی است که ساحات بیشتری یعنی از کابل تا تاشکند از الجزایر تا براد فورد برای اشاعه در اختیار دارد .

## مسائبات اتحاد شوروی با ایالات متحده اقدامات مشترک برای بحران های منطقه

مسکو واشنگتن جنگ افغان شوروی را به علت تصادمات دیگر منطقه ای طوری حل کردند که هر کدام آنها متحدین خویش را کمک کرده در عین زمان از توسعه و اشاعه جنگ و تصادم مستقیم دوری جستند .  
دیتانت، پس از سال ۱۹۸۶، تقسماً نتیجه موفقیت دو کتورین عقب گرد ریگن است، زیرا شوروی درک نمود که زمان بر ضد آنهاست و واشنگتن میتواند بدون مصرف فوق العاده سیاسی و مالی به حمایت خویش از مجاهدین ادامه بدهد .

توافقات ژنیو در مارچ ۱۹۸۸ نشان داد که چگونه قدرت های بزرگ به عدم توافق ، توافق می نماید . دیتانت جدید بیشتر به عدم دخالت موازی نسبت به توافق کامل روی آنچه که باید به جایش قرار گیرد اتکا دارد . مسکو به طور رسمی توافق نکرد تا از رژیم نجیب الله صرف نظر نماید در حالی که سه سال پس از توافقات ژنیو هنوز هم امریکا

به طور رسمی خواهان برکناری وی است. هر دو جانب مقداری زیاد پول را به مصرف می رسانند و ماها پس از توافقات سالانه ملیون ها دلار را امریکایی ها و ملیارد ها دلار را شوروی ها به متحدین خویش کمک مینمایند. ازینرو یکی از درس های جنگ افغان شوروی این است که تصادمات منطوقی میتواند بدون آنکه اختلاف را تا زمانیکه طرفین به آن مستقیماً درگیر شوند میان آنها دامن بزند ادامه یابد. دیتانت جدید با تصادمات منطوقی طولانی مواجه خواهد بود که هر دو ابرقدرت نمیخواهند در آن دخیل گردند و در عین حال از یک حل مشخص دوری میجویند.

## درس های نظامی:

اردوی شوروی در پی از نه سال جنگ و هلیوغم تعرضات منظم بهارده ما روزانه هوائی و آتش توپچی و صد ها هزار معیوب (عموماً غیر نظامی های افغانی) نتوانست یک ضربه قطعی حتی در سطح محلی علیه مجاهدین وارد آورد. بگانه موفقیت آنها عبارت بود از مدافعه و ایجاد کمربندهای امنیتی در اطراف شهرهای بزرگ و پایگاه های نظامی هیچ یک از قوماندانان مشهور مجاهدین در تعرضات شوروی ها آسیب ویا کشته نشدند تعداد محدود از آنها که در جنگ کشته شدند بطور تصادفی و در نتیجه بهاران هوائی مرمی ها توپ (معمولاً انهم زمانی که در حرکت بوده اند) ویا قتل بوده است. از همینرو درس اساسی جنگ عدم توانائی شوروی برای ایجاد یک جنگ موثر ضد چریکی میباشد.

تقاضای اساسی چنین جنگ که هیچگاه شوروی ها درک نکردند شامل بکاربرد سریع استخبارات، عملیات تحقیقاتی و تخریب درک جامعه محلی، تخریب تأمینات دشمن و لین های ارتباطی و هماهنگی

ساختن تكتيك هاي نظامی و سياسی می باشد . قصور اردوي شوروي به اين ارتباط از همان آغاز جنگ توسط خود شوروي ها فهميده شد . آنها احتمالاً فهميده بودند که اردو بد رستی عمل می نماید . اما اشتباه می کردند که آنها هیچگاهى در يك جنگ که طولانى و چریکی خواهد بود دخیل نخواهند شد . شوروي ها توانند ي رژیم کابل را از اندازه زیاد ارزیابی کرده و هم چنین نیروي مجاهدین و عزم جنرال ضیا واپالا متحده را در حمایت از آن کم ارزیابی کردند .

طوری که دو گلس هرت با اطمینان نشان داد متخصصین نظامی شوروي از همان آغاز بی نتیجه گى و کمبودات نیروهاي متجاوز را مورد تحلیل قرار دادند . در سال ۱۹۸۹ آنها بطور صحیح پرابلم های اساسی را فقدان آموزش کافی ، مرکزیت بیش از حد ، فقدان ابتکار و تحرك و بی ربطی کتورین نظامی را مشخص ساختند اما به استثنای اصلاحات تخنیکى و تكتیکى هیچ کوششى برای شکل بندى مجدد اردوي چهل به يك نیروي ضد چریکی صورت نگرفت . طور مثال هیچ قطعه خاص ، و مسلکی ضد چریکی مانند پاراشوتست های فرانسوي کلاه سبز های امریکا و قطعات ویژه انگلستان ایجاد نشد . نیرو های پاراشوتسی شوروي با آنکه نیرو های نخبه بودند هیچ گونه آموزش ضد چریکی نداشتند . متخصصین نظامی شوروي میدانستند چه باید بکنند اما چنان نکردند . این پارادوکس را می توان با دو حقیقت توضیح کرد نخستین حقیقت عبارت است از انارشی و تفکیک غیر مشورانه بهیرو کراتیک قوماندانی عالی و دومین آن آنکه تصور می شد که تصمیم سیاسى دراناست تا در اردو تغییر شکل داده نشود اگر این ارزیابی دوم درست باشد دران صورت در انتخابات دیگر مطرح است با آنکه قوماندانی عالی برای

از دست دادن الگوی عمومی آموزش قوماندۀ و سازماندهی بی‌اعتنا بوده و تصور می‌کرد که این الگو برای میدان جنگ اروپا درست تنظیم شده و ارجحیت دارد و با آنکه تصمیم برای خروج در همان زمانی اتخاذ شده بود که تغییر شکل اردوی شوروی برای مقابله در یک جنگ ضد چریکی مورد سوال قرار داشت، یعنی در سالهای ۱۹۸۶ - ۱۹۸۴، اردو و چنان عمل میکرد که برای شوروی واضح گردیده است که حل نظامی جنگ ممکن نیست آنها بهترین سربازان و مواد را جابه جا ساختند تنها یک و نیم فرقه از سربازان نخبه دیسانت هجمومی از جمله هشت فرقه در افغانستان جا به جا کردند، که با عملکرد ایالات متحده در ویتنام و فرانسه در الجزایر که تمام نیروهای مسلحشان در آن بودند کاملاً متفاوت است تمام تعرضات نظامی در افغانستان به این هدف نبود که (( درس بدهد )) و فرصت برای تنفس پیدا کند و هیچگاه به مقصد تخریب دشمن انجام نمیشد با در نظر داشت این وضعیت خروج شورویها پلان شده یا نشده ناگزیر بود. جنگ آنچه که درباره ظرفیت جنگی اردوی شوروی واضح بود یعنی اتکا بر آتش توپچی و تمرکز نیروها نسبت به قابلیت مانور در این جنگ یکباردیگر ثابت گردیده. این گونه عملیات جنگی بمنظور وارد آوردن تلفات بیشتر انسانی است اما مسئله برای شورویها در افغانستان اینگونه نبود. بلکه هدف از آن کم ساختن نسبی تلفات بود البته افراد ملکی افغانستان و جبهای زیادی را متحمل شد اما خود مجاهدین در عملیات جنگی تلفات کمتری داشتند.

تکتیک شوروی نخست از میدانهای محاربه در اروپا اقتباس شده بود که بر آتش قوی توپچی و بمباران هوایی قبل از حملههای بزرگ استوار بوده و از نیرو باعث تعجب می‌گردید اما تلاشهای صورت



---

می گرفت تا تکنیک های بهتری برای جنگ چریکی پیدا نماید و آن هم زمانیکه  
سربازان پاراشوتی نقش بزرگتری بازی می کردند از سال ۱۹۸۴ به  
بعد اما آنها همیشه قادر بودند تا مقاومت نمایند و با جنگ را بیشتر  
از دور بدون حمایت مستقیم قطارهای زرهی ادامه بدهند. بطور عموم  
مرکز فرمانده برای قطعات جداگانه شکل ایجاد کرده بود که خودها  
را با تغییرات و وضعیت جنگ وفق بدهند.

تا سال ۱۹۸۴ خدمات لوژیستیکی خیلی ضعیف بود پس از آن  
بهبودی بوجود آمد اما این هم بهمانگراں است که چرا شوروی نتوانست  
ترقی نماید. مورال سربازان عادی پائین بود اغشته شدن به قاچاق  
یک امر عادی شده بدون نیروها آنها را شوشی که هم چنان سربازان دوره -  
مکلفیت بودند. موثریت قابل ملاحظه ای از خود نشان میدادند. مگر  
هیچگاه آموزش برای یک جنگ واقعی و کارآمد ندیده بودند البته  
توازن قومی و تشنج در بین سربازان شوروی در افغانستان از تشنج  
و توازن قومی سایر قوت های اردو متفاوت نبود. تغییرات کمی که در مرکز  
قومانده تکنیک و تسلیحات وارد گردید در مقایسه با تغییراتی که در نیرو  
های ایالات متحده در هفت سال جنگ رونما گردیده بود غیر محسوس بود  
و جنگ را به نقطه عطف آورده نتوانست اگر شوروی ها در یک مدت  
زمانی کوتاه ضایعات قابل ملاحظه را می پذیرفتند می توانستند تلفات  
سنگین را بر مجاهدین وارد نماید. سطح نسبی یاتین اردوی شوروی رادر  
افغانستان می توان بیشتر به مقام سیاسی مربوط دانست تا به کبود  
های آگاهانه ساختاری.

## تکنیک های سیاسی :

آردوی شوروی در افغانستان با فقدان پس منظر سیاسی، آموزش و ساختاری مواجه بود که برای هر نیروی ضد انقلابی ضروری به حساب می آید . اگر آردوی شوروی دارای کادر سیاسی بود که وظیفه آن در داخل آردو بود ، این آردو کادر سیاسی نداشت که با مردم محل و مجاهدین وارد تماس گردیده و گزارشات استخباراتی جمع آوری نماید . افسران شوروی که به زبان فارسی و یا پشتو بلد بودند در سطح فرقه به کارگماشته می شدند نه در سطوح پائین تر از آن . مساعی مشترک بین قطعات شامل جنگ و واحدهای کشف خیلی ضعیف بود و مانع از آن می شد تا آردو بتواند بر طبق ارقام کشف باحوادث مقابله نماید . (۲۴)

## تسلیمات

شورویها نسبت به امریکایی ها در جنگ و پتنام ، تسلیمات ساده تری بکار می بردند : مهمات کالیبرهای ۴۵ میلی متری در سال ۱۹۸۲ شامل جنگ ساخته شد . تسلیمات تحت ترمز در سال ۱۹۸۴ مورد استفاده قرار گرفت . ماین های ضد پرسونل در سال ۱۹۸۵ استعمال گردید . مواد محترقه در هوا در سال ۱۹۸۵ و بیب های لایزری در سال ۱۹۸۸ مورد استفاده قرار داده شد . هلیکوپترهای می ۲۴ که در اصل برای جنگ های ضد چریکی ایجاد نگردیده اند ،

نسبت به طیارات شکاری که ارتفاع و سرعت زیاد دارند، در مقابل راکت های ستگراسب پذیرتراند. بعضی سلاح های جدید ایجاد گردیدند: خمپاره اندازهای اتوماتیک ۱۰۱ کا ۰ اس ۱۷ درسال ۱۹۸۱ که باعث تلفات زیاد نمی گردید.

های AK۷۴ درسال ۱۹۸۲ مورد استعمال قرار گرفت در جنگ ها تانک های قدیمی تی ۶۲ و ۶۴ صورت استعمال می گردید. هیچ یک از قطعات مجهز با ۷۲ - به افغانستان فرستاده نشد BTR ۶۵ و BMP - و سایل نقلیه جنگی ستندرد برای سربازان موثره بحساب می آمد. این تسلیحات اخیرالذکر با نصب توپ های ۷۳ ملیمتری و ماشیندار ثقیول اصلاح گردید. سربازان بعضی تغییرات تکنیکی را برای کم ساختن تاثیرات ماین ها و اتش RPG بوجود آوردند.

نیروهای هوایی به ویژه واحدهای هلیکوپتر نقش بزرگی در این جنگ بازی نمود. دو نوع طیاره موثریت خاص نشان داد هلیکوپتر جنگی Mi ۲۴ و طیاره جنگی Su ۲۵ علاوه از سربازان دیمانته جوجو می پهلوت های هلیکوپتر Mi ۴۲ قهرمانان واقعی جنگ بوده و رتبه دوران تزار بنام پاپور شیک که درسال ۱۹۷۲ در اردوی شوروی ایجاد کردید عمدتاً به پهلوت های هلیکوپترها داده شده با آنکه گزارش های مستند درباره بکاربرد تسلیحات کیمیاوی بوسیله اردوی شوروی در سال های ۱۹۸۰ - ۱۹۸۲ به نشر رسید شواهد وجود ندارد تا این ادعاها را ثابت کند.

## تکنولوژی ارزان اما شمر دشمن

به کاربرد راکت های استگر درسال های ۱۹۸۶ و ۱۹۸۷ نشان

میدهد که چگونه جنبش چریکی می تواند بدون داشتن آموزش عالی و سازماندهی، تلفات بزرگی را به جانب مقابل وارد نماید حتی تسلیحات - بسیار مغلق مانند استگر<sup>۱</sup> جنگجویان چون مجاهدین توانستند مورد استفاده قرار بدهند . اما یک مسئله را باید در این توازن در نظر گرفت - شوروی از وسایل تطمیع کننده مانند فشنگ های تحت قرمز انحراف دهنده های گرم را جهت مقابله با استگرها استفاده نمود . در سال ۱۹۸۹ - استگرها پیش از این بحیث وسیله فاصله کن ضد هوا بی اهمیت خود را از دست داد ( ۲۶ ) در حقیقت . به استثنای استگر، تکالوژی نقش بزرگ در جنگ برای هردو جانب بازی ننمود . کمیت تسلیحات بسیار مهم بود، مجاهدین اکثراً تسلیحات بیشتر تقاضا میکردند و شوروی ها بر بهار دمان ها و انترچویل اتکا داشتند .

تا سال ۱۹۸۶ مجاهدین بطور اعظم تسلیحات دیزاین شوروی را بکار می بردند که از سر بازان حکومتی به دست می آوردند و یا اردوی پاکستان بدسترس آنها قرار میداد . همچنان تسلیحات ساخت چین به وسیله سی ای ای خریداری و به دسترس آنها قرار می گرفت از سال ۱۹۸۸ به بعد بعضی تسلیحات جدید در بین مجاهدین مورد استعمال قرار گرفت . استگر، راکت های ضد تانک میلان ساخت فرانسه ها هاوان های ۱۲۰ ملی متری ساخت اسپانیه . تسلیحات هدف گیری تحت قرمز ضد ماین و وسایل رادپویی به علت عدم هماهنگی در سیاست توزیع تسلیحات، نقش موثری در ساحه جنگ ایفا نکرد، زیرا این تسلیحات به اساس ملحوظات سیاسی نه بر اساس ملحوظات نظامی، توزیع می گردید .

در سال ۱۹۸۹ مسکو برای رژیم کابل ۵۰۰ راکت سکاد داد (راکت

هاي زمين به زمين بايبرد ۲۸۰ كيلو متر و كلا هك با انفجار هزار كيلو گرام (۰) اما باز هم ۰ مدرن بودن سلاح ها باعث تفاوت توازن نگردد بلكه نحوه استفاده از سلاح هاي قديمي باعث اين تفاوت گردد ۰ در جنگ سال ۱۹۸۹ سربازان حكومت محاصره جلال اباد را درهم شكست در اين جنگ طيارات ترانسپورتي انتونوف ۱۲ به طيارات بمبارد تعويض كرديد كه از ارتفاع بلند راکت هاي خوشه يي را استعمال مي نمود ۰

## جنگ چريكي به آزمون گرفته شد

قيام افغان دو قانون جنگ چريكي معاصر را تائيد نمود: چريك ها در صورتيكه از حمايت خارجي برخوردار بوده و جنبش ازاد پخواهي ملي را با ايد پالوژي ( درين مسئله اسلام ) بگجانمازند ، موفقيتشان ممكن است ۰ به استثناي اين دو خصوصيت ، عمليات چريكي در - افغانستان شهادت هاي بيشتري به جنبش هاي قبل از جنگ دو جهانسي دارد تا به جنبش هاي معاصر ۰

مقاومت افغان همچگاهي قادر نبود تا يك ساختار دولتي - الترناتيفي و يا حد اقل يك سازمان قابل اعتماد سياسي را انكشاف بدهد كه در ساحه ديپلماتيك با رژيم كابل مقابله نمايد ۰ تكتيك هاي جنگسي چريك ها و فقدان سترا توژي نظامي عام شمول يادگاري از جنگ هاي قبيلوي و جهاد قرن گذشته است ۰ مجاهد يني قابليت تحرك ندا شسته و در ساحات قوم شان مستقر ميباشند آنها مركزيت نهافته و حتي مساعي مشترك ندارند ۰ قومانده بسيار ضعيف بوده و مساعي مشترك بوسن قوماندانان ، كه مسئوليت نظامي و سياسي را عهده دارند ، و صفوف

و وجود ندارد آنها اقتصاد جنگی را تنظیم ننموده، و شبکه مستقیم لوزستونکی را ایجاد نکرده اند. مجاهدین در حفظ اسرار نظامی محتاط نیستند بطور کمال، آنها آمادگی برای جنگ را بهبوده می دانند. ضرورت سنگرهای توپچی را برای آماده گس جهت حمله ناپسده می گیرند. شکل جنگ آنها عبارت است. از سلحشوری فردی، راکت پراکنی تصادفی و مذاکرات با مقامات محلی. آنها به مساعی دسته جمعی متوسل نمی شوند که هدف از ان سرنگونی رژیم باشد تحت این شرایط موفقیت مجاهدین وابسته به این حقیقت است که آنها حد اقل الی خروج شوروی ها از حمایت اکثریت مردم برخوردار بودند و جنگجو بان جدا گانه ثابت ساختند که شجاعت و از خود گذری داشته و رژیم ضعیف و غیر مردمی میباشد. البته موفقیت آنها هم چنان نشان دهنده عدم موثریت اردوی سرخ میباشد. یگانه قوماندان مجاهدین که مفهوم واقعی آموزش نظامی، سازمان و سترا تژی نظامی را درک نمود. مسعود است که شش سال را برای استقرار یک اردوی معاصر چریکی در ساحات شمال به اساس الکوی جنرال جیاه صرف نمود. ( جنگجویان (( ملیشای )) محلی. نیروهای دایمی محلی. گروههای متحرک قول اردوی مرکزی)) او یگانه قوماندان بود که عملیات مشترک توپچی، کماندو محاصره و حملات سریع را اموختاند. و از همین روده ها پهایگاه حکومتی حتی مرکز ولایت تالقان را در دو سال فتح کرد اما به دلایل سیاسی ای. اس. ای قصد دارد کوششهای مسعود را کم اهمیت جلوه بدهد و موصوف از ایالات متحده حمایت مستقیم بدست نیاورد. ۲۷ امروز با آنکه تقریباً هربرد قادر به داشتن سلاح به شکلی مسلح است، نیروهای مسلح مسلکی نیرومند و وجود ندارد، که بتواند برای کشورهای

---

همسایه تهدید نظامی باشد • نیروهای مسلح در افغانستان برای جنگ داخلی بسیار مساعد اند نه برای تصادفات خارجی • البته آنها می توانند برای معامله گران مواد مخدر و قاچاق بران کمک نموده و از هر نوع مداخله در داخل افغانستان از جانب دولت های هم سایه و با از جانب حکومت مرکزی آینده و در برابر بخش از ولایات ۶ جلوگیری نماید •

## فصل ششم

# سیاستمداران افغان و جامعه

مجاهدین قیام عنعنوی دهقانی که بر ضد دولت ملحدین آغاز یافت با رهبری بسیار معاصر سیاسی مدغم ساختند که متشکل از روشن فکران اسلام گرا و نتیجه آن همکاری (پارتنری) غیرعادی ساختارهای احزاب سیاسی با عناصر عنعنوی و تقسیم شده جامعه افغانی تحت درفش جهاد میباشد. پس از عزیمت سربازان شوروی روحیه جهاد تضعیف گشت و نیروهای اجتماعی منقسم گشته بازگشت نمود اما این بار بازگشت در یک جامعه بود که ساختارهای قومی، دموکراتیکی (مردم شناسی) و سوسیولوژیکی آن بوسیله یک دهه جنگ عمیقاً تغییر یافته است.

## احزاب سیاسی متفاوت

دراغاز جنگ تقریباً همه قوماندانان از جمله آنها تیکه در -



سطوح پائین (قره یا فامیل) قرار داشتند به یکی از احزاب مفا و مت یکجا شدند . پیوستگی بر اساس عده بی از عوامل استوار بود :

(۱) تعهدات اید یا لوزیکی (عمدتاً اسلام گرایان بر ضد میانه رها)

(۲) همبستگی قوم و قبیله‌ای .

(۳) شبکه های مذهبی گذشته (برادری‌تصوفی و با ارتباط بی‌سبب)

محصلین عین مکاتب مذهبی ) .

(۴) فرصت برای بدست آوردن تسلیحات .

شکاف تاریخی بین احزاب بر تعهدات اید یا لوزیکی آنها

استوار است . اسلام گرایان از انقلاب اسلامی جانبداری مینمایند در حالیکه میانه رها علاقتند با زگشت رژیم کهن اند . اشتباه خواهد بود که احزاب میانه رو را احزاب غیر مذهبی دانست زیرا آنها نیز متعهد به تحقق شریعت بحیث قانون دولتی اند اما برخلاف اسلام گرایان آنها محافظه کار و نشناخت بوده و برنخبه های عنعنوی اتکا داشته و بسا ایده های انقلاب اسلامی مخالف اند .

جنبش اسلام گرای سنی که ریشه های اصلی آن را باید در اخوان

المسلمین مصر در دهه ۱۹۵۰ جستجو کرد . در دهه ۱۹۶۰ در محوطه پوهنتون کابل فعال گردیدند . این یک جنبش شهری است که بیشتر جوانان روشنفکر را در خود جمع کرده است .

و این روشنفکران اسلام را بیشتر یک اید یا لوزی سیاسی می پنداشتند

تا مذهب (۱) . اسلام گرایان سنی در یک چوکات از همه گسسته بنام

سازمان جوانان مسلمان (که در سال های ۱۹۶۵ تشکیل یافت)

تنظیم گردیده و با ظاهر شاه و رئیس جمهور داود به مخالفات

برخواستند و در سال ۱۹۷۴ به تعهد مجبور ساخته شدند .

بقایای این جریان در زمان حکومت ذوالفقار علی بو تودرپا  
کستان پناه یافتند . پس از یک سلسله مخالفت های داخلی آنها به سه  
حزب تقسیم شدند . رادیکال ترین آنها حزب اسلام تحت رهبری  
گلبدین حکمتیار . سابق محصل انجینری بود ، حزب اسلام یونس  
خالص ، که یک ملا است ، عمدتاً پشتون بانفوذ منطقوی است . حزب  
سومی جمعیت اسلام برهان الدین ربانی است که یک پروفیسور الهیات  
میباشد . این حزب بسیار میانه رو بوده و عمیقاً در بین فارسی زبان ها  
ریشه دارد .

از سال ۱۹۷۹ به بعد ، مبارزین اسلام گرا به افغانستان  
برگشتند تا اغتشاشات خود بخودی مسلحانه را که پس از کودتای کمو  
نستی اپریل ۱۹۷۸ آغاز یافته بود ، رهنمایی کنند . آنها موفق شدند  
تا ، مناطق شمال را از چوگات قبیلوی بیرون بکشند . قسمت  
اعظم درانی ها و غلجائی ها قبیلوی در جنوب به لیدرهای عنعنوی اعم  
از روحانی و یا غیر روحانی و قادیان باقیمانده ، عنعنه قوی قبیلوی  
مانع برای پیشروی اسلام گرایان بود . با انهم تضمین وجود نداشت  
که جهت گیری سیاسی غیر روحانی را تعقیب نمایند .  
علاوه بر این سه حزب موجود اسلام گرا ، سه حزب میانه رو  
پس از کودتا ایجاد گردید .

— حرکت انقلاب محمد نبی محمدی . که یک روحانی بوده  
و پیروانغ از بین روحانیون عنعنوی بویژه پشتون و ازبک ها جمع گردید .  
انند .

— محاذ ملی تحت رهبری پیر سید احمد گلانی ، رهبر غیر  
روحانی و مستعد فرقه صوفی که انتظار حمایت از رهبری عنعنوی قبایلی

بویژه درانی ها را دارد .

— حزب کوچک جبهه نجات ملی تحت رهبری صبغت‌الله  
مجددی عالم و روحانی فرقه صوفی نقشبندی که از حمایت خوانین  
برخوردار است .

حزب هفتگانه . اتحاد اسلامی بنیاد گرای عبدالرب رسول  
سیاف در سال ۱۹۸۲ بحیث یک جبهه برای وهابی های عرب و گروپ  
اخوان المسلمین ایجاد گردید . این حزب دارای پایگاه سو سیولوزیک  
و یا قومی نبوده و از : استخدام قوماندانان کوچک محلی ، از طریق  
توزیع سلاح تشکیل یافته است .

این احزاب هفتگانه ام از اسلام گرا و میانه رو همه سنی  
بوده و از سال ۱۹۸۵ در یک ائتلاف هفتگانه شکننده متحد شده و در  
پشاور مستقر و هسته حکومت موقت را تشکیل می دهند . تقسیم بندی بین  
اسلام گرایان و میانه روها در بین شیعیه ها نیز وجود دارد . اهل  
تشیع پانزده فیصد نفوس افغانستان را تشکیل می دهند . در سال  
۱۹۸۴ ، شیعیه های اسلام گرا ، که توسط ایران حمایت می کردند ،  
قادر شدند تا میانه روها را که در چوکات شورای اتفاق متحد شده  
بودند ، از هزاره جات بیرون برانند . اسلام گرایان شیعیه در ائتلاف  
احزاب هفتگانه مستقر در قم ایران با هم متحد شدند و در سال ۱۹۹۰  
حزب وحدت تحت رهبری شیخ عبدالعلی مزاری را ایجاد کردند .  
احزاب اصلی عبارتند از نصر — سپاه و حرکت اسلامی . حرکت  
اسلامی تحت رهبری شیخ اصف محسنی در جنوری ۱۹۸۸ از ایران  
خارج گردید . حرکت اسلامی از تشیع شهر نشین و غیر هزاره که قزلباش  
ها اند تشکیل یافته و از اتحاد با وحدت امتناع نمود .

در جهان جنگه • بعضی دسته بندی های سیاسی صورت گرفت  
 بسیاری از احزاب اسلام گرا علاقه مندی شان را برای يك انقلاب اسلامی  
 از دست داده و به احزاب محافظه کار بنیاد گرا مبدل شدند که بر تحقق  
 شهرت و اسلام ساختن زندگی روز مره تاکید مینمایند • یگانه حزب که  
 بر تقاضا هایش برای انقلاب اسلامی اصرار دارد حزب اسلامی حکمتیار  
 است که دارای ساختار حزبی تپ لندی میباشد و برعکس سایر احزاب  
 بیشتر ساختار کفد ریشی نسبت به ساختار سازما نهایی سیاسی میدهشته  
 باشند • دشمنی بین مجاهدین یاد ر نتیجه رقابت های قومی و قبیله ای  
 است و یا نتیجه تجاوز حزب اسلام بر ضد سایر احزاب • حزب  
 اسلام و جمعیت اسلام بانکه پس منظر مشابه دارند ، اکنون مثل آنکه  
 اشی ناپذیر اند •

## جغرافیای سیاسی افغانان :

نقشه سیاسی افغانستان عمدتاً از زمان آغاز جنگ علیه شوروی  
 ها تا کنون تغییر نکرده است • حکومت کابل بر شهر های بزرگ کنترل  
 داشته و از جانب گروه های قومی بویژه ( ازبک ها • اسما علیه و بلوچ )  
 و قبایل ( بطور مثال بخش از شینواری ها در ننگرهار و تنی در پکتیا )  
 حمایت می گردد • این رژیم همچنان در ان ساعات پشتون نشین که  
 جابه جا شدن کوچی ها منجر به قبیله زدایی شده است ، لشکر گاه در  
 ولایت هلند ) نیز مسلط است •

مجاهدین بر سه نقطه اصلی حاکم اند :  
 ساحات وسیع و متجانس که تحت اداری و ماند انان مستعد بویژه  
 از فارسی زبانهای جمعیت اسلام میباشد • بعلمت کینه جویی

---

در بین مجاهدین یگانه منطقه که در سال ۱۹۹۰ بهمین شکل باقیماند  
( ( شورای نظار شمال )) تحت رهبری مسعود است .

— ساحات که تحت رهبری یک حزب باقیماند اما سایر احزاب بشکل  
مسالمت آمیز در آن زیست مشترک دارند ( ننگرهار و پکتیا بدست  
مولوی خالص ) .

— ساحات مخلوط . که در آن احزاب مختلف شبکه بهم بافته را  
تشکیل داده اما فاقد پایگاه واقعی ارض میباشند ( قندهار ایالات  
مرکزی ، کابل ، کپرو پکتیا ) . در این حالات ، یا ساختارهای  
عنعنوی قادر به مساعی مشترک جبهات مختلف ( که عموماً در ساحات  
قبایلی جنوبی چین است ) می گردد و یا قطعات مجاهدین در برابر  
کنه جوی های مزمن محلی بین فامیل ، طایفه ، قریه و یا گروپهای  
قومی مضحل می گردند .

در تمام این ساحات ، قوم ، قبیله و هویت های قومی بیشتر  
نسبت به تعهدات سیاسی و یا ایدئالوژیکی می توانند توضیح کننده  
عکس العمل پیوستگی های گروپهای اقلیت باشند . بطور مثال ، در  
شمال شرق جاثیکه فارسی زبانان پنجشیر ( منطقه زادگاه مسعود  
زندگی می کنند و بهمینگونه بسیاری از مجاهدین بدخشان فوراً به  
جمعیت اسلامی پیوستند ، و در همسایگی آن ( و در نتیجه رقبا ) ساکنین  
دوره اندراب ، گریچه فارسی زبان بوده و نسبت به پنجشیرها رادیکال  
تر اند ، به حزب حکمتیار ملحق شدند . در هرات ، جاثیکه  
بسیاری از فارسی زبان ها با جمعیت اسلامی یکجا شدند ، اقوام دیگر  
محلی و انجائیکه در گذشته های نزدیک در این منطقه ساکن شده اند ،  
مانند بلوچ ها ، ترکمن ها و یا کوچی های اسبق پشتون یا به سایر

احزاب پیوستند و با از نجیب الله حمایت کردند .

در جریان جنگ ، بعضی تغییرات رخ داد . جمعیت اسلام که در آغاز فارسی زبان ها بود . در مناطق پشتون نشین ( در قندهار ، بن قبیله الکوزی ، در جنوب لوگر و اطراف کابل ) موفقیت های بدست آورد ، اما نفوذش در شمال و غرب پس از کشته شدن ذبیح الله خان در مزار شریف در دسامبر ۱۹۸۳ و کاهش قدرت اسماعیل خان در غرب پس از سال ۱۹۸۸ ضعیف گشت و بسیاری از اینک های شمال که در گذشته به حرکت انقلاب مربوط بودند ، علاقمند شدند تا با رژیم یکجا شوند . حزب اسلام حکمتیار قادر شد تا پایگاههایش را وسعت بخشد و در نیمه شرقی کشور با نیروهای تا دندان مسلح اما متفرق محصور ماند که از لحاظ ستراتیژیکی در موقعیتی جابجا شده اند که خطوط ارتباطی مجاهدین را تحت کنترل دارد . این احزاب از غلجایی های عاری از قبیله گزایی ترکیب گردیده و از حمایت بعضی فارسی زبان ها در شمال بر خوردار است . در همه جا ، حزب در جنگ های سخت همراه سایر گروه های مجاهدین درگیر است .

در شرق ، در امتداد سرحد پاکستان ، قوماندانان محلی ( قبیله غلجایی و پشتون های شرق ) اکثراً از طریق مناسبات حامی مشتری که بر توزیع سلاح و پول استوار است بصورت مستقیم تحت نظارت ای . اس . ای بوده و امروز فقط پیوستگی شکل با احزاب مستقر در پشاور دارند . در جنوب ، جایکه احزاب میانه رو تسلط دارند ، درانی ها هم در برابر احزاب پشاور هم در برابر پاکستان خود مختاری زیاد دارند . در اینجا ، پیوستگی های قبیله وی بر تعهدات سیاسی و ایدئولوژیکی چیره شده است . در مرکز ، هزاره ها هم از لحاظ قومی و هم از لحاظ

هویت سیاسی خود مختاری دو فاکتور (بالقوه) کسب کرده اند. آنها در شمال با تاجیک ها متحداند در حالی که در سرحدات جنوب پسا پشتون ها می جنگند.

## جنگ و تقسیم بندی :

جنگ تقسیم بندی عنعنوی جامعه افغانی از طریق دادن ابعاد سیاسی و تعویض پیوستگی های قومی (اتنیکی) به مسائل سیاسی عمیق تر ساخت. پیچیدگی این تقسیم بندی را می توان در چهار نقطه خلاصه کرد.

نخست، پیوستگی فرقه ای مذهب تمام تعهدات را زیر پا نکند. تقریباً تمام همصداها اعضای احزاب خالص، تشویق اند و در باره سنی ها نیز همین حقیقت وجود دارد. قاعده دوم عبارت از آنست که موفقیت جنبش اسلام گرای پس منظر سو سیولوژیکی دارد. زیرا این جنبش در ساحات غیر قلبا پلی و یا عاری از قبیله گرای ریشه دوانده است. (۲) قاعده سوم عبارت است از اینکه هرگاه کسی خواسته باشد این ساحات را به سطح ملی ارزیابی نماید فقط محک قومی و زبانی نسبت به محک مذهبی و سیاسی است که توضیح کننده انتخاب یکس از احزاب اسلام گرا بر دیگرانش میباشد. قاعده چهارم عبارت از آنست که در سطح محلی قوم (یا مکتب تقسیم بندی) بر تمام قواعد سابقه چیره شده است. پیسچیده گی سطح محلی بطور واضح نشان دهنده مشکلات است که با اوضاع داخلی افغانستان مربوط میباشد. اما اگر به سطح ملی نظر انداخته شود، قاعده چهارم را می توان نادیده

گرفت • فقط میکرو — تقسیم بندی بین احزاب سیاسی و بین گروه‌های قومی بهم مربوط اند زیرا رقابت بین قوم همدیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد • پیامد اساسی سیاسی تقویه تقسیم بندی قومی (( احیای قبیله‌گرایی )) همانا رهبری جدید است که در جریان جنگ‌های عرض اندام نموده است • نتیجه عبارت است از تجدید مناسبات حاکم مشتری کلاسیک بین فرماندانان و حامیان شان • وقتی این حامیان ( پدروخوانده ها ) مثلین ( اکوور ) بین المللی اند ( پاکستان • ایران و عرب ها ) قدرت‌های منطوقی ذی‌علاقه قادراند تا نفوذ خویش را بر سیاست‌های افغانی تحمیل نمایند • از جانب دیگر ، قطب‌بندی جدید قومی بالاتر از سطح قوم می‌تواند برای تأثیرگذاری در خارج و یا فتنه برای تصادمات قومی افغان‌ها در کشورهای خارجی گردد • از اینرو نگرانی در آنست تا مشخص گردد که تا چه حدی (( احیای قبیله‌گرایی )) مقادیر مت‌افغان و تغییرات در توازن قومی می‌تواند مانع و یا وسیله باشد برای بازی قدرت منطوقی •

تغییرات سوسیولوژیکی : رهبری جدید اما بازگشت به تقسیم

بندی عنعنوی :

رهبری جدید پس از جنگ هم‌اکنون در افغانستان بوجود آمده است • این رهبران از اشرافیت قبیلی و یا فامیل‌های زمینداران بزرگ بوجود نیامده بلکه یا به روحانیون عنعنوی تعلق دارند و یا مانند اسلام‌گرایان و کمونیست‌ها به طبقات متوسط شهری مربوط اند • رهبری مقاومت بطور عموم از رجال عنعنوی و زمین‌داران تشکیل نیافته اند • حتی فرماندانان محلی احزاب میانه رو از میان روحانیون و رجال کوچک می‌باشد •



اشرافیت‌گذاشته قبیلوي و فامیل‌هاي سلطنتی به تبعید رفتند . ظهور  
فعالین جوان و تحصیل یافته‌سلام‌گرای در احزاب حکمتیار . خالص  
و ریانی برجستگی زیادی دارد .

خروج شو روی‌ها سیاست قبیلوي که توسط رژیم کابل تحقق  
داده شد و ناتوانی احزاب پشاور برای تا مین‌الترناتیف سیاسی، الگو  
های کهن بازی قدرت را احیا ساخت . اما این بار این بازی‌ها با  
نوع جدید رهبري همراه می‌باشد . قادر است مناسبات حامی-مشتري  
شخصی را به جا نشین ساختار سیاسی بسازد . او ارباب نفوذال-  
نیست . اما نفوذ خویش را برای حفاظت و رشد منافع گروپ خویش بکار  
برده و ازین رو موفقیت خویش را به حساب ثروت و اعتبار افزایش می‌سی  
بخشد . این خان و ملک بحیث‌وا سطه بین دولت و گروپ‌های  
محل عمل کرده و برای حفظ صلح و محافظت گروپ خویش از مداخلات  
دولت بعضی منفعت‌های پولی و سهولت از هردو جانب بدست  
می‌آورد .

پس از يك دهه جنگ ، غیرعادی نیست هرگاه به بینم که  
قوماندانان مجاهدین بخصوص از میان اقلیت‌ها مانند خوانین گذشته  
عمل نموده و از دست بندی‌های سیاسی برای بیان و تشدید تقسیم  
بندی‌عنعنوي قوم استفاده بعمل می‌آورد . آنها تمایل دارند تا  
بازی‌های جدید سیاسی را مطابق به قواعد کهن‌سازی نمایند . آنها  
از دولت مرکزی برای افزایش موقعیت محلّی خویش استفاده می‌نمایند و هیچ  
گاهی اهداف سراسري و متکی بر يك ایدئولوژی مشخص نمی‌داشتند  
باشند . از نیرو ساختار عنعنوي قدرت در افغانستان هم برای پیوستگی  
سیاسی و هم برای تقسیم بندی سیاسی خصلت تسریع‌کننده (کلمت)

را دارد . تا بعیت رجال و قوماندانان محلی به یک امیر ( که هم رهبر سیاسی و هم نظامی است ) تنهاد ر صورتی ممکن است که رهبر شخصیت مستعد مانند مسعود باشد . اما مسئله عام شمول انست که رجال کو چک محلی همراه با حمایت تعداد از خویشاوندان و وابستگانش از طریق یکجا شدن به یک حزب که با حزب مسلط محلی مقابله کرده و برای وی مقدار کافی اسلحه و پول تهیه بدارد که به تنها بی عمل نماید ، می تواند فوراً کمی قدرت بدست آورد . این رجال کو چک محلی که قبل از جنگ نمی توانستند از لحاظ سیاسی مقاصد خویش را تبارز بدهند اکنون از وابستگی خویش برای تبارز خویشین و مسلح ساختن خویش استفاده نموده و ازین رو برای احزاب مسلط و رهبری این امر را مشکل می سازند تا خود را بحیث الترناتیف سیاسی در مقابل تقسیم بندی عنعنوی قرار بدهند . برای این رجال ضروری نیست که پایگاه ارض داشته باشند بلکه شبکه مستقل انها کافی است تا تحقق ساختار دولتی را عقیم سازند . همین مسئله عامل اساسی عدم توانندی مجاهدین برای ایجاد جنبش مرکزی بوده و به حکومت فرصت داد تا ملیشیا را برای حفظ راه و امنیت اطراف شهرها استخدام نماید .

## عالم قوم :

از سطح تابعی مقیاس پیچیده بی هویت ( قوم ) یعنی از گروپ زبانی تا سطح قریه ، تقسیم بندی جامعه افغانی تاکید کننده و تقویه کننده دسته بندی های سیاسی است . اگر پیوستگی قوم قاعده بازی سیاسی در سطح پائین است . اکنون قوم وسیله بی بزرگتر

سیاست بسطح ملت بوده و فراتر از تصادم بین اسلام و غیر مذہبیت می‌باشد . جنگه توازن جدید قوم را به میان آورد . از سال ۱۷۴۷ الی ۱۹۷۸ کفدریشن قبایل درانی پشتون قدرت مرکزی را در دست داشتند برعکس ، بخش اعظم حزب کمونیست ، بویژه فرکسیون مسلط خلق ، از غلجایی ها و پشتون های شرق کشور ترکیب گردیده بود . از بنو کودتای کمونیستی در اپریل ۱۹۸۷ نخستین عمل غلجایی ها بر ضد درانی ها بود . اکثریت رهبران هفت تنظیم مستقر در پشاور و غلجایی ( حکمتیار سیاف ، نی ) و یا پشتون های شرق کشور ( خالص ) اند . از جمله سه رهبر باقیمانده ، دو رهبر ( گیلانی و مجددی ) ارتباط فامیلی با غلجایی ها دارند . تنها رانی غیر پشتون است . هم ، رژیم کابل و هم ائتلاف احزاب مستقر در پشاور بطور کل غلجایی ها اند .

تغییر در توازن قوم دارای پیامدهای دموگرافیکی ( مردم شناختی ) است . تنها سبب پشتون ها در بین مهاجرین بزرگتر است . تعداد قابل ملاحظه ای پشتون ها که در جریان سده بی گذشته در شمال کشور مستقر شده بودند ، یا به جنوب کشور و یا به پاکستان برگشتند . کله و وسیع کوچی ها ، که شامل قبایل پشتون می‌باشد ، تقریباً نابود گردیدند . از بنو وزنه تسلط عنعنوی پشتون ها کاهش یافته است . اما ادعای آنها مبنی بر حق حکومت کردن در افغانستان باقیمانده است . و این امر از بین حقیقت نمایان می‌گردد که در کابل و در پشاور پشتون ها مسلط اند . از جانب دیگر ، ضدیت بین درانی ها از یک طرف و غلجایی ها و پشتون های شرق کشور از جانب دیگر ، ظهور یک حزب کاملاً پشتون و یا ائتلاف پشتون ها را ناممکن ساخته است .

جنگه تبارز خودی سایر گروه های قوم را تقویه کرده است

پروپاگند‌های رژیم برای بکار بردن اصطلاح ملیت (ترجمه تعبیر شو روی‌ها از هویت ملی) بمنظوران بود تا به گروپ‌های پشتون تبارز سیاسی بدهد. این سیاست تا سال ۱۹۸۹ موقیت ویژه‌ی نداشت زیرا رژیم هنوز بطور اساسی به پشتونها تعلق داشت اما این تبلیغات منجر به يك سطح جدیدی از آگاهی (قوم) بین عده‌ی از گروپ‌ها گردید. بطور مثال، فارسی زبان‌های سنس در گذشته کلمه ((تاجیک)) را که توسط قوم شناسان (انتولوژیست) شو روی و غیرس برانها اطلاق می‌گردید، برای خود بکار نمی‌بردند. آنها اکنون تمایل دارند تا خود هارا یک گروپ واحد قوم معرفی کنند. بخش‌زبانها از جمعیت اسلام حمایت می‌نمایند که در راس آن یک غیرپشتون قرار دارد (با آنکه بعضی از پهروان این حزب از جنوب و غرب کشور میباشند). گروپ‌های مانند ایماق، تاپنی و تیموری، که همه سنسی‌های فیواری زبان‌اند، بحث گروپ‌های جداگانه دسته‌بندی گردیده و در پهروستکی سیاسی شان مانند سایر فارسی‌زبان‌های سنس مذهب عمل مینمایند. آنها نیز تمایل دارند که تاجیک خوانده شوند.

انکشاف دیگر آنست که قبل از تجاوز شو روی گروپ‌های غیرپشتون عنعنه حمل سلاح رانداشتند. جنگ برای آنها این فرصت را مساعد ساخت که از خود سلاح داشته و انرا استعمال نمایند. قوماندانانقی مانند مسعود بوسیله تاجیک‌ها یک قهرمان محسوب میگردد. و در نتیجه موثریت نظامی بیش ازین برتری پشتونها به حساب نمی‌آید. تبارز خودی تاجیک هم با نظامیان پاکستانی و هم با کمک دهندگان سعودی در تضاد قرار دارد زیرا آنها ترس دارند که تاجیک‌ها احتمالاً وسیله نفوذ ایران خواهند شد (هم تاجیک‌ها و هم ایرانی‌ها فارسی

زبان اند ) • حقیقت این است که تا جیک های سنی از ایران کمیک بدست نمی آورند و ایران ترجیح می دهد تا شیعه ها را حمایت نماید • جنگ هم چنان احساس جدید هویت را در بین شیعه های هزاره ، بوجود آورد • هزاره ها رانده شده محسوب می شدند، و یکی ساختن آنها با انقلاب ایران باعث تجرید بیشتر آنها گردید • در فبروری ۱۹۸۹ ، شورایی که در راولپنڈی برای انتخاب حکومت مجاهد پهن کرد هم آمده بود ادعای شیعه ها را منس برداشتن ۲۰ چوکی رد نمود این حادثه اندیشه های ضد تشیع را که در بین پشتونها می شد پیمان کرد ، بر ملا ساخت و انهم ، نتیجه افزایش نفوذ و هابی در بین ائتلاف مستقل در پشاور میباشد • قبل از جنگ ، تعداد کم از تشیع که قادر بودند موقف دولتی را حفظ کنند اعضای گروه اقلیت شهری قزلباش بودند • امروز ، جنبش شیعه ها با هزاره ها یکی پنداشته میشود که کوچی های پشتون و مامورین را از افغانستان مرکزی بیرون رانده اند و یگانه گروه قومی است که یک سرزمین متجانس را بوجود آورده اند • از بیک های ترکی زبان سنی مذهب نسبت به پرو پاکند های شوروی نسبت به سایر گروهها تمایل بیشتری دارند و به ان جلب می گردند • تماس مستقیم که با سرحدات ازبکستان بوجود آمده می تواند هویت قومی آنها را تشدید بخشد • بسیاری از متخصصین شوروی که به افغانستان فرستاده شدند ، از بیک ها بوده اما بطور عموم اپارت شیک ها ( کارمندان ) میباشند • جمهوری ازبکستان می تواند از بیکهای افغانستان را برای کسب نفوذ در شمال افغانستان مورد استفاده قرار دهد • عجیب است که ترکمن ها که نسبت به هر گروه قومی بیسه سرحدات شوروی نزد یک اند ، بیشتر از همه ضد شوروی میباشند •

احتمالاً این امر بعلمت آنست که انهاد در دهه ۱۹۲۰ از اتحاد شوروی فرار نموده اند . گروهی پهای کوچک لسانی دیگر ، مانند بلوچ ها - نورستانی ها و پشه یی ها احتمالاً هیچگونه آگاهی ویژه یی قومی در جریان جنگ کسب نکرده اند .

اگر کودتای ۱۹۲۸ انتقام غلجایی ها از درانی ها بحساب می آید . در کابل و پشاور ، کودتای نافرجام جنرال تنی در مارچ ۱۹۹۰ می تواند بحیث شکست غلجایی ها به حساب آید . شهنواز تنی ( عضو قبیله یی پشتون های شرق بنام تنی ) در یک طرح ای . اس . ای . با حکمتیار ( غلجایی ) برای سرنگونی رئیس جمهور نجوب الله یکجا گردید . پاکستانی ها همیشه پشتون های شرق و غلجایی ها را برضد درانی های نشناخت و طرفدار شاه و هم چنان برضد شیعه ها و تاجیک های به اصطلاح طرفدار ایران بکار می بردند . یک محور شکنند ه در شرف شکل گیری است که درانی ها ، تاجیک ها و شیعه ها را بهم مرتبط می سازد و از هم نیرو احمای سیاست های شاه امان الله و ظاهر شاه است برضد سیاست های عبدالرحمن و داود ، که متکی بودند بر هژمونی ( رهبری ) پشتونها .

بر علاوه ، یک نزدیکی اشکار بین شیعه ها و رژیم کابل وجود دارد . این نزدیکی هم از موجودیت معاون رئیس جمهور کشتند از یکطرف و هم از شیعه های حزب وحدت و مسعود از جانب دیگر سرچشمه می گیرد و یک محور است که متشکل از گروه های قومی مجا هدین به استثنای ائتلاف مستقر در پشاور ( درانی ها - شیعه ها و فارسی زبان های سنی ) میباشد که عناصر میانه رو از پشاور نیز به آن ملحق گردیده . و احتمالاً با رهبری جدید در کابل نزد یک

گردیده و به این گونه به غلجایی ها و پشتو نهایی شرق فرصت خواهند داد تا یا کنار روند و یا بحیث یک عامل بی ثبات سازی بدست آید. اس ای. باقی بماند.

پس از جنگ، دولت افغانستان هیچگاه نمی تواند یک حکومت خالص پشتون باشد. واضح است که بازگشت به رژیم کهن و پشاورهبری (هژمونی) پشتو نه ناممکن است. و حقیقت آن است که همین مسئله را رژیم کابل بهتر از احزاب مستقر در پشاور درک نموده است.

## تغییر اجتماعی و کلتوری :

جنگ تغییرات قابل ملاحظه ای اجتماعی را در قبال داشت. — افغانستان که یک کشور کاملاً زراعتی بود. پروسه شهری شدن را از طریق مهاجرت های کلتوری داخلی بسوی شهرها (بویژه کابل و مزار شریف) و از طریق مهاجرت به خارج کشور پشت سر گذاشت. بطور مثال، نفوس کابل از ۶۵۰۰۰۰ ساکنین در سال ۱۹۷۸ به ۲٫۵ میلیون در سال ۱۹۸۸ افزایش یافت. نه تنها اکثریت مهاجرین افغان اکنون در شهرها زندگی مینمایند (پشاور و کوئته در پاکستان مشهود و تهران در ایران) بلکه زندگی مهاجرین کمپ ها در امتداد خط شهری نسبت به قره جات سیر مینماید. افغانستان پس از جنگ دوم جهانی بیشترین عزیمت نفوس را شاهد بود یعنی بین سه تا پنج میلیون نفوس این کشور مهاجر شد. جنگ الگوهای اقتصادی گذشته را تغییر داد بطور مثال کشت خشخاش پول گزافی را برای ساحات بسیار دور به بار آورد.

سالهاي جنگ توازن اجتماعي را واژگون ساخت . طبقه متوسط  
تحصيل یافته نه تنها قشر فوقي عنعنوي در کابل را تعويض نمود بلکه  
بزرگيران مجاهدين و انھائیکه در کمپها زيست مينمودند ، تا شهر  
نمود . بسياري از روشنفکران کابل که مطابق سيستم تعليماتي زير نفوذ  
شوروي تربيه گرديده اند<sup>۳</sup> باھمتهاي شان در پاکستان که در مکاتب پسا  
کستاني و يا پروگرام هاي تحت حمايت غرب آموزش ديده اند ، متفاوت  
ميباشند . ملاهاي افغان در پاکستان در مکاتب مذهبى که در بين  
اواخر بوسيله پهاپي هاي سعودي تا سيس گرديده ، تحصيل مينمايند و الگو  
هاي تعليمي عنعنوي اسلامي در افغانستان را مردود دانسته و عقايد شان  
را از مکتب مذهبى حنيفي دور مي سازد . زن ها در کابل نسبت به گذشته  
ازادي بيشتري دارند ( بانکه خواهران شان در کمپها نسبت به  
قره ها تجريد تر اند ) . شکافي بين هر دو طبقه متوسط بوجود آمده  
است .

ساکنين کابل ، که در جنگ نقش بزرگي نداشته اند ، در تقاضا  
شان براي حل سياسي مسئله نسبت به مهاجرين و روستائيان پرسرو  
صدا تر خواهند بود . آنها نسبت به روستائي ها و مهاجرين کمتر  
به بنهاد گرايي علاقه مند اند و از راکت باران هاي شهر توسط مجاهدين  
به ستوه آمده بيشتري به نشنا لست ها نسبت به کونست ها تمايل داشته  
و از طريق الگوهاي سنتي جامعه تحت تاثير قدرت قرار گرفته اند . مردم  
کابل که بيشتري به درد و زبان پشتو و دري سخن ميگويند احتمالاً جانب  
داري از حکومت خواهند کرد تا به جنگ پايان به بخشد .

در هر حالت ، جنگ تمايلات کونسي را مانند شهري شدن ، آگاهي  
قومي ، رشد متوسط و تشديد تقسيم بندي عنعنوي و در زبون شهرها



---

و قریه جات را تشدید نموده است . این تقسیم بندی جوانب اید یا لویکی نیز دارد : مناطق زراعتی و کمپهای مهاجرین زیر نفوذ بنیاد گرا یا ن اسلام قرار دارد در حالیکه شهرها پیرو سه سبب غیر مذهبی (سکولاریز سن ) را طی مینمایند . بالاخره نتیجه جنگ بر ضد متجاوزین خارجی و در جنگ داخلی کنونی این است که افغانستان بیش از هر وقت دیگری از ثبات سیاسی و اجتماعی فاصله گرفته است .

## فصل بنفتم

# دورنما

کشوري که گرفتار این همه پیچیده گسهاست • چس چیزي در -  
انتظارش است ؟ ایا افغانستان از طریق حل سیاس بظهور خواهد پیوست  
به موقعیت قبلی خویش ؟ بحیث یک کشور بیطرف ( نوترال ) و یا دولت  
حائل نایل آید ؟ ایا پدیده های که توسط تجاوز شوروي آغاز گشتند  
( یعنی بنیاد گرای اسلام • تبارز قوم ) چون جرقه یی به کشور  
های همسایه سرایت خواهد کرد ؟ ایا یک خط از بنیاد گرای اسلامی  
سنی مذهب بظهور خواهد پیوست ؟ که از اسلام آباد تا تاشکند امتداد  
یابد ؟ ایا موقعیت های سیاس که در افغانستان بوجود آمده هدفی  
خواهد شد برای رقابت بین ایران ، پاکستان ، عربستان سعودی  
و جمهوری های بیشتر فعال و خود مختار اتحاد شوروي و بویژه ازبکستان ؟  
این فرضیه های اخیر در مدت زمانی کوتاه محتملتر به نظر میرسد • اما  
هیچکس نمی تواند از ایجاد مجدد دولت مرکزی افغانستان و وجود حکومت

اقتلا فی چشم بهو شد ، که عناصر رژیم کنونی می توانند نقش مرکزی را در  
ان بازی کنند . نخست ما شرایط بازگشت شوروی ها را مورد مطالعه  
قرار می دهیم .

## مقدمات دیپلماتیک و سیاسی خروج :

تضاد عمیق در این امر نهفته است بانکه مجاهدین در مقابل  
تجاوز مو فخانه ایستادگی کردند ، اما آنها از همان آغاز جنگ از پروسه  
های دیپلماتیک که در سال ۱۹۸۲ آغاز یافت و مذاکرات غیر مستقیم بین  
اسلام آباد و کابل به میانجی گری ملل متحد و به شرکت ناظرین شوروی  
و آمریکا در ژنیوا دایر گردید ، بدو ماندند . مباحثات روی چهار نقطه  
تمرکز یافته بود :

توافق دو جانبه در باره عدم مداخله و دخالت بین کابل و اسلام  
آباد ، اعلامیه در باره تضمین بین المللی ، توافق دو جانبه در باره  
بازگشت داوطلبانه مهاجرین ، و تقسیم اوقات زمانی برای خروج سر  
بازان شوروی . در سال ۱۹۸۶ در پرنسپ روی سه ماده اول به توافق  
صورت گرفت ، مشکل اساسی مدت زمانی برای خروج بود ، در حقیقت  
تصمیم در باره خروج فقط در فبروری ۱۹۸۸ توسط شوروی ها اتخاذ  
و اعلام گردید .

توافقات ژنیوا ، که در ۱۵ اپریل ۱۹۸۸ به امضاء رسید معاهده  
صلح را تشکیل نمیدهد ، و هم چنان خصلت رژیم آینده افغانستان را  
مشخص نس سازد . برعلاوه ، یک توافقنامه در باره خروج شوروی ها  
شامل ان است ، که تنها توافق عملی می باشد ، زیرا شوروی ها تصمیم

گرفته اند تا عزیمت خویش را با استحکام و قانونی ساختن رژیم کابل مربوط سازند . مقدمات اید پالوژیکی ( یعنی بازگشت ناپذیری انقلاب افغان ) که برای تجاوز انقدر نیرومند بود ، در طرح ریزی اندیشه ها و ستراتیژی های شوروی در زمان گراچف کاملاً به فراموشی سپرده شد .

پس از ناکامی حکومت موقت مجاهدین احتمال نمی رود که احزاب مستقر در پشاور و پاحتی ائتلاف بعضی آنها بتوانند قدرت را در کابل بدست آورد . این احزاب اعتبار خویش را از دست داده و غیر مسئول از اب بدرامندند ، اما رژیم کنونی نیز قادر نخواهد بود بدون آنکه حکومت ائتلافی را با بعضی از مجاهدین تشکیل ندهد ، و در ضمن آن ، تا انگشاه که نجیب بهترین مدافع و حدت ملی و ضامن صلح در برابر جنگ طلبان را در پیکال پذیرفته نشود ، مقاومت کرده نخواهد توانست . نجیب الله در هواداری از یک حکومت ائتلافی با مجاهدین چیزی را از دست نمی دهد . بلکه رژیم خواهد توانست تا با شریک ( پارتنر ) های جدید خویش با تناسب مساوی معامله نموده و در صورتیکه هیچیک از قوماندانان مشهور به آن نپیوندند ، در این ائتلاف نقش مسلط را ایفا خواهد کرد . باید گفت بعضی از احزاب به پیشنهاد وی جواب مثبت داده اند . برعلاوه همبستگی جدید بین رژیم و شریکانش در جنگ بر ضد رادیکالها (مانند حکمتیار) که با صلح مخالفت خواهد کرد . بظهور خواهد پیوست . اگر یک بخش قابل ملاحظه ای از مجاهدین ( رهبران میانه رو پشاور ، بخش اعظم درانی ها و ازبک ها ) توافق کنند که قدرت را با حزب وطن نجیب الله تقسیم کنند مخالفین آنها ( احتمالاً تحت رهبری حکمتیار ) می توانند در مواضع شان در کمربند قبایلی و در سرحدات پاکستانی با آن مقابله نمایند .

اگر چنین ائتلافی کارآمد نباشد، رژیم احتمالا هنوز از امتناع مجاهدین در معامله با این ائتلاف، نفع خواهد بود. مردم افغانستان امروز مند صلح اند و حکومت هم اکنون تمام امتیازات ضروری اید یا لویزیکی در برابر اسلام و معنیه گرایان، را داده است. همچنان می توان تخطی های دوامدار پاکستان را برجسته ساخت. به این دلایل، شکست پیرو گرام مطروح ملل متحد برای ایجاد یک ائتلاف به نفع رژیم کونسی خواهد بود.

در حقیقت عاملین (اکتورهای) کلیدی شکل دهی آینده افغانستان قوماندانان مهم مجاهدین بویژه مسعود است. اگر آنها به پیروسه ملل متحد به پیوندند، یک حکومت ائتلافی واقعاً بوجود خواهد آمد که در آن نجیب الله کار خواهد رفت و رهبران این حکومت جنرالان کابل و قوماندانان مجاهدین خواهند بود.

از دیدگاه قوم این ائتلاف در اطراف هسته متشکل از درانی ها، تاجک ها و شیعه ها متشکل خواهد شد. و از پیرو این ائتلاف مورد مخالفت بسیاری از غلجایی ها و پشتون های شرق کشور و هم چنان بقایای احزاب مستقر در پشاور (بویژه حکمتیار) قرار خواهد گرفت که توسط عربستان سعودی و نظامیان پاکستان حمایت می گردند. درین صورت، ساحه گرداب همانا به کمربند قبایل پشتون محصور مانده و در دراز مدت بیشتر به ضرر پاکستان خواهد بود تا افغانستان.

اگر قوماندانان اساسی با طرح ملل متحد همکاری ننمایند ائتلاف تنها با میانه روها صورت خواهد گرفت که فاقد نیروی نظامی برای توازن متقابل نیرو مند رژیم کابل میباشند. درین صورت نجیب الله و با جانشینش به حیث هسته، قدرت باقی خواهد ماند. جنگ طولانی

اما محدود در شرق و شمال شرق کشور ادامه خواهد یافت . بی ثباتی برای سالیان دراز ادامه خواهد یافت اما در پایان ، رژیم ولو اگر به قیمت آنکه این ساحات کاملاً از کنترل آن خارج گردد ، به بقایای خود ادامه خواهد داد . در حالیکه شرایط در منطقه غیر مشخص است . مشکلات برای اتحاد شوروی غیر قابل پیش بینی و یاد ست نارس میباشد .

## پایان استعمار روسیه :

با آنکه مشکل است تا نقش مشخص را که جنگ در اضمحلال امپراتوری شوروی بازی کرده است ، ارزیابی نمود ، اما می توان بصورت دقیق تصور نمود که مشکلات اردوی شوروی در افغانستان مانع از هر نوع عملیات طولی مدت نظامی در حالات بروز تصادمات ضد شوروی در آسیای مرکزی ، گردیده است . البته ، جنگ های عاری از دلچسپی بیمن اردوی شوروی و نیرو های نشناخت می تواند در آسیای مرکزی ، جاییکه میلیون ها روس و اروپایی مسکن گزین شده اند ، بوقوع به پیوندد . - بعضی از این ساکنین طی نسل هاد ر همین سر زمین زندگی کرده اند ، بخش اروپایی اردوی شوروی و وظیفه خویش میداند تا ازین اقلیت هاد در آسیای مرکزی حفاظت نماید . عده ازین ها هم اکنون گروه های ضد استقلال خواهی را مانند جنبش انتر سوز تشکیل داده اند که از حمایت غیر رسمی در اردو و بر خوردار میباشند . مهاجرت های کلوی اروپایی ها از آسیای مرکزی هم اکنون صورت می گیرد . اگر ارتباط مستقیم هم بین این دو مسئله وجود نداشته باشد ، ارتباط متقابل عزیمت آخرین سرباز شوروی از افغانستان در فوروری ۱۹۸۹ و خروج کلوی روس ها از دوشنبه

در تاجکستان در فبروري ۱۹۹۰ ماهه تعجب است. در د راز مدت ، تعداد کس از اروپاين هاي که در اسياي مرکزي باقی ميمانند ، بیشتر خود را ازبک و يا تاجک می شمارند نه روس . و احتمالاً براي حفظ امنيت خویش بیشتر بر موقف سياسي خویش اتکا خواهند کرد تا به اردوي شوروي .

## آيا بيطرفي يك واري است :

اکنون که شوروي ها خارج کرده اند ضرورتی براي حکومت حائل بين ابر قدرت ها در جنوب غرب اسيا وجود ندارد . زيرا بهش ازین امپراطوري هاي رقيب و جود ندارد تا از هم دور نگه داشته شوند بلاك شوروي فرو می پاشد و اسياي مرکزي بعنوان واحد هاي جديد سترا تويک عرض اندام مينمايد . هيچ موافقت نامه بين مسکو و واشنگتن نمی تواند ثبات را در افغانستان بوجود آورد . چنين توافق نامه ميتواند تسلط عوامل محلی و منطقوي و پاين نقش شرق - غرب را قبول نمايد . مع هذا ، جنگ منجر به ظهور نیرو هاي سياسي ، اعم از نشنا لست و يا اسلام گرا نمی گردد که به قدر کافی نیرو مند باشند ، تا نخست پایگاه قدرت با ثبات را در کشور تشکیل دهند ، و سپس روي مسایل نشنا لستی ( مانند پشتونستان ) يا خطوط مذهبی ( مانند بنیاد گرایي ) با همسایه گان به مقابله به پردازند . افغانستان تجزیه و افسرده شده و براي مدت درازي هاي بهگانگان با زاست . عاملین منطقوي با استفا ده از محدودیت هاي قومی ، حتی تحت درفش اید پالوژیکي مانند بنیاد گرایي ، بازي افغانی را بکار می گیرند . فقط در صورتیکه يك نیروي واحد در افغانستان بظهور بپیروند در انصورت حکومت مرکزي قانونی

احیا خواهد کردید ، با انهم این حکومت پرابلم های قومی را بیه ویژه در سرحدات با پاکستان ، و جمهوری های تاجکستان و ازبکستان دست نخورده باقی خواهد گذشت . احتمال می رود که در دراز مدت عکس العمل در برابر دست درازی های بیگانگان ضربه ظهور چپمن نیروی واحد گردد ، که احتمالاً بالای یک حکومت ائتلافی اتکا خواهد داشت که در اطراف رژیم کابل و یا تحت درفش مسعود شکل می گیرد .

چنین چیزی تحت رهبری احزاب مستقر در پشاور به وقوع نخواهد پیوست هیچ نیروی خارجی افغانستان را کنترل کرده نمی تواند و نظامیان پاکستان باید این درس را بیاموزند .

## پیامدهای خلاصی سیاسی آسیای مرکزی :

سه نیرو می خواهد خلاصی را که پس از پایان استعمار روسیه در - آسیای مرکزی ( بشمول افغانستان ) بوجود آمده است . پرنایند :

احزاب کومنست پشتون . گروه های سیاسی قومی - نشناست و جنبش های اسلامی ( اسلام گرایان یا بنیاد گرایان ) . کومنست های سابق بیازی گران بسیار سازمان یافته . دارای تشکیلات منظم و مجرب اند اما از حمایت مردم در روستاها برخوردار نمی باشند .

## ظهور و شکل گیری رژیم های کمونیستی طرفدار شوروی :

موفقیت و توانندی غیر قابل انتظار نیرو های حکومت پسری پیشبرد جنگ و حفظ قدرت می تواند شوروی را متقاعد سازد که انتقال



---

قدرت بیشتر به جمهوریت های مسلمان نشین شوروی در آسیای مرکزی ضرورتاً منجر به استقلال کامل، طوریکه در دولت های پاتک شد نمی گردد. زیرا احزاب کمونست رهبری کننده هنوز بر مستند قدرت تکیه زده اند و با حزب بر سر قدرت در افغانستان نسبت به احزاب کمونستی در اروپای شرقی نزدیک تر می باشند.

انها با آنکه استرداد ملی و فرهنگی را به عهده گرفته اند، نه بحیث نمایان نشناختن بلکه متحدین مسکوبه حساب می آیند. اگر آسیای مرکزی را بطور کل بشمول افغانستان، ترکمنستان، ازبکستان تا جکستان و قرغستان (اما به استثنای قزاقستان که پنجاه فیصد نفوس آن غیر مسلمان است، بخش جنوبی آن مسلمان اما بخش شمالی آن اسامی روسها و غیره میباشند) در نظر بگیریم، تشابه اعجاب انگیز بین آنها این است که احزاب کمونست پس خروج شوروی ها زنده ماندند. البته این حقیقت نیز وجود دارد که آسیای مرکزی شوروی هنوز جزئی از اتحاد شوروی اند. این احزاب کمونستی، بشمول حزب نجیب الله، خود مختاری خویش را از مسکو کسب کرده اما قدرت را در جنگال های خویش نگهداشته اند. این احزاب در اطراف هسته های سخت کوش، که علیرغم بعضی تصفیه ها (بخصوص در افغانستان) میراث خوران مستقیم سابق میباشند متحد شده اند. البته، تمام این احزاب مجبور گردیدند برای اسلام و نشناختن امتیازات بزرگی بدهند. بطور مثال در افغانستان حزب دموکراتیک خلق افغانستان نامش را تغییر داد و اسلام را به حیث دین رسمی پذیرفت. رفتن به زیارت مکه اجازه داده شد و در ازبکستان و تا جکستان رسم الخط عربی احیا گشت و برای (( روحانیون موازی )) اجازه داده شد تا مساجد را افتتاح نمایند. و بطور آشکار

از دولت‌های محافظه کار عرب تقاضا می‌کرد که در سرمایه گذاری‌های مشترک سهم بگیرند (۱) . ساختار قدرت کنونی این احزاب بر اساس مناسبات خاص - مشتری تنظیم گردیده و از اساسات ایدئولوژیکی خبری نیست . همبستگی بین آنها پس از خروج شوروی‌ها و بازسازی نیرومند است (۲) . از بنرو آنها همبسته ترین نیروی سیاسی در منطقه میباشد .

## اشاعه بنیادگرایی جدید محافظه کار و مردم :

جنگ در افغانستان ، سیاست جنرال ضیا الحق در پاکستان انقلاب اسلامی در ایران ، بازسازی در اتحاد شوروی و نقش اخوان المسلمین عرب و گروه‌های سعودی در دهه ۱۹۸۰ بهانگر نیرومندی اسلام سیاسی در افغانستان و منطقه بطور کل میباشد . توسعه شریعت و بحران ایدئولوژی‌های غیرمذهبی پیامد صریح فعالیت‌های زیاد تر اسلام است . در اتحاد شوروی ، این تمایلات بویژه در تاجکستان و بعضی قسمت‌های ازبکستان ( فرغانه ) نیرومند است . ناتوانی انقلاب ایران و مجاهدین اسلام گرا جهت تا مین الترناتیف قابل اعتبار برای تقسیم بندی جامعه ، قوم گرای و نشنلزم موفقیت اسلام سیاسی را - کاهش داد . اما گذار بسوی بنیادگرایی عنعنوی در جوامع این کشورها حیرت برانگیز است . طوریکه دیدیم ، تعدادی از مبارزین اسلام گرا اکنون از بازگشت به الگوهای عنعنوی عملکردهای سیاسی جانب‌داری کرده و تحت تاثیر عربستان سعودی ، با شاخه‌های بسیار محافظه‌کار بنیادگرایی قرار گرفته و با رجال سنتی یکجا می‌گردند (۳) . اشاعه

فوق العاده از احیای اسلام به مشاهده میرسد ، اما جنبش سیاسی  
 متشکل و واحد که بتواند انرا به يك نیروی انقلابی مبدل سازد ، و وجود  
 ندارد . نتیجه اشاعه این (( بنیاد گرایی جدید )) تجانس جهان اسلام  
 است ، که در آن نفوذ اعراب بخصوص عربستان سعودی ، در کشورهای  
 غیر عربی عمیق تر خواهد گردید . در نتیجه ، عادات محلی شده ( بطور  
 مثال ، نقش شخصیت (( مقدس ها )) زیارت های محلی و عبادات) راه  
 را برای اشکال تصفیه شده عام ، تشریفاتی و رسمی مذهب بازمی سازد  
 که بموجب آن اعراب می توانند آن نفوذ کلتوری را بدست آورند که از قرن  
 دهم به بعد ، یعنی زمانی که تالیفات مذهبی در شرق بدست ایرانی  
 ها و ترک ها افتاد ، ازدست داده بودند . ملاها و واعظان و مکاتب  
 آموزش خواهند دید که تحت قیومیت سعودی ها و یا اخوان المسلمین  
 میبایند . درین جا پول نقش تعیین کننده دارد و آن هم از عربستان  
 سعودی سرازیر خواهد شد . نفوذ ایران که در شکل دهی فرهنگ  
 مغول و ترک نقش قاطع بازی کرده است ، احتمالاً به استثنای مناطق  
 فارسی زبان تضمین خواهد شد .

البته توسعه نفوذ مسلم - عرب منتج به ایجاد کمربند لسانی  
 مسلمین سنی مذهب از تا شکند تا اسلام آباد نخواهد گردید . هیچ  
 کشوری قادر نخواهد بود تا شکل بندی جدید نقشه سیاسی که طی قرون  
 شکل گرفته است رهبری نماید ( ۴ ) . کوشش های پاکستان هم اکنون  
 بوسیله خود افغانها نقش بر آب گردیده است . عربستان سعودی ، که  
 همیشه مشتاق آن بوده است تا نفوذ خویش را از طریق نمایندگان خویش  
 توسعه بخشد ، بطور مستقیم در این مسئله دخیل نخواهد شد . قدرت  
 های نظامی در منطقه ( اتحاد شوروی ، هند ، ایران و عراق ) همه بسا

چنين پيشهادي مخالفاند . اما اساسي ترين عساي ملي كه مانع بنياد  
گرايي اسلامي در جهت گيري پان اسلامي ميگردد عبارت  
است از تقسيم بندي قوم و ملي درين بخش جهان .

## دياكتيکي شناسني و پايدي ملي ستراتيژيک :

در اسياي مرکزي ، افغانستان و پاکستان ، پيوستگي قومي  
بر همبستگي اسلامي و حتي هويت ملي چيره گرديده . اما به استثناي  
جنش ملي گرايي ( نشنالستي ) در ازبکستان و بعضي احزاب منطقوي  
پاکستان ، جنش ملي گرايي ( نشنالستي ) در اسياي مرکزي باعث  
پيدايش احزاب سياسي مطمئن نگرديد . همچنانکه با پيوستگي قومي  
بوجود آمده اشاعه يابنده است و مي توان انفرادي بين تمام احزاب  
سياسي و جنش هاي اسلامي مشاهده کرد . اين همچنانکه باعث قيام  
هاي خود بخودي و کينه جويي ها ميگردد . ( تجاوز بر ضد تاتارها  
و ميشکت ها در ازبکستان و جنگ بين پشتونها و هزاره ها در افغانستان  
و غيره ) .

در اسياي مرکزي شوروي ، جائيکه خطوط مرزي بين جمهوريت  
ها بوسيله استالين به منظور تخریب (( موقفانه )) هويت پان - ترکيسم  
و پان اسلامي مشخص گرديده ، نشنالزم جديدي در حال زايش  
است که بر قوميت استوار مي باشد . پروسه همزوني ( قومي ) و احساس  
س هويت ملي از طريق تخریب قوم ، قبيله و غيره بدست مي آيد . آنچه  
بظهور ميرسد ، احساس هويت ملي همراه با ادعاي ارضي است ( گرچه  
اين ادعاها غير منطقي هم باشد ) . نشنالست هاي ازبک ، قرغيز

تا جيك و قزاق ميخواهند تا مرزهاي سياسي و قومي خويش را پسا از طريق اخراج گروپ هاي بيگانه ( روس ها ، ميشكت ها ، تاتارها يا اعضاي از جمهوريت هاي همسايه ) و يا از طريق يدست آوردن - اراض ( مانند سمرقند براي تا جيگها ) مشخر، بسازند . ازپنرونه تنها مرز هاي د روس اتحاد شوروي ، بلکه مرز بين اتحاد شوروي و افغانستان مورد سوال قرار مي گيرد . جنبش نشنالستي در ازبکستان تحت د رفش بهرليك که ازازادي ازبکستان و حمايت ازازبک هاي بينرون از ازبکستان جانب داري ميکند ، بطرز ويژه مي نپرومند است . اين جنبش که در سال ۱۹۸۸ تشكيل گرديده ، بازپرکي تمام نشنالست هاي ازبک ، اسلام گرايان ، دموکرات ها و حتی پان ترکيست ها را با هم متحد ساخته است .

در پاکستان ، ثبات و حتی موجوديت د ايمس کشور بوسيله کينه جويي هاي فزاينده بين گروپ هاي اساسي قومي يعني سندي ها مهاجر ، پتان ( يعني پشتون ) پنجاب و بلوچي به خطر مواجه شده است . حتی کشميري ها و فاداري شان را به اسلام اباد در شرايط ادامه بحران کشمير مورد سوال قرار خواهند داد . سندي ها و بلوچ ها بر ضد حاکميت پنجاب و ها صداي شان را بلند کرده اند . د ر مناطق قبائلي ، در بعضي ساحات مهاجرين افغانستان نسبت به اتباع پاکستان زياد تر اند . کينه جويي بين مجاهدين ، شورش هاي قومي د ر اسياي موانه شوروي که مسلمان ها بر ضد مسلمان ها عمل مي کنند ، و ارتباط اسلام گرايان سياسي و يا جنبش بنهاد گرايي با گروپ هاي خاص قومي ( ايراني ها با هزاره ها ، سعود يها با پشتو نها و پنجاب ي ها امروز و احتمالاً ازبک ها در فردا ) نشان ميدهد که مسئله قومي

عامل کلیدی در میان جنبش اسلامی می باشد .

سه قطب قوم بظهور پیوسته است که نقشه سیاسی قرون شانزدهم را که در آن سه دودمان بر آسیای مرکزی و جنوب کنترول داشته اند تجدید مینماید : صفوی های شیعه در ایران ، ازبک های سنی در ترکستان و مغول های سنی در هند . افغانستان نقطه مورد توجه تمام رقبا بود . حاکمان این امپراتوری ها تماماً ترک ها بودند در حالیکه زبان فارسی زبان رسمی دربار بود . امروز سه ساحه نفوذ بظهور پیوسته است :

(۱) آسیای مرکزی ترکی زبان سنی مذهب که در آن ازبکستان نقش رهبری کننده دارد .

(۲) ساحه نفوذ ایران که به فارسی زبان ها محدود است .

(۳) ساحات پشتونها و پنجاب های سنی مذهب که پاکستان در آن تسلط دارد . عربستان سعودی دو ساحه نفوذ سنی ها را جهت پایان بخشیدن به نفوذ ایران ترغیب مینماید (۵) . اگر در افغانستان یک حکومت با ثبات استقرار نیابد این کشور مانند قرن شانزدهم هدف رقابت این سه کشور قرار خواهد گرفت . بخش شرقی کشور هم اکنون بوسیله پاکستان مستقیماً کنترل می گردد . شمال احتمالاً تحت نفوذ ازبکستان قرار خواهد گرفت و بخش غربی و مرکزی آن می تواند ارتباط مستقیم با ایران برقرار سازد . مسئله اساسی مربوط به کردار سنی های فارسی زبان افغانستان می باشد .

احتمالاً ازبکستان با داشتن نفوس زیاد ( ۲۰ ) میلیون و سرکردگان خویش ، جمهوری رهبری کننده در آسیای میانه خواهد شد . ظهور ازبکستان می تواند ازبک های افغان را بخود جلب نماید . آنها همین

---

اکنون با تا جیک های شوروی در تضاد قرار گرفته اند زیرا تا جکستان بر همبستگی فارسی زبانان را با ایران تا کهد مینماید . از پیرو خود مختاری فزایند جمهوری های آسیای میانه میتواند به یک تصادم برادر کشی منجر گردد که افغانستان را بیش ازین بر اساس تقسیم بندی قومی رهنمون خواهد ساخت .

در هر حالت ، ظهور قوس جدیدی از بحران ها در آسیای میانه بطور مستقیم منافع اساسی غرب را تهدید نخواهد کرد و احتمالاً نسبت به وضعی در قفقاز و یا حتی اوکراین ، بوسیله مسکو از طریق تقویه احزاب کمونیست محلی قابل اداره خواهد بود . حلقه ضعیف درین زنجیر ، پاکستان است که به علت موجودیت دوامدار مهاجرین بی کار توسعه تجارت مواد مخدر ، تهدید نیرومند از جانب قبایل هرد و طرف سرحد ( که اکنون با سلاح های عصری مجهز اند ) و تشنج که بین پاکستان و هر رژیم آینده در افغانستان بوجود خواهد آمد ، احتمالاً با جنگ افغان - شوروی را به دوش خواهد کشید .

پخش بنیاد گرای اسلام می تواند آسیای مرکزی را با شرق میانه ارتباط داده و فاصله کلتوری بین کشورهای اسلام و غرب را تشدید بخشد . اما نخواهد توانست تخته خیز برای موج جدید از جنبش انقلابی اسلام گرای باشد . رقابت های قومی و ملی هر نوع و حدت تحت درفش اسلام را نقش بر آب خواهد ساخت و وضع اقتصادی لرزان که در تمام این ساحه اشاعه خواهد یافت دولت های محلی را تطمیع خواهد کرد که شریک های جدید اقتصادی و حامیان پولی را جستجو نمایند . این امر در شرایط کنونی می تواند تنها توسط کشورهای محافظه کار عرب و غرب برآورده گردد . در چنین وضعیتی عامل بی ثباتی عبارت

خواهد بود از رقابت بین عربستان سعودی • پاکستان و احتمالاً  
ازبکستان • ازبکستان • ظهور مجدد افغانستان مستقل ، به طرف مسا  
ثبات وسیله می خواهد بود برای ثبات عمومی درین ساحه •

متأسفانه دورنمای یک توافق بین قدرت های زیدخل در -  
افغانستان وجود ندارد • واشنگتن و مسکو نتوانستند در ملاقات بیگرو  
شوارد نادزی در اگست و نوامبر ۱۹۹۰ به یک توافق کامل برسند •  
استعفای شوارد نادزی و نفوذ فزاینده محافظه کاران و نظامیان در -  
اتحاد شوروی ، که هر دو ی آنها حامیان نجیب الله اند ، احتمالاً  
آخرین دو زما برای یک توافق همگانی را از بین می برد • جنگ خلیج  
برای افغانستان پیامد های غیرمنتظره داشت • در حالیکه رژیم کابسل  
از بغداد حمایت کرد ( بغداد از سال ۱۹۸۳ به بعد در اسامبله  
ملل متحد در تقبیح تجاوز شوروی رای ممتنع داشت ) • ائتلاف بنیاد  
گزیان عرب که از مجاهدین حمایت می کردند به دو دسته تقسیم شدند :  
در یک طرف طرفداران عراق قرار داشتند که بخش اعظم فعالین اخوان  
المسلمین عرب در پشاور میباشند ( بسیاری از رهبران این ها فلسطینی ها  
اند با پاسپورت های ایرانی ) که به مجاهدین رادیکال ( حکمتیار و سیاف )  
جلب شده بودند • وجانب دیگر طرفداران سعودی بودند ، که  
بر خلاف انتظار به ان گروپ های مربوط می شدند که کمترین حمایت  
از جانب سعودی بدست می آوردند ( جمعیت و میانه روی های مانند  
مجددی که ۳۰۰ جنگجو را در فبروری ۱۹۹۱ به عربستان سعودی -  
فرستاد ) • سعودی طی یک دهه از مردمان حمایت کرد که بالاخره  
بر خدش قرار گرفتند •

جنگ در خلیج علاقتی عرب ها را جهت پر کردن خلای که



بوسیله شو روی در آسیای میانه ایجاد گردیده بود ضعیف ساخت. این  
خلا از طریق پارچه کردن شبکه بنیاد گرایس در بین مبارزین (عمد تا  
اردو نی ها و فلسطینی ها) و تمویل کننده گان ان ( عربستان سعودی )  
ایجاد گردید . از بنروهیچ نیروی اید پالوژیکی یا سیاسی نمی تواند  
این خلا را پر نماید . یا بخش های از مجاهدین و رژیم کابل مصالحه  
خواهند کرد که بر توازن عنعنوی بین گروپ های قومی محلی استوار  
خواهد بود و یا اینکه افغانستان بی ثبات و آسیب پذیر باقی خواهد  
ماند . و در انصورت قدرت های محلی که ناقد توانندی کافی برای جاه  
طلبی های خویش اند . چشم طمع به ان خواهند داشت .

بهار ۱۹۹۱ فصل جدید از تعرضات نظامی را آغاز کرد که  
مستقیماً توسط اردوی پاکستان نظارت می گردد . هدف ازین حملات  
انست تا در کابل حکومت مستقر گردد که حکمتیار در مرکز ان قرار داشته  
باشد . این حکومت یا از طریق پیروزی نظامی و یا با احتمال قوی از -  
طریق فشار بر کابل صورت گیرد تا شوروی را متقاعد سازد که با حکمتیار  
معامله نماید . در اپریل ۱۹۹۱ در ژنوو ملاقات بین جنرال توخی از خاد  
افغانستان و جنرال درانی از ای . اس . ای پاکستان برگزار گردید ،  
نماینده عالیه رتبه و داماد حکمتیار درین ملاقات حضور داشت . اگر  
پاکستان موفق گردد که دست پرورده . خود را در کابل جا به جا سازد  
یک جنگ داخلی قومی در افغانستان در خواهد گرفت .

با انکه یک رسک است که تجاوز شوروی را بحیث دلیل حوادث -  
جاری در آسیای مرکزی به حساب آورد . اما این تجاوز نقطه عطفی در  
یلات تاریخی در آسیای مرکزی میباشد . این تجاوز هم بر حرکت روسیه  
طی قرون به سوی اب های گرم و هم تسلط مسکو در این ساحات

---

پایان بخشید . این جنگ همچنان شامل ظهور بعثت مد رن اسلامی  
و کوثاهن ان در غلبه بر تقسیم بندی های قبیلوی . سکتاریستی قوم  
و ملی می باشد . این امر بیانگر آنست که خلائی که بعد از خروج شوروی  
ها بمیان آمده بوسیله (( امپراطوری ایدئالوژیکی )) جدید که بر  
اسلام مبارز سنی مذهب متکی است پرنخواهد شد بلکه در بهترین  
حالات بوسیله ملت های جدید ( مانند ازبکستان ) پر خواهند گردید  
و در بدترین حالت . این خلا منجر به یک تصادم دو ایدئاربین نیروها  
ی رقیب خواهد شد .

- پایان -

# یادداشتها

## فصل اول

۱ - برای تعریف بهتر قوم مراجعه کنید به پترسنت لیور . بازار آسیای مرکزی ( واپس بادن . ریا چارد ۱۹۷۲۰ ) صفحات ( ۹ - ۱۵۸۰ )  
وایتنس ازوی . بزکشی : بازی و قدرت در افغانستان ( فلادلفیا : مطبعه پوهنتون پنسلوانیا ۱۹۸۲۰ صفحات ۲ - ۳۱ اسلام ونوگرایس سیاسی در افغانستان ( کمبریج . مطبعه پوهنتون کامبریج ۱۹۸۶ )  
فصل اول .

۲ - بسیاری از ارقام در افغانستان نادرست و یا بی ارتباط اند . -  
سلطنت ادعا داشت که پشتونها ( ۵۱ فیصد ) نفوس ۱۷ ملیون نس را تشکیل میدهند . اما در حقیقت ، هر دو رقم باید کمتر باشد : پشتونها احتیاطاً ۴۰ تا ۴۵ فیصد نفوس پانزده ملیونی کشور در سال ۱۹۷۰ را تشکیل میدهند . تعداد تاجیک ها وابسته به تعریف همین اصطلاح است . اگر این اصطلاح شامل تمام فارسی زبان های سنی مذهب باشد آنها احتیاطاً ۳۵ فیصد نفوس کشور اند . اما بسیاری از ارقام که توسط

قوم شناسان (انتروپولوژیست‌ها) داده می‌شود سنی‌های فارسی زبان را به گروه‌های متعدد قومی مانند ایماق تقسیم می‌نمایند. شیمه‌ها (همچنان فارسی زبان) مدعی آن‌دکه ۳۰ فیصد نفوس کشور را تشکیل می‌دهد: درحقیقت، آنها احتمالاً حدود ۱۲ فیصد و ترکیب زبان‌ها تقریباً ۷ فیصد اند. دیگران شامل بلوچ‌ها (۲۰۰۰۰۰) پشه‌ی‌ها (رقم دقیق‌شان معلوم نیست اما کمتر از ۱۰۰۰۰۰۰) کومشینان اسما علیه درپامیر (۵۰۰۰۰۰) سیک و هندو (۲۰۰۰۰۰) قرغز (۵۰۰۰) و گجر (ارقام‌شان معلوم نیست) می‌باشند.

۴- درباره این فرضیه، مراجعه کنید به میلان هونر (( اشغال پارالل سومی )) (جیو پولیتیک و پیشروی شوروی بسوی آسیای مرکزی) بهار ۱۹۸۵ صفحات ۳۱-۵ و همچنان توماس هوموند. درفش‌سرخ در بالای افغانستان (بولوارکوا پیشین. مطبوعات ویست ویو ۱۹۸۴).

۵- برای درک تاریخ حزب دموکراتیک خلق افغانستان و بررسی حوادث که به تجاوز منجر شد، مراجعه کنید به انتونی ارنولد. افغانستان. تجاوز شوروی در آینده (ستانفورد. موسسه هو در ۱۹۸۵ افغانستان کمونسم دو حزبی (ستانفورد. موسسه هو در ۱۹۸۳). هانری برادشر. افغانستان و اتحاد شوروی (دورهام. مطبعه پوهنتون دوک ۱۹۸۳).

۶- تسلط نفوذ شوروی در افغانستان بوسیله واشنگتن پذیرفته شده بود. در گزارش وزارت خارجه آمریکا که در سال ۱۹۵۰ به نشر رسید آمده است (( افغانستان مناسبات طبیعی سیاسی، اقتصادی تجارتی و فرهنگی با روسیه دارد (نقل شده از ستیفان گاستر واشنگتن،

مسکو و مبارزه برای کابل، جنگ سرد در افغانستان ادامه دارد. -  
افغانستان فاروم، روز نامه اوکشیونال ۱۹۹۰ (صفحه ۲) چند روز  
پس از کودتا، گزارش دیگر اعلام می‌دارد: ایالات متحده ضرورت  
دارد تا مخلوط کونسم و نشنلزم را رژیم جدید، نظر گرفته و ازین امر  
اجتناب ورزد، که رژیم را بیش ازین به دامن شوروی بیاندازد که  
سران رژیم می‌خواهند. همانجا صفحه ۴.

۷- پس از تجاوز، امین که توسط سربازان شوروی به قتل رسید بطور  
منظم توسط پرو پاگند های شوروی و کابل بعنوان جاسوس سی.ای.  
ای برچسب زده می‌شد.

۸- در حقیقت، فقط در سال ۱۹۸۳ بود که مسکو بنیاد گرایین مدرن  
را بعنوان تهدید ارزیابی کرد (عمدتاً بدان علت بود که انقلاب ایران  
تکامل می‌کرد و در جریان همین سال رهبران حزب توده زندانی گردیدند  
مباحثات درباره خصلت جنبش اسلام گرایین در سال ۱۹۸۳ آغاز شد  
که پایه عنوان جنبش مرفعی و ضد امپریالیستی (یعنی زمانیکه با ایالات  
متحده مخالفت می‌ورزید) و با هم بعنوان جنبش فیودالی و فاشیستی  
(زمانیکه بر ضد مسکو بود) ارزیابی می‌شد.

۹- شوروی های همیشه تجاوز خویش را بر این اساس تهرئه می‌کردند  
که این تجاوز بر اساس تقاضای کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق  
افغانستان صورت گرفته است. اما درین زمینه یادداشت های متفاوتی  
وجود دارد.

۱۰- رئیس جمهور کارتر در مصاحبه ۱۴ جنوری ۱۹۸۰ با روزنامه  
تایم گفت: ((عقاید من نسبت به روس ها در طی دو هفته انقدر  
شدید تغییر کرده است که طی دو سال ونهم گذشته نکرده بود.)) در

بارة عكس العمل امريكا مراجعه كنيد . هاموند ( يادداشت ۴ ) فصل  
۱۸ . براي درك علاقمندي امريكا مراجعه كنيد كالستر ( يادداشت -  
شماره ۶ ) صفحه اول .

## فصل دوم

- ۱ - براي نوشتن گزارش كيو نولوژيك ( وقايع نگاري ) جنگ بايد يابسر تجارب شخص اتكا كرد ( مانند مولف ) كه در انصورت بر حوا دث مشاهده شده ، مبالغه خواهد شد و با هم بر گزارشات خبري اتكا نمود . -  
خبرنگاران كه دسترس به ساحه و پا يگاه در پاكستان نداشته اند ، حوادث را كه در سرحدات بوقوع پيوسته است و بر اساس منابع افغانی طرفدار غرب تهیه شده اند ، بيش از اندازه ارزش می دهند .
- ۲ - من با اين نتیجه گيري مطالعات شركت راند كه بوسيله الكساندر الكسيف اردوي شوروي در افغانستان ( سانتامونیکا . شركت راند می ۱۹۸۸ ) صفحه ۳۲ ) كاملاً موافقم كه بر طبق ان شوروي هاسپتس ناخ در افغانستان نداشته اند . به خاطر اخيرين نظريات در باره د ساتير شوروي ها در جنگ مراجعه شود به داويد ايزی . جنگ در كشور دور افتاده : افغانستان . تجاوز و مقاومت ( لندن : مطبوعات جنگ و افزار جنگی ۱۹۸۹ ) . صفحه ۵۷ .
- ۳ - در باره ارتقا م سالانه رسی در باره معلولين مراجعه شود به -  
پراودا ۱۷ اگست ۱۹۸۹ فقدان تجربه سربازان با اين حقيقت شدت كسب كرد كه بر طبق نشریات رسی سربازان شوروي مستقيماً به جنگ شركت نداشته و قبل از رفتن به افغانستان آموزش ویژه ندیده بودند .

۴ - بطور مثال • جنرال پهبشاف سازمان دهی اردو را مورد انتقاد قرار داد • مراجعه شود به ستاره سرخ ۱۹ جنوری ۱۹۸۴ •  
۵ - دوگلاس هرت • جنگ در افغانستان • نظریات شوروی • بقا  
ماچ • اپریل ۱۹۸۲ بر طبق نظریات هرت • شوروی ها بسه  
بسیارزودی ( ۱۹۸۰ ) از نواقر اردوی خویش در عملیات ضد چریکسی  
آگاهس یافتند •

۶ - مراجعه شود به پرا ودا • ۱۷ اگست ۱۹۸۹ •  
۷ - گزارش مفصل و قابل اعتبار درباره بی رحمی ها عبارت است از •  
اشک • خون و فریاد • حقوق بشر در افغانستان از زمان تجاوز ۱۹۸۴  
۱۹۷۹ • هلسنکی و اچ دسامبر ۱۹۸۴ •

۸ - هیچ ارقام قابل اعتبار درباره مهاجرین وجود ندارد • ارقام -  
کمیشنری عالی ملل متحد برای مهاجرین از طریق کشورهای نپد خل مانند  
ایران ( حدود ۲ ملیون ) و پاکستان ( ۳٫۵ ملیون ) داده شده است :  
اما این ارقام تا اندازه غیر قابل باور معلوم میگردد •

۹ - ارزیابی های شخص از صحبت های الله بختی با قوماندانان  
مختلف بدست می آید •

## فصل سوم

۱ - جهت مباحثه روی الگوهای عام سیاست شوروی مراجعه شود بسه  
داوید البرایت (( اتحاد شوروی و جهان سوم در دهه ۱۹۸۰ )) •  
پرایلم های کونسم ماچ - جون ۱۹۸۹ صفحات ۷۰ - ۵۰ ماری  
مندا • پالمس شوروی در قبال جهان سوم ((

روین لهرود : سیاست خارجی شوروی • دینو مارک • اکادم علوم  
سیاس ( ۱۹۸۲ ) صفحات ۷۵-۱۶۴ والاس سپولانگ ( ( ارقام  
جنبش های زادی بخش ملی )) پرابلم های کونسم مارچ - اپریل  
۱۹۸۲ صفحات ۸۲-۱۷۲ •

۲- بطور مثال مراجعه کنید به مقاله اولیانوفسکی ( ( انقلاب افغان  
دپوز و امروز )) سو سیالسم • تئوری وپراتیک • دسامبر ۱۹۸۲ •  
۳- بحث يك نمونه در مطبوعات شوروی ( بوسيله يك مصري ) مراجعه  
کنید به فاری لیا بیب ( ( در راه ترقی )) ( ( اسیا و افریقا امروز ))  
شماره اول ۱۹۸۲ صفحه ۵۷ •

۵- بېرک کارمل هم منشی عمومی و هم رئیس شورای انقلابی یعنی رئیس  
دولت بود • در می ۱۹۸۷ او از پست منشی عمومی سبکدوش گردید و  
نجیب الله به عوضش تعیین گردید • در ماه نوامبر از پست ریاست  
دولت نیز سبکدوش شد و عوضش خمکی مقرر شد • کارمل در می  
۱۹۸۷ به شوروی فرستاده شد • نجیب الله در نوامبر ۱۹۸۷ ریاست  
دولت را عهده دار گردید •

۶- مراجعه شود به افغانستان فاروم جلد ۱۸ نمره ۳ می ۱۹۹۰ -  
صفحات ۱۹ و ۲۱ به مقاله انتونی ازنولد ( متخصص در امور حزب  
دموکراتیک خلق افغانستان ) و گزارش کمیته کنگرس درباره وظایف  
نیروها در برابر تئوری ریزم و جنگ های تسلیحات معمولی ) توسط و •  
فورست و • ی • بودانسکی • این گزارش درباره حمایت دوامدار  
سی • ای • ای از حکمتیار که حد اقل تا اواخر ۱۹۸۹ ادامه داشت  
سوال مینماید •

۷- مذهبی که بین روحانیون افغان عمومیت دارد • مذهب حنفی



است ( که در قرن ۱۹ توسط عبدالحنیف اساس گذاری شد ) که مذهب  
موانه رواست و به صوفیزم شهرت دارد . برعکس مکتب وهایی ها به  
شدت با صوفیزم مخالف می باشد .

۸- بر طبق مقامات اکادمی تاشکند ۱۵۰۰ محصل افغان سالانه  
به فاکولته های تحصیلی تاشکند شامل میگردند ( منابع شخصی . جون  
۱۹۹۰ ) این تعداد در سال ۱۹۹۰ به ۵۰۰ کاهش یافت .

## فصل پنجم

۱- ستاره سرخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۹ مطابق به این نشریه ، جلسه بهین  
این اعضاي ياد شده بهر يوي سياسي و جنرال گریلوف . سر مشاور نظامی  
شوروي در کابل و جنرال ایوانف . رئیس ک . ج . ب در سفارت شوروي  
در کابل در اگست ۱۹۷۹ دایر گردید . ایوانف از تجاوز جانب داری کرد  
گریلوف به ان مخالفت ورزید . دانشندان و متخصصین در افغانستان مانند  
یوري گانکو فسکی مدعی اند که با آنها مشوره نگردیده و از تجاوز به خشم  
آمدند ( یادداشت های شخصی )

۲- مطابق به گفته صدر اعظم رژیم . هزینه تجاوز سالانه ۵ ملیارد روبل  
بود ( از مجله اقتصادي شرق دور ۱۳ جولاي ۱۹۸۹ صفحه ۱۷ نقل  
شده ) .

۳- در هفته نامه انگيوك . تحليل گر شوروي جنرال ك . تا شكوف -  
سقوط رژیم را پس خروج شوروي ها پيش بينی می كند . نیو یارك تا پمژ  
۲۴ جولاي ۱۹۸۸ .

۴- جنبش مقاومت . . . واقعا نمی تواند شوروي را به خروج مجبور

سازد • گزارش وزارت خارجه امريكا افغانستان و پاكستان اول جنوري  
۱۹۸۰ نقل شده در گانستر ( فصل اول يادداشت ۶ ) صفحه ۰۱۴ -  
يادداشت ۰۲۷ •

۵ - گانستر همانجا صفحه ۷ •

۶ - براي ارقام مراجعه شود به كمك كوتراودكتورين ريگن • نشریه  
تحقيقات كنكرس جلد ۰۸ شماره ۳ مارچ ۱۹۸۷ صفحه ۰۳ •

۷ - از بی ( فصل دوم يادداشت ۲ ) صفحه ۰۱۸ •

۸ - تصميم در باره تسليم دهی ستگرها در اوایل ۱۹۸۵ اتخا ن  
شد • نخستين ستگر يكسال بعد رسيد • در روزهاي نخست بخويسی  
كارنس كردند و بايد تخير می يافتند و در خزان ۱۹۸۶ به عنوان پيك  
عامل مبدل گشتند •

۹ - ارقام توسط بل ميك كلوم (( سي • اي • اي انرا سرهم

بندي كرد )) واشنگتن پست ۱۰ سپتامبر ۱۹۸۹ صفحه ۰۲ •

۱۰ - مشكل است تا ارزش مواد كه توسط شوروي فرستاده شده تعيين  
نمود زبراصد ها تانك • وسايط نقليه وسلاح هاي خفيه از اروپاي  
شرقی آورده شده كه بهر صورت بايد تخریب می گردید •

۱۱ - ده ها كتاب سفر نامه (( سفر در افغانستان همراه مجاهدین ))

وجود دارد كه ژورنالست هاي انگلسی و امريكایی يا مسافرين نوشته  
اند •

## فصل - پنجم

۱ - براي درك ارزهاي هاي شوروي از اسلام معاصر در زمان تجاوز  
مراجعه شود به وا سيلف (( اسلام در دنياي معاصر )) مجله زندگی

بین المللی شماره ۱۱ سال ۱۹۸۱ صفحه ۵۹ الی آخر .

۲- به مقاله ریکوربیلایف درباره (( اسلام و سیاست )) مجله ادبی ۱۳ و ۲۰ جون ۱۹۸۱ مراجعه شود که در آن از آثار متخصصین غربی درباره سیاستمداران اسلام مانند ادوارد موریمور (( عقیده و قدرت )) اقتباس شده است : سیاستمداران اسلام ( لندن : فارو فایبر ۱۹۸۲ ) .

۳- به علت فقدان منابع شوروی . مولف برای این بیانیه به مصاحبه شخصی خویش با متخصصین شوروی از *IMEMO* و مؤسسه مطالعات شرق در مسکو ( جون ۱۹۹۰ و مسافرت به آسیای میانه شوروی اتکال مینماید که مسکوبدون مقابله با بعثت اسلام میکوشد تا انرا جهت نزدیکی با عربستان سعودی مورد استفاده قرار بدهد .

۴- این نظریه توسط هیچ ارقام قابل یسار و تأیید نگردیده است اما و سیماء مورد استفاده قرار میگیرد . بطور مثال در سال ۱۹۸۵ مجله اوکراینی سه ازدت رقم ۲۸۵ کشته در افغانستان از سه ولایت غربی اوکراین را به نشر می سپارد که نفوس آن ۲۵۰۰۰۰۰ است ( رادیوی آزادی ۹۴۵ روز ۱۰ جنوری ۱۹۸۵ ) این بمعنی آنستکه از هر هزار نفر يك نفران در افغانستان به قتل رسیده است . احتمال نمیرود که این ارقام درست باشد . اما بخوس نشان میدهد که عقاید عامه جمهوریات اوکراین معتقد اند که اوکراینی ها بیشتر از روس ها در افغانستان به قتل رسیده اند . عین مفکوره در بین ارضی ها . گرجی ها و بالتیکی ها و غیره اشاعه یافته است . هیچ نوع ارقام درباره تلفات جمهوریات ها از جانب مسکو به نشر نرسیده است . اما اکثریت زندانیان از روس ها اند . این امر بیانگر آنست که تناسب نفوس در اردوی چهل از الگوی عمومی اردوی شوروی متفاوت نیست .

- ۵- مشهورترین عمل تبعیض‌نژادی در نیروهای شوروی در افغانستان عبارت است از اعتشاش سربازان آسیای مرکزی در دشت ابدان د نزدیکی قندوز، در شمال افغانستان به تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۵ مراجعه شود بمجله تین مرکز خبری افغان شماره ۶۰ نوامبر ۱۹۸۵ صفحه ۱۱.
- ۶- بطور مثال ستاره سنخ ۱۲ و ۲۳ مارچ ۱۹۸۳.
- ۷- بطور مثال مراجعه شود به پراودا ۱۴ فبروری ۱۹۸۵.
- ۸- ستاره سنخ ۳ نوامبر ۱۹۸۴.
- ۹- این فرضیه بر مشاهدات شخصی از عادات جنگی اردوی شوروی استوار است که بطور نمونه از جریان عملیات تعرض به سطح فرقه در- قندهار ۳۱-۲۵ اگست ۱۹۸۴ صورت گرفته است.
- ۱۰- مباحثه درباره اینکه (( کی مسئول است )) دلچسپ است. در نشریات قبل از ۱۹۸۵ ک . ج . ب . را تهره می کردند . (مراجعه شود به تايم ۲۳ نوامبر ۱۹۸۲ صفحه ۲۳ نقل شده از کوزیچ کین . فراری ک . ج . ب ) .
- در حالیکه پس از خروج این اردو است که تهره میشود. مراجعه شود به ستاره سنخ ۱۸ نوامبر ۱۹۸۹.
- ۱۱- نخستین گزارش مستدل درباره بحران (( افغانی ها )) (وېتوان های جنگ) در مطبوعات رسمی شوروی به چا پ رسید . بطور مثال کمسولسکیا پراودا ۸ جنوری ۱۹۸۶ صفحه ۰۴ نقل شده در کرینست دایجست اف سوویت پرس (منتخب از مطبوعات شوروی) شماره ۵۰ دسامبر ۱۹۸۶ مصاحبه های زنده (( افغانی ها )) مراجعه شود به فلم شوروی بول ( (( درد )) ) ۱۹۸۸ و گرد های جنگ .
- ۱۲- در اپریل ۱۹۹۰ نماینده یی از کمیته به پشاور رفت و بسا

حکمتیار ملاقات نمود .

۱۳- هیچ کس نمی تواند کوشش های صریح گرباچف را نادیده بگیرد که مسئله ( ویتران ها ) را بمنظور تحت تاثير آوردن اردو مورد استفاده قرار داد .

بطور مثال در سال ۱۹۸۶ ستاره سرخ مقاله چهار صفحه ای در باره مفتخر ساختن قهرمانان از سراسر شوروی که از جنگ افغانستان برگشته بودند و والدین شان استقبال شان کردند به نشر سپرد ( ۲۵ اپریل ) . چند وقت بعد تر هفته نامه سه بهسید نیک ( هم صحبت ) شماره ۵ دسامبر ۱۹۸۶ . یک تصویر افسرده از مورال پائین سربازان مکلفیت در افغانستان حزن مادران سربازان مقتول به چاپ رساند ( - حقیقت دیگر شماره ۸ - فبروری ۱۹۸۶ ) .

۱۴- بی رحمی های اردو پنهان ساخته نشد . بطور مثال مراجعه شود . روسکا یا رولیتکا . گینادی بو تچارف . خبرنگار جنگی در افغانستان .

۱۵- سوال نفوذ مستقیم مجاهدین در داخل اتحاد شوروی هنوز لاینحل است . از جانب افغانها و پاکستانی ها شواهد متعددی در باره نفوذ و پیرو پاگند های مجاهدین در اتحاد شوروی وجود دارد : ادبیات ، در مطبوعات شوروی مداخله و حتی تنورهای نظامی تذکر رفته است . از جانب دیگر ، بعثت اسلامی در اسپای مرکزی قبیل از سال ۱۹۸۸ بوجود آمده و شواهد کم در باره نفوذ خارجی می توان در آن سراغ کرد .

۱۶- احزاب کمونیست در ازبکستان ، تاجکستان ، قرغزستان و ترکمنستان نسبت به هر جای دیگر در اتحاد شوروی نیرومند اند .

انها با اپوزیسیون تشکل یافته مقابل نیستند . با انکه انها هنوز به تبلیغات کهن سو سیالستی خویش ادامه میدهند ، و خود هارا باقواعد عنعنوی بازی های قدرت که برتوسمه فامیلی ، مها سبات حامی - مشتری و (( محلی گزایی )) یعنی همبستگی مردم در یک ساحه جغرافیا می استوار است تطابق میدهند .

۱۷ - درباره اسلام (( موازی )) مراجعه شود به الکماند ربیهک سین وانیدو پهبوش (( میستیک و کمیسار )) ( لندن . هارست ۱۹۸۵ ) .  
۱۸ - احزاب کمونسنت جمهوری های آسیای مرکزی در ارزیابی مجسد تجاوز شوروی خود را شریک نمیدانند . انها هنوز هم با شجاعت از رژیم کابل حمایت مینمایند و انهارا که در راه ایفای وظیفه (( انتزاسیوننا لستی )) کشته شده اند (( قهرمان )) میدانند . بطور مثال روزنامه ازبکستان و سوویتی در شماره ۱۶ جون ۱۹۹۰ مقاله می طولانی را در باره سرباز تاجیک عبدالرزاق سلطانف که در ۲۵ دسامبر ۱۹۸۵ در افغانستان کشته شد ، به نشر سپرد . یگانه دلیل برای یاد اوری از چنین فاکت ها دلایل سیاسی میباشد .

۱۹ - تحقیقات شخصی از ساحه جنگ ۱۹۸۳ و ۱۹۸۵ در افغانستان و ۱۹۹۰ در آسیای مرکزی شوروی .

۲۰ - جدل بین تجار ازبک و خریداران افغان منجر به برخورد بیمن افغانهای جوان و ازبک ها گردید که در آن یک طفل کشته و تعدادی از مردم زخمی شدند .

۲۱ - هرت ( در فصل ۰۲ یادداشت ۵ ) این مقاله در اولین مراحل جنگ نوشته شده است .

۲۲ - بطور مثال هرت به عقیده من درست فرص می کند که بیشتر

مقالات نشر شده در مطبوعات ویژه شوروی درباره افزایش تسلیحات مربوط به افغانستان می‌گردد. اما او نتیجه‌گیری مینماید که اصلاحات پیشنهاد شده می‌توانست عملی گردد، که البته موضوع بر سر اصلاحات نیست. بطور مثال، طوریکه من میدانم، هیچگاه عملیات نفوذ کننده به سطح تولی عملی نشد و لوانکه مقاله دگروال پاد لوف در اوایل جون ۱۹۸۰ به نفع چنین عملیات نظر میداد. مراجعه شود به هرت همانجا صفحه ۶۵.

۲۳- ارزیابی‌های من بر اساس مراقبت هشت ساله اردوی شوروی در ساحه جنگ، اظهارات قوماندانان مجاهدین یعنی آنها تیکه قادر شدند تجاوز شوروی را عقیم ساخته و با ازان فرار کنند، و مباحثه با افسران فراری رژیم کابل که همیشه از فقدان حمایت و با از فقدان علاقه مندی سربازان شوروی در عملیات شاکی‌اند، استوار می‌باشد.

۲۵- داوید ایزس، تسلیحات و تکنیک اردوی شوروی (لندن، جنوری ۱۹۸۱) ۶۵.

۲۶- تجربه شخص در هرات (دسامبر ۱۹۸۸) علی‌رغم موجودیت ستگرها در بین مجاهدین، طهارات جنگی بمبارد شوروی موفق شدند تا مواضع مجاهدین را ضربه بزنند.

۲۷- برای تحلیل مفصل چریک‌های افغان مراجعه شود به اولیوی رو (( جنگ وسیله دخول به سیاست )) سروی اسپای مرکزی جلد ۸ شماره ۴ سال ۱۹۸۹.

## فصل نهم

۱- آموزش تغییرات در اسپای میانه مرکزی شوروی خارج از حوصله این

نوشته است . منبع من کار شخص در ازبکستان و تاجکستان ( جون ۱۹۹۰ ) و نتیجه گیری های است که در (( اسپری جون ۱۹۹۱ )) به نشر رسیده است ، میباشد .

۲- در جولای ۱۹۹۰ در میان اختلافات فزاینده قوم ' منشی های عمومی پنج حزب کمونیست جمهوری های آسیای میانه ( که همه آنها به استثنای یک نفر ، روسای دولت بودند مانند نجیب الله ) در - الماتا ملاقات کردند . مطبوعات تاجکستان و ازبکستان از نجیب الله حمایت کامل نموده و تجاوز شوروی را محکوم نمودند .

۳- مراجعه شود به نوشته او لیوی روا : (( بنیاد گرای جدید چیست ؟ )) اسپری جولای - اگست ۱۹۹۰ .

۴- در حقیقت ، آخرین پادشاه مسلمان کازناشکند تا دهلی و - اصفهان حکمروایی داشت تیمور لنگ بود که ترک بود و در ۱۴۰۰ میلادی میزیست .

۵- نماینده عرب در آسیای مرکزی شوروی خیلی فعال بوده و بسیاری اعمار مساجد پول داده و سکالرشپ های را برای آموزش مذهبی را در دولت های محافظه کار عرب به جمهوری های متذکره پیشنهاد نمودند .

اولیور روی دارنده شهادتنامه در زبانهای شرق بوده و دیپلوم agregaton do Philosophie فلسفی خویش را از سربان در سال ۱۹۲۲ بدست آورده است . او بارها به افغانستان سفر نموده است . بین سالهای ۸۶-۱۹۸۰ هشت بار با مجاهدین سفر نموده است . او مولف کتاب اسلام و نوگرای سیاسی در افغانستان است که در سال ۱۹۸۶ در کهنه دج انگلستان به چاپ رسید . ( به



است. این کتاب در سال ۱۳۰۱ هجری قمری در تهران  
 چاپ شده است. این کتاب در سال ۱۳۰۱ هجری قمری  
 در تهران چاپ شده است. (او بعد از این کتاب)

---